

# فکرین

۲۷

رشد  
آموزش

دوره ی هفتم، شماره ی ۲، زمستان ۱۳۸۸



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات کمک آموزشی

## فصلنامه آموزشی، تحلیلی، اطلاع رسانی

مدیر مسئول: محمد ناصری

سردبیر: سید محسن میر باقری

مدیر داخلی: یونس باقری

هیئت تحریریه: فریبا انجمی، یونس باقری،

سید مهدی سیف، زهرا کاشانی ها، مجید معارف،

سید محمد حسین میر باقری

و مسعود وکیل

طراح گرافیک: نوید اندرودی

ویراستار: کبری محمودی

نشانی پستی دفتر مجله: تهران، صندوق پستی: ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵

تلفن دفتر مجله: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱ (داخلی ۳۱۲)

تلفن مستقیم: ۸۸۳۰۵۷۷۱

مدیر مسئول: ۱۰۲ / دفتر مجله: ۳۱۲ / امور مشترکین: ۱۱۴

پایگاه اینترنتی: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)

رایانامه: [info@roshdmag.ir](mailto:info@roshdmag.ir)

تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۵۶، ۷۷۳۳۵۱۱۰

پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲

شمارگان: ۱۴۰۰۰

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

## قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران:

مجله ی رشد آموزش قرآن، نوشته ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به ویژه معلمان دوره های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی، موارد زیر رعایت شود:

چکیده ای از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. بی نوشت ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، نام نشر، سال انتشار و شماره ی صفحه ی مورد استفاده باشد. در متن های ارسالی تا حد امکان از معادل های فارسی واژه ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله های ترجمه شده به پیوست آن، ارسال شود. نشر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول ها، نمودارها و تصاویر به، پیوست در حاشیه ی مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان و در یک روی کاغذ نوشته و در صورت امکان تایپ شود. مطالب مندرج در مجله، الزاماً مبتنی نظر دفتر انتشارات کمک آموزشی نیست و مسؤلیت پاسخگویی به پرسش های خوانندگان، با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله های دریافتی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله های رسیده مجاز است.

سر مقاله / قرآن، امام و انقلاب اسلامی / سردبیر / ۲

همراه با امام / چگونه باشیم؟ / حمید محمدی / ۳

دانش افزایی / مستندات قرآنی و روایی در شبیه سازی انسانی (۲) /

دکتر محمد مهدی مظاهری و خدیجه احمدخان بیگی / ۶

اندیشه ها / نیازمندی بازسازی و بازآموزی آموزگاران و دبیران قرآن هستیم /

گفت و گو با دکتر محی الدین بهرام محمدیان / ۱۳

رویکرد فرهنگی و تربیتی / نگاهی به آموزش تفکر در قرآن کریم / مهدی مروجی، فاطمه رضانی و

فریده عصاره / ۲۰

پاسخ جدید به سوالات قدیمی / استفاده از هوش های چندگانه در تدریس دینی و قرآن /

فاطمه آذرفر / ۲۸

آشنایی با مراکز قرآنی / آشنایی با موزه ی ملی قرآن کریم / لیلا موسوی / ۳۵

معلمان نویسنده و پژوهشگر / موانع رویکردی روشی فهم قرآن / مهین صدیق / ۳۸

تلاوت های ماندگار / تلاوت های زیر ده دقیقه به منظور تمرین قرائت مجلسی /

محمد شکری / ۴۴

معرفی کتاب / همراه با کتاب / فریبا انجمی / ۴۸

معلمان نویسنده و پژوهشگر / رشد و هدی: غی و ضلال / سمیه میرزایی / ۵۰

قرآن و علوم جدید / علم شیمی و سوره ی حدید / پری دلفاتی / ۵۸

اخبار قرآنی / ۶۰

اطلاع رسانی / ۶۴



# قرآن، امام و انقلاب اسلامی



از آغاز نزول قرآن تاکنون، هر چه از عمر این کتاب جاودانه‌ی الهی گذشته، بر فروزندی و درخشندگی آن افزوده شده است؛ همان طور که قرآن کریم در وصف خویش گفته است: «و انه لکتاب عزیز لایاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید» [فصلت/ ۱ و ۲]: از آن چنان عزتی برخوردار است که باطل و ناراستی از هیچ‌سو به آن راه ندارد. از این رو، هر چه بر عمر قرآن عزیز گذشته حقایق آن بیشتر و بهتر آشکار شده است.

اما در طول تاریخ اسلام، عزت و عظمت بی‌مانند کتاب الهی با این آسیب و مشکل همراه بوده که امت اسلامی، این عظمت را به حق دیده است، اما در کنار آن از «هذا بیان للناس» و «هذا بلاغ للناس» غافل بوده است. شاید این سخن دور از حق نباشد که کتاب خدا هم چون خود او، هم از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است و هم هرگز دست‌یافتنی نیست. به‌راستی این اعجاز کتاب خداست که هم معلم انبیا و اولیای الهی است و هم هر فردی که زبان آن را درک می‌کند، می‌تواند از آن بهره‌های بی‌پایان ببرد.

شاید بتوان گفت: از بهترین دستاوردهای انقلاب اسلامی و میراث ماندگار امام خمینی (ره) این بوده که قرآن را به صحنه‌ی اجتماع آورده است. امام رحمه‌الله علیه اعتقاد داشت که قرآن کتاب مردم است و همه‌ی مردم می‌توانند و باید مستقیماً از آن بهره‌مند شوند. به این سخنان ایشان دقت کنید:

«انگیزه‌ی نزول این کتاب مقدس و انگیزه‌ی بعثت نبی اکرم (ص) برای این است که این کتاب در دسترس همه قرار بگیرد و همه از او به اندازه‌ی سعی و جودی و فکری خودشان استفاده کنند...»

قرآن آمده است برای استفاده‌ی همه‌ی طبقات، هر کس به مقدار استعداد خود. البته بعضی آیات است که غیر از رسول اکرم و آن که متعلم به تعلیم اوست، نمی‌تواند بفهمد و به‌وسیله‌ی آن‌هاست که ما باید بفهمیم و بسیاری از آیات است که در دسترس همگان است که همه فکرهاي خودشان را به راه بیندازند و مغزهای خودشان را متوجه کنند و مسائل زندگی را، زندگی این دنیا و زندگی آن عالم را از این کتاب مقدس استفاده کنند.»

و شاید هیچ نهادی به میزان آموزش و پرورش امکان و مسئولیت انجام این امر مهم را نداشته باشد. البته به شرط آن که مسئولان و مدیران ارشد این نهاد، اولاً به روشنی این معنا را درک کنند و ثانیاً عزم جدی بر تحقق آن داشته باشند. راهبرد و هدف اصلی آموزش قرآن در آموزش و پرورش همین مهم است. مقام معظم رهبری در دهه‌های اخیر، انس مردم با قرآن کریم و درک و فهم آن را به‌عنوان مهم‌ترین راهبرد معرفی کرده‌اند و بارها فرموده‌اند آن زمان این ملت و این کشور برای همیشه شکست‌ناپذیر خواهد شد که همه‌ی مردم بتوانند معارف قرآن را مستقیماً از خود قرآن بگیرند.

اولاً باید به این حقیقت که قرآن کتاب همه‌ی مردم است، اعتقاد داشت؛ و ثانیاً با برنامه‌ریزی معقول، تمهیدات لازم را برای استفاده‌ی عموم مردم از کتاب خدا فراهم آورد. همه‌ی دانش‌آموزان کشور که نسل آینده‌ی این مرز و بوم هستند، باید بتوانند قرآن را بخوانند، معنای عمده‌ی آیات آن را مستقیماً درک کنند و به روش‌های ساده معنای سایر آیات را به دست آورند. به‌علاوه، با روش‌های تدبیر در آیات الهی آشنا باشند و به میزان توانایی خویش، در آن‌ها تدبیر کنند و همه‌ی این توانایی‌ها را در خدمت انس با قرآن کریم، یعنی خواندن مستمر و دائمی آن قرار دهند. این چنین است که هم بزرگ‌ترین هدف انقلاب اسلامی محقق می‌شود و هم بزرگ‌ترین پشتوانه‌ی تحقق سایر اهداف انقلاب اسلامی فراهم می‌آید.

سر دبیر



# باشچشم؟! چگونه

امام خمینی (ره) و معلمان قرآن کریم

کلید واژه ها: امام خمینی، مقام معظم رهبری، قرائت قرآن، ترتیل، عمل به قرآن، تدبر.

مقدمه

قرآن کتاب پر جاذبه‌ای است و هر کس به نسبت شناخت و علاقه‌مندی خود می‌تواند سطوح متفاوتی از جاذبه‌های آن را درک کند. قرآن به لحاظ دل‌نشینی الفاظ و عباراتش، سجع و وزن و موسیقی ویژه‌اش، قابلیت آهنگ‌پذیری‌اش، استعداد مصورشده‌اش، نوع مخاطب قرار دادنش، اسلوب بحث و استدلالش، طرح داستان‌ها و قصص انبیایش و حتی بیبم و اندرزها و تشویق و تخویف‌هایش، کتاب خاص و پر جاذبه‌ای است. در این میان، آن چه لازم است مورد توجه دست‌اندرکاران علوم قرآنی قرار گیرد، آن است که آنان نباید از این حقیقت غفلت کنند که قرآن کتاب انسان‌سازی و محور هدایت است و این غرض حاصل نخواهد شد مگر آن‌که قرآن وارد نظام زندگی فردی و اجتماعی شود. لذا بر دست‌اندرکاران علوم قرآنی است که با بهره‌مندی از دانش روز و روش‌های جدید تحقیق، حقایق قرآنی را در ساده‌ترین عبارات و کوتاه‌ترین راه‌ها به مردم معرفی کنند و این کتاب الهی را در متن زندگی و حیات جامعه وارد سازند.

در این مقاله، به ابعاد شخصیتی و فنی معلم قرآن از دیدگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری خواهیم پرداخت. امام (ره) و مقام معظم رهبری، در این زمینه سخنان گران‌بهایی دارند که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

**الف) ترتیل در قرائت قرآن:** از آداب قرائت که موجب تأثیر در نفس نیز هست و سزاوار است که شخص قاری مواظبت آن کند، ترتیل در قرائت است و آن، به طوری که در حدیث است، عبارت است از حد توسط



## کسی که قرائت قرآن کند و عمل به آن نکند، خداوند او را کور محشور فرماید روز قیامت

بین سرعت و تعجیل در آن، و تأنی و فتور مفرط که کلمات از هم متفرق و منتشر نشود. امام (ره) در کتاب چهل حدیث خود، به نقل از امیرالمؤمنین بیان می‌دارند، «منظور از ترتیل، یعنی اظهار کن آن را اظهار کردنی کامل، و سرعت مکن در آن چنانچه در شعر سرعت می‌کنی و متفرق مکن اجزای آن را چون ریگ‌های متفرق که اجزایش با هم ملتئم نشود» [امام خمینی، ۱۳۶۸: ۵۰۳].

**ب) عامل بودن به آنچه قرائت می‌کند:** امام خمینی (ره) به نقل از «وسایل الشیعه» بیان می‌دارند: «کسی که یاد گیرد قرآن را و عمل به آن نکند و عوض آن اختیار کند حب دنیا و زینت آن راه، مستوجب غضب خدا شود، و در درجه‌ی یهود و نصاری است که کتاب خدا را پشت سرشان انداختند» [امام خمینی، ۱۳۶۸: ۵۰۱-۵۰۰].

و یا در جای دیگر می‌فرماید: «کسی که قرائت قرآن کند و عمل به آن نکند، خداوند او را کور محشور فرماید روز قیامت. می‌گوید «خداوند، من بینا بودم، پس چرا مرا کور محشور کردی؟ می‌فرماید: چنانچه تو نسیان آیات ما کردی که بر تو فرو فرستادیم، امروز تو نیز نسیان شدی. پس او را به سوی آتش فرستد» [پیشین].

**ج) تعلم قرآن از روی اخلاص (نه از روی ریا):** امام (ره) در این زمینه می‌فرمایند: «کسی که قرائت کند برای خدا و خالص از ریا و برای یاد گرفتن معالم دین، ثواب او مثل ثوابی است که به جمیع ملائکه و انبیا و مرسلین دهند. یعنی از سنخ ثواب آنان به او مرحمت فرمایند و کسی که تعلم کند قرآن را برای ریا و سمع تا آن که با جاهلان جدال کند و مباحثات به علما کند و دنیا را به آن طلب کند، متفرق فرماید خداوند استخوان‌های او را روز قیامت در آتش، کسی از او شدت عذابش بیشتر نیست...» [پیشین].

**د) قرائت قرآن با حزن:** امام (ره) بیان می‌دارند، در احادیث شریفه وارد است که قرآن را با حزن بخوانید و با صوت نیکو تلاوت کنید. حضرت **علی بن الحسین (ع)**، قرآن را طوری نیکو تلاوت می‌فرمود که کسانی که از آن جا عبور می‌کردند، از قبیل سقاه، آن جا توقف می‌کردند و بعضی از استماع آن غش می‌کردند. ولی ما هر وقت می‌خواهیم صوت حسن و آواز نیکوی خود را به مردم ارائه دهیم، قرآن یا اذان را وسیله قرار می‌دهیم و مقصد ما تلاوت قرآن نیست» [همان، ۵۰۴-۵۰۳].

**ه) تعظیم قرآن:** یکی از آداب مهم قرائت کتاب الهی که عارف و عامی در آن شرکت دارند، از آن نتایج حسنه حاصل شود و موجب نورانیت قلب و حیات باطن شود، «تعظیم» است و آن موقوف به فهم عظمت، بزرگی، جلالت و کبریایی آن است» [امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۸۰].

**و) تطبیق:** یکی از آداب مهم قرائت قرآن که انسان را به نتایج بسیار و استفادات بی‌شمار نائل کند، تطبیق است. و آن چنان است که در هر آیه از آیات شریفه که تفکر می‌کند، مفاد آن را با حال خود منطبق کند و نقصان خود را به واسطه‌ی آن مرتفع کند و امراض خود را بدان شفا دهد. مثلاً در قصه‌ی شریفه‌ی حضرت آدم (ع) ببیند سبب مطرود شدن شیطان از بارگاه قدس، با آن همه سجده‌ها و عبارتهای طولانی، چه بوده، خود را از آن تطهیر کند. زیرا مقام قرب الهی جای پاکان است. با اوصاف و اخلاق شیطانی قدم در آن بارگاه قدس نتوان گذاشت [همان، ص ۲۰۶].

ز) **تفکر:** قاری نباید تمام هم و همت خود را صرف مخارج الفاظ و تأدیه‌ی حروف کند، بلکه باید به معنی آن چه که می‌خواند نیز توجه داشته باشد. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «از آداب مهم قرائت قرآن، تفکر است و مقصود از تفکر آن است که از آیات شریفه جست‌وجوی مقصد و مقصود کند و چون قصد قرآن، چنانچه خود آن صحیفه‌ی نورانیه فرماید، هدایت به سُبُل سلامت است و اخراج از همه‌ی مراتب ظلمات است. به عالم نور، و هدایت به طریق مستقیم است، باید انسان به تفکر در آیات شریفه، مراتب سلامت را از مرتبه‌ی دانیه‌ی آن که راجع به قوای ملکیه است، تا منتهی النهایت آن که حقیقت قلب سلیم است، به دست آورد» [همان، ص ۲۰۳]. مقام معظم رهبری هم در این زمینه می‌فرماید: «طلبه‌ها باید با قرآن به صورت تدبیر مأنوس شوند، تا بتوانند چیزهایی را از قرآن بفهمند. تدبیر در قرآن برای همه مفید است و هر کسی به قدر ظرفیت فکری خودش استفاده می‌کند» [سخن‌رانی مقام معظم رهبری، ۱۳۶۶].

ح) **استعاذه:** از ویژگی‌های دیگر مربی و مُبلِّغ قرآن، استعاذه از شیطان رجیم است که خار طریق معرفت و مانع سیر و سلوک الی الله است. «امام (ره) می‌فرماید، همان‌طور که در قرآن در سوره‌ی اعراف نیز آمده است، شیطان قسم خورده است که سر راه مستقیم را بر اولاد آدم بگیرد و آن‌ها را از آن باز دارد و... بنابراین، بدون پناه بردن به حصن حصین الوهیت، نمی‌توان از شر او ایمنی حاصل کرد.» [امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۲۱-۲۲۰].

ط) **اخلاص:** از آداب و ویژگی‌های لازم برای معلم قرآن که در تأثیر در قلوب سمت رکبیت دارد و بدون آن هیچ عملی را قیمتی نیست، بلکه ضایع و باطل و موجب سخط الهی است، اخلاص است که سرمایه‌ی مقامات اخرویه و رأس‌المال تجارت آخرت است. در این زمینه، امام خمینی (ره) به نقل قول از اصول کافی کلینی بیان می‌دارند که «قاریان قرآن سه گروه‌اند: یکی آنان که قرائت قرآن را سرمایه‌ی معیشت اتخاذ نمودند و به واسطه‌ی آن از ملوک حقوق و شهریه گیرند و بر مردم تقدم جویند. دیگر آنان که حفظ حروف و صورت قرآن کنند و تضييع حدود آن نمایند و او را پشت سر اندازند؛ چنانچه سوار قدح خود را به پشت آویزد. خداوند زیاد نکند این قسم حمله‌ی قرآن را. و طایفه‌ی دیگر آنان هستند که قرآن را قرائت کنند و با دواى قرآن دردهای قلب خود را علاج کنند. سپس به واسطه‌ای شب را بیدار بمانند و به عبادت بگذرانند و روز را روزه بگیرند و به تشنگی گذرانند... سپس خداوند عزیز جبار به واسطه‌ی این‌ها دفع بلیات فرماید و باران از آسمان فرو فرستد. به خدا قسم که این گروه از قاریان قرآن، از کبریت احمر کمیاب‌ترند» [امام خمینی، ۱۳۶۸: ۵۰۳-۵۰۰].



## از آداب مهم قرائت قرآن، تفکر است و مقصود از تفکر آن است که از آیات شریفه جست‌وجوی مقصد و مقصود کند



### منابع

۱. امام خمینی. چهل حدیث. مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۳۶۸.
۲. دفتر مقام معظم رهبری. «حوزه و روحانیت» (ج ۲). [بی‌تا].
۳. امام خمینی (ره). «آداب الصلوه». مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول. ۱۳۷۰.
۴. سخن‌رانی مقام معظم رهبری در جمع طلاب علوم دینی در مدرسه‌ی فیضیه در تاریخ ۱۳۶۶/۹/۱۱.

**کلید واژه ها:** شبیه سازی، همانند سازی، شخصیت، ژنتیک، حکون، مطهری، قرآن کریم.

بخش نخست این مقاله را در شماره‌ی قبل ملاحظه کردید که در آن اشاره به نظرات مخالفان شبیه‌سازی شده بود و اینک بخش پایانی که نظرات موافقان شبیه‌سازی را دربر دارد پیش روی شماست.

### مستندات قرآنی و روایی موافقان شبیه‌سازی

#### ۱. استناد به اصل اباحه

برخی از فقها، در مواجهه با شبیه‌سازی که از امور مستحذته است و حکم آن در شرع نیامده است، به «اصل اباحه» استناد کرده‌اند. اصلی که مقرر می‌دارد، اگر درباره‌ی حرمت فعلی شک کردیم و دلیلی از شرع بر ممنوع بودن آن وجود نداشت، برای رفع سرگردانی حکم می‌کنیم که ظاهراً آن عمل صحیح است. بنابراین، به مکلف اختیار می‌دهد که هر یک از فعل و یا ترک یکسان است. کسانی که قائل به اباحه‌اند، به آیاتی از این دست از قرآن استناد می‌کنند:

### مستندات قرآنی و روایی در شبیه‌سازی انسانی (۲)

# پاسخ دهیم به سوالات دانش‌آموزان درباره‌ی شبیه‌سازی انسانی





یکی از  
جدی ترین  
دلایل علیه  
شبیه سازی  
انسان از طرف  
مخالفان، نابودی  
جنین های  
ناخواسته  
طی فرایند  
شبیه سازی  
است

به جواز شبیه سازی قائل باشند.<sup>۵</sup>

از نظر استاد **حسن جواهری**، این کار نه تنها به عنوان اولی اشکال ندارد، بلکه ادعای حرمت آن خود عملی حرام است. یعنی کسی حق ندارد امری مشروع را حرام شمارد و بی دلیل به حرمت آن فتوا دهد.<sup>۶</sup>

## ۲. در اسلام جنین انسان هم ارزش انسان نیست

یکی از جدی ترین دلایل علیه شبیه سازی انسان از طرف مخالفان، نابودی جنین های ناخواسته طی فرایند شبیه سازی است. در این باره قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره ی مائده می فرماید: «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً» هر کسی انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه ی انسان ها را کشته است.

طی عملیات شبیه سازی، برای این که از نتیجه ی کار اطمینان حاصل شود، به جای یک تخمک ممکن است چندین تخمک بارور شود. اما پس از این که تخمک مورد نظر در رحم کاشته و از سلامتی آن اطمینان حاصل شد، جنین های اضافی نابود خواهند شد که این کار حرام تلقی می شود. زیرا در آن سلول ها حیات و قابلیت انسان شدن وجود دارد. در سوره ی مبارکه ی مومنون، آیات ۱۲ تا ۱۴، مراحل پیدایش انسان و تطور آن بیان شده است: «و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاماً فکسونا العظام لحماً ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین».

ضمیر در «انشأناه» به طوری که از سیاق برمی آید، به انسان برمی گردد؛ در آن جایی که استخوان هایی پوشیده از گوشت بود. چون او بوده که در مرحله ی اخیر، خلقتی دیگر شده است. یعنی صرف ماده های مرده و جاهل و عاجز، به موجودی زنده و عالم و قادر تبدیل می شود.<sup>۷</sup> کلمه ی «انشاء» به طوری که **راغب** می گوید، به معنای ایجاد چیزی و تربیت آن است. در این جمله سیاق را از خلقت به انشا تغییر داده و این به خاطر آن بوده است که دلالت کند بر این که آن چه به وجود آوردیم، حقیقت دیگری بود، غیر از آن چه در مراحل قبلی وجود داشت. پس از طی

«قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق» [اعراف / ۳۲]. بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی های پاکیزه را حرام کرده است. «حل لکم الطيبات» [مائده / ۵]. چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده است.

«خلق لکم ما فی الارض جميعاً» [بقره / ۲۹]: همه ی آن چه را در زمین وجود دارد، برای شما آفرید.

«قل لا تجد فی ما اوحی الی محرماً علی طاعمه یطعمه الا ان یکون میتة» [انعام / ۱۴۵].

بگو در آن چه بر من وحی شده، هیچ غذای حرام نمی یابم؛ به جز این که مردار باشد.

از مجموع این آیات، اصل اباحه در جایی که حکم نباشد، قابل کشف است. افزون بر این، روایاتی نیز از معصومین (ع) نقل شده اند که گواه اصل اباحه هستند؛ مانند این فرموده ی **امام صادق (علیه السلام)**: «کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی»<sup>۱</sup> و هم چنین فرمودند: «کل شیء هولک حلال حتی تعلم أنه حرام بعینه فدعه من قبل نفسک».<sup>۲</sup>

## نقد و بررسی

برخی از علما معتقدند، هرگونه پیشرفت علمی که موجب ضرر و زیان به فرد و جامعه نشود، فی حد نفسه، جایز است و اصل بر اباحه است، اما اگر خطر و ضررهایی برای دیگران پیش آید و موجب تصرف در حقوق آن ها شود، حرام و غیرمجاز است. البته ضررهای جزئی که مورد اعتنا نیستند، سبب حرمت نمی شوند. جنین عملی ممکن است ذاتاً اشکالی نداشته باشد و تحقیقات علمی درباره ی آن جایز است.<sup>۳</sup>

برخی دیگر بیان می کنند، از نظر اولی اصل اباحه است، چون آیه و یا در روایات و اجماع و دلیل عقلی بر حرمت شبیه سازی نداریم و از مسائل مستحدثه است.<sup>۴</sup> **آیت الله معرفت** نه تنها شبیه سازی را بنا بر اصل اباحه مجاز می داند، بلکه مدعی است: «در شیعه اصل بر جواز اجماع است» و در برابر این پرسش که عملاً برخی از فقهای شیعه قائل به حرمت اند، پاسخ می دهد که اجماع علی المبنی است. به این معنا که مبنای شیعه آن است که تا نصی بر حرمت کاری در دست نباشد، حکم بر جواز آن خواهد بود. در نتیجه منطقاً عالمان شیعه باید

مراحل اولیه، خلق جدیدی انشا می‌شود و حیات انسان آغاز می‌گردد. از آیات گوناگون قرآن کریم ناظر بر آفرینش انسان، از جمله آیه‌ی شریفه‌ی: «ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین» استفاده می‌شود که اولین مرحله‌ی خلقت انسان زمانی است که به‌صورت نطفه در رحم استقرار می‌یابد. ذکر این نکته ضروری است که جنین کلون شده و جنینی که به کمک IVF به‌وجود می‌آید، هرچند بالقوه می‌تواند به انسان کامل تبدیل شود، ولی اگر جنین در محیط آزمایشگاهی باقی بماند، به بچه تبدیل نخواهد شد. ثانیاً، جنینی که از طریق مقاربت جنسی به‌وجود می‌آید، با زنی که آن را حمل می‌کند، ارتباط فیزیکی مستقیمی دارد. در حالی که جنین آزمایشگاهی چنین ارتباطی را ندارد.<sup>۸</sup> سقط جنین در لغت به معنای افتادن جنین قبل از نمو کامل در رحم است.<sup>۹</sup>

و معلوم نیست که ایجاد جنین نه با لقاح تخمک و اسپرم، بلکه با روش شبیه‌سازی و از بین بردن آن قبل از آن که شروط حیات در آن کامل شود، حکم سقط جنین را داشته باشد و تحت شمول روایات ناظر بر پرداخت دیه قرار گیرد.<sup>۱۰</sup> اگر این کار حرام بود، دور ریختن جنین آزمایشگاهی نیز حرام محسوب می‌شد. در حالی که به عقیده‌ی برخی فقها، دلیلی بر حرمت دور انداختن جنین خارج از رحم قبل از دمیده شدن روح وجود ندارد.<sup>۱۱</sup>

در روایات مدت حیات اولیه چهار ماه اعلام شده و پس از چهارماه است که روح در جنین دمیده می‌شود و حیات انسانی آغاز می‌گردد.<sup>۱۲</sup>

در روایات مدتی که روح در جنین دمیده می‌شود و حیات انسانی آغاز می‌گردد.<sup>۱۲</sup>

### نقد و بررسی

اگر از مسئله‌ی تشنت آرا در میان فقهای اهل سنت در مورد سقط جنین بگذریم، آن‌گاه لازم می‌آید تا به شخصیت انسانی جنین در همه‌ی موارد حکم داده شود و این کاری است که در مورد تخمک‌های بارور شده‌ی اضافی در لقاح برون‌رحمی صورت نگرفته است. در لقاح برون‌رحمی، برای اطمینان از نتیجه‌ی کار، به‌جای یک تخمک گاه تا ۴۰ تخمک بارور می‌شوند. آن‌گاه سه تا پنج تخمک در رحم کاشته و دیگر تخمک‌ها منجمد می‌شوند تا نتیجه‌ی بارداری معلوم شود.

اگر این بارداری موفق بود و تخمک‌ها به حیات طبیعی خود در رحم ادامه دادند، آن‌گاه از میان این تخمک‌ها تنها یکی انتخاب و بقیه نابود می‌شوند. بنابراین به‌نظر می‌رسد که این دو حالت تفاوتی ماهوی باهم ندارند. حال جای این پرسش است که چرا

شبهه‌سازی انسانی به‌دلیل آن‌که به کشتن تخمک‌های بارور شده‌ی اضافی می‌انجامد، اخلاقاً نادرست است. اما لقاح بیرون‌رحمی با این‌که همان نتیجه را دربردارد، اخلاقاً و شرعاً مشروع قلمداد می‌شود. اگر مسئله‌ی قتل جنین‌های اضافی است که در هر دو مورد وجود دارد. اگر هم تخمک قبل از لانه‌گزینی در رحم حرمتی ندارد. این موضوع میان هر دو تکنیک مشترک است. این‌جاست که به‌نظر می‌رسد اهل سنت توجیهی برای مجاز شمردن لقاح برون‌رحمی و تحریم شبیه‌سازی انسانی ندارند.

دلایل مربوط به حرمت و ممنوعیت سقط جنین قابل تسری به‌از بین بردن جنین در شبیه‌سازی نیست، زیرا اولاً، سقط معنای عرفی دارد و عرف چنین اقدامی را سقط تلقی نمی‌کند. ثانیاً، نمی‌توان حکم سقط جنین و از بین بردن جنین را در خارج رحم یکی دانست. ثالثاً، «اصالة البرائة» که از اصول عملیه است، دلالت می‌کند بر این‌که اگر در حرمت امری شک داریم، حکم به عدم حرمت و اباحه دهیم.

## ۳. شبیه‌سازی درمانی یا پژوهشی برای بشر مفید است

یکی از هدف‌های شبیه‌سازی، همانندسازی پژوهشی انسان است؛ یعنی استفاده از جنین کلون‌شده برای پژوهش‌های طبی. در این روش به‌جای این‌که جنین را در رحم یک زن جای‌گزین کنند، جنین را به‌صورت بافت در ظروف آزمایشگاهی کشت می‌دهند. این روش تنها با هدف تولید بافت برای درمان و پیوند به‌کار می‌رود. به این ترتیب محققین می‌توانند بافت‌های موردنیاز انسان‌ها را تولید کنند، به گونه‌ای که امکان پیوند آن ارگان‌ها به انسان‌ها به سهولت ممکن باشد.

### نقد و بررسی

از نظر علمی تفاوتی میان شبیه‌سازی انسانی و درمانی وجود ندارد، زیرا در هر دو مورد از یک تکنیک استفاده می‌شود. تفاوت اساسی در هدف آن‌هاست. به این معنی که در شبیه‌سازی درمانی پس از اجرای تکنیک و گرفتن سلول بنیادین، جنین به وجود آمده، از میان برده می‌شود. عالمان اهل سنت میان شبیه‌سازی درمانی و انسانی تفاوت قائل می‌شوند و اولی را مجاز و دومی را حرام می‌دانند. اما بسیاری از مخالفان شبیه‌سازی در غرب، از جمله کاتولیک‌ها، این تفاوت را نادرست و مبتنی بر سوءفهمی

یکی از هدف‌های شبیه‌سازی همانندسازی پژوهشی انسان است؛ یعنی استفاده از جنین کلون‌شده برای پژوهش‌های طبی







## هرچه را که خدا آفرید نواست، پس آفرینش خدا شبهه چیزی نیست. از این نظر، هر موجودی آیت خدا است

افراد را شامل نمی‌شود. نکته‌ی مهم آن است که امکان دارد، عوامل ارثی در ژنوتیپ فرد وجود داشته باشند که بدون تظاهر و آشکار شدن در فنوتیپ او به نسل بعدی منتقل شوند. پس ممکن است در پدیده‌ی شبیه‌سازی، با وجود ژنوتیپ یکسان بین اصل و فرع شبیه‌سازی شده، فنوتیپ آنان یکسان نباشد. زیرا اولاً، بروز ژنوتیپ‌ها یکسان نیست. ثانیاً، اختلافات فنوتیپی می‌تواند تابع عوامل غیر ژنتیک یعنی عوامل محیطی باشد، حضرت امیرالمؤمنین (ع) در خطبه‌ی ۱۵ «تهج البلاغه» فرمود: «آفرینش خدا روی مثال نیست.» همان طوری که خود خدا «لیس کمثله شی» است، آفرینش هم همین‌طور است. یعنی هر چه را که خدا آفرید نواست، پس آفرینش خدا شبهه چیزی نیست. از این نظر، هر موجودی آیت خدا است.<sup>۱۵</sup>

سؤال اساسی این است که: «آیا کلون‌ها ظاهر و رفتار کاملاً یکسانی دارند؟» آیا شباهت ژنتیکی الزاماً باعث یکسانی هویت و شخصیت فرد کلون شده می‌شود؟ یکی از دشواری‌های این بحث از این واقعیت ناشی می‌شود که: «مهم‌ترین عامل ساختار یک فرد، توارث است یا محیط؟»

دانشمندان این پرسش را نادرست می‌دانند و معتقدند: قرار دادن نقش توارث در مقابل نقش محیط، مانند این است که بپرسیم در تشکیل نمک طعام سدیم بیشتر اهمیت دارد یا کلر. آن‌ها این پرسش را چنین مطرح کرده‌اند: «هر یک از این دو عامل برای ایجاد یک ویژگی معین تا چه اندازه اهمیت دارند؟»

به منظور پاسخ به این پرسش، رشته‌ای تخصصی به نام «ژمولولوژی» به‌وجود آمده است که روی دوقلوها مطالعه می‌کند و از آنان به‌عنوان منبع اولیه‌ی داده‌ها برای ارزیابی نقش دو عامل ارث و محیط استفاده می‌کند. هویت و شخصیت انسانی براساس عوامل متفاوتی شکل می‌گیرد که در این میان، ساختار ژنتیکی بخشی از این هویت محسوب می‌شود. لذا نمی‌توان هویت شخصی را منحصراً به هویت ژنتیکی محدود کرد. این مطلب هم‌چنین در ماده‌ی سوم اعلامیه‌ی بین‌المللی داده‌های ژنتیک انسانی، به این شرح تصریح شده است.<sup>۱۶</sup> هر فردی ساختار ژنتیکی مشخصی دارد. با وجود این، هویت شخصی نباید به خصوصیات ژنتیکی محدود شود. چرا که عوامل تربیتی، محیطی، فردی، عاطفی، اجتماعی، معنوی و فرهنگی در شکل‌گیری آن نقش دارند و اصل آزادی نیز در آن دخیل

عمیق می‌دانند. مهم‌ترین اشکال که مبنای مخالفت کلیسای کاتولیک محسوب می‌شود، این است که جنین در همین مراحل اولیه نیز یک انسان بالقوه است و از این نظر دارای شأن انسانی است و نمی‌توان آن را از بین برد.<sup>۱۳</sup> اما به‌نظر می‌رسد از نظر فقه اسلامی، این نوع استفاده از همانندسازی اشکالی ندارد، زیرا همان‌طور که قبلاً بیان داشتیم، ادله‌ی ناظر بر حرمت سقط جنین، مربوط به مرحله‌ی پس از استقرار و لانه‌گزینی آن در رحم است. جنینی که هنوز در مرحله‌ی اولیه قرار دارد و به رحم مادر انتقال نیافته است، چه به روش «SCNT» (شبه‌سازی) کلون شده باشد و چه به وسیله‌ی «IVF» به‌وجود آمده باشد، پیش از انتقال به رحم، هیچ‌یک از احکام شرعی بر آن مترتب نمی‌شود. با عنایت به این که انتظار می‌رود این پژوهش‌ها به تحولات و پیشرفت‌های بسیار منتهی شوند، قابل تجویز به‌نظر می‌رسد.<sup>۱۴</sup>

## ابهامات در شبیه‌سازی انسان

به‌کار بردن اصطلاح کلون یا شبهه، القای خاصی را در ذهن ایجاد می‌کند و ابهاماتی را به‌وجود می‌آورد. این واژه برای مواردی به‌کار می‌رود که یک شباهت صد درصدی بین دو نسخه موجود باشد؛ مانند آن‌چه که در تولیدمثل باکتری‌ها مشاهده می‌کنیم. یکی از کژفهمی‌ها، مربوط به مفهوم خود «کلونینگ» است که آن را معادل «عین‌سازی» قلمداد کرده‌اند و معتقدند که به‌وسیله‌ی این فناوری می‌توان نسخه‌ی المثالی یک فرد را با همان ویژگی‌های ظاهری و رفتاری او عیناً تولید کرد.

در ادامه، رابطه‌ی شبیه‌سازی و شخصیت بررسی می‌شود. می‌خواهیم بدانیم تا چه میزان هویت ژنتیکی فرد می‌تواند هویت شخصی او را مشخص سازد. بنابراین باید عوامل مؤثر در شخصیت انسان را بررسی کنیم.

## عوامل مؤثر در شخصیت انسان الف. عوامل محیطی

«ژنوتیپ» در اصطلاح به نهاد وراثتی یک موجود زنده یا سرشت ژنتیکی او گفته می‌شود، در حالی که «فنوتیپ» صفات قابل مشاهده و آشکار شده‌ی یک ژنوتیپ را دربرمی‌گیرد. به عبارت دیگر، فنوتیپ به تظاهر و آشکار شدن صفات ارثی گفته می‌شود که قابل مشاهده‌اند و ژن‌های نهفته و آشکار نشده در



انسان در شبیه‌سازی، مقتضیات حیات حیوانی را پدید می‌آورد، ولی روح و نفس ناطقه را خداوند سبحان می‌دهد



است. «شخصیت» و در پی آن خصوصیات رفتاری، ژن نیست که بتوان با کپی‌برداری دقیقاً عین آن را ساخت. این که با کلون کردن سلول بدنی **هیتلر**، **اینیشتین** یا افراد سرشناس می‌توانیم مجدداً آن‌ها را زنده کنیم تا جاودانه شوند، پندار ساده‌لوحانه‌ای بیش نیست. فرد کلون شده هرگز عین فرد اصلی نخواهد شد و عوامل محیطی برخلاف عوامل ژنتیکی، هرگز یکسان نیستند. ضمن این که سازوکارهای بسیار پیچیده‌ای در این شکل‌گیری دخیل هستند که دانش بشری هنوز بدان دست نیافته است.<sup>۱۷</sup>

اگر کلون‌ها را از نظر ژنتیکی یکسان تلقی کنیم، آن‌ها مانند دوقلوهای یک تخمکی هستند که در دو زمان متفاوت متولد می‌شوند. بنابراین انتظار می‌رود، تفاوت محیطی و تغذیه‌ای بسیار بیشتر از شرایط دوقلوهای یکسان باشد.<sup>۱۸</sup> یعنی هیچ‌گاه شباهت کامل نخواهد داشت. از این حیث است که گفته می‌شود: تمام آفرینش خدا ابتکاری است. این که اسمای حسناى خدا بدیع، مبدع، نوآور و مبتکر است، یعنی همان‌طور که در اصل خلقت توحید است، در سبک و سیاق آفرینش هم توحید است.<sup>۱۹</sup>

## ب. عوامل ژنتیکی

همانندی ژنوم فرد اصل و شبیه صد درصدی نیست و فرد شبیه‌سازی شده، حداقل از سه جهت با فرد اولیه متفاوت است: یکی از لحاظ سیتوپلاسم، دوم از لحاظ رحمی که در آن پرورش یافته است و سوم محیط زندگی پس از تولد. بین نیم تا یک درصد خصایص ژنتیکی از سیتوپلاسم نشئت می‌گیرند. در تکنیک SCNT، فقط ژنوم هسته‌ای متعلق به فرد اصل است و سایر ژنوم‌های ماورای کروموزومی موجود در برخی از اندام‌های خارج سیتوپلاسمی، میتوکندری‌ها و کلروپلاست‌ها متعلق به فرد دهنده سلول تخمک هستند، نه فرد اصل. تحقیقات نیز نشان داده است، گوسفند دالی در ۳۷ ژن میتوکندری با ژن‌های مربوطه در سلول دهنده متفاوت است و دالی نمی‌تواند یک شبیه ژنتیکی کامل باشد.

عملکرد ژن‌ها تا اندازه‌ی معینی تصادفی و قابل تغییر است. مثلاً درباره‌ی گربه‌ای که در سال ۲۰۰۱ شبیه‌سازی شد، گفته می‌شود که ژن‌های موجود روی کروموزوم X که در تعیین رنگ موی گربه مؤثر بوده‌اند، به‌صورت تصادفی غیرفعال

می‌شوند که در این صورت، گربه‌ای تولید شده با گربه‌ی اولیه از نظر ظاهری متفاوت می‌شود.<sup>۲۰</sup> متفاوت بودن محیط در دو فرد کلون واصل نسبت به دوقلوهای یکسان پیچیده‌تر خواهد بود. بنابراین، دوقلوهای یکسان به این دلیل که در رحم واحد و در اغلب موارد بعد از تولد در شرایط محیطی یکسان زندگی می‌کنند، ممکن است بیش از کلون واصل به هم شباهت داشته باشند. دوقلوهای یکسان به احتمال بیشتری کپی‌ها یا کلون‌های ژنتیکی خالص هستند.

اشخاص کلون شده که با انتقال هسته شکل می‌گیرند، در DNA میتوکندریال خود تفاوت دارند. اگر این افراد در شرایط متفاوتی رشد کنند، در معرض تأثیرات اپی‌ژنتیک بسیار متفاوتی در رحم، قبل و بعد از تولد قرار خواهند گرفت. فوتوپ‌های آن‌ها احتمالاً بسیار متفاوت است و رفتار و عقاید آن‌ها با فرد اصلی فرق دارد.<sup>۲۱</sup> همچنین ممکن است در آینده تفاوت‌های بیشتر در نتیجه نداشتن میتوکندری یکسان در کلون رخ می‌دهد.<sup>۲۲</sup>

## نتیجه‌گیری

هیچ‌کدام از عوامل یاد شده، چون محیط‌های زیستی، اجتماعی، فرهنگی، هویت ژنتیکی، به تنهایی نمی‌توانند هویت شخصیت افراد را مشخص سازند، بلکه هر کدام به نحو اقتضایی تأثیرگذار هستند. طبق نظر بسیاری از دانشمندان، هویت شخصی از مجموعه عوامل ژنتیکی و دیگر عواملی که ما آن‌ها را تحت عنوان عوامل محیطی آورده‌ایم، شکل می‌گیرد. مرحوم دکتر **کاظمی**، رییس مؤسسه‌ی رویان در این خصوص می‌گوید: «در شکل‌گیری شخصیت انسان مثلث ژن، تربیت و محیط تأثیرگذار است. اگر کلون‌ها در محیط متفاوت و با تربیت متفاوت باشند، حتی افراد دارای ژن یکسان نیز کاملاً شبیه هم نخواهند شد.»<sup>۲۳</sup>

## آفرینش روح در کلونها

انسان دارای دو حیات است: حیات حیوانی و حیات انسانی. انسان در شبیه‌سازی، مقتضیات حیات حیوانی را پدید می‌آورد، ولی روح و نفس ناطقه را خداوند سبحان می‌دهد. کشاورز در ایجاد حیات دانه‌های گندم دخالت دارد، ولی خلق‌کننده نیست. او فراهم‌کننده‌ی شرایط حیات برای یک ماده است همان‌طور



## انسان در شبیه‌سازی، مقتضیات حیات حیوانی را پدید می‌آورد، ولی روح و نفس ناطقه را خداوند سبحان می‌دهد

وقتی افراد به این نکته واقف باشند که شبیه نیز یک انسان به مفهوم جامع کلمه به شمار می‌آید و دارای تمام حقوق و تکالیف انسانی است، در آن صورت بهتر می‌توان رابطه‌ی او را با دیگران از حیث حقوقی تحلیل کرد. در نتیجه می‌توان گفت که امکان ندارد کپی کاملاً مشابهی از افراد پدید آورد و هیچ‌کس نمی‌تواند خود را تکثیر یا شبیه‌سازی کند. زیرا تشخیص هر کس به تجارب روانی بستگی دارد که قابل انتقال نیست. اگر فرض کنیم که شخصی دست به شبیه‌سازی با استفاده از هسته‌ی سلول جسمی خود بزند، ممکن است از نظر بیولوژیکی تلمرزی ۹۷ درصد به او نزدیک و با او مشابه باشد، اما شاید کمتر از یک درصد از نظر هویتی و تجربه‌های زیستی با او یکسان باشد.<sup>۲۷</sup> سخن کوتاه، امکان انتقال تجارب منحصر به فرد که تعیین‌کننده‌ترین عنصر هویت شخصی است، از طریق شبیه‌سازی انسانی ممکن نیست و شبیه‌سازی، کسی را از فرد به‌وجود نمی‌آورد.

### پی‌نوشت

۱. صدوق، بی‌تا، ج ۱: ۳۱۷.
۲. کلینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۳۱۳.
3. [www.sanei.org](http://www.sanei.org)
4. [www.makaremshirazi.org](http://www.makaremshirazi.org)
۵. معرفت، بی‌تا.
۶. جواهری، بی‌تا: ۱۹.
۷. طباطبایی، ۱۳۹۷، هـ: ۲۶ و ۲۷.
۸. صادقی، ۱۳۸۴: ۸۷.
۹. معین، ۱۳۳۳، ج ۲.
10. [www.alhakeem.com](http://www.alhakeem.com)
11. [www.MONTAZERI.WS/FARSI/PEZ/HTML/0012.HTM](http://www.MONTAZERI.WS/FARSI/PEZ/HTML/0012.HTM)
۱۲. طباطبایی، ۱۳۹۷، هـ: ۱۹: ۱۵.
۱۳. صادقی، ۱۳۸۴: ۸۶.
۱۴. همان، ص ۸۸.
۱۵. جوادی آملی، خطبه‌ی نماز جمعه‌ی قم، ۱۳۸۲/۱/۱۵.
۱۶. محمدی، ۱۳۸۷: ۲۸۷.
۱۷. همان، ص ۲۸۸.
۱۸. ناظمی، هاشمی و شریفی، ۱۳۸۵: ۲۰.
۱۹. جوادی آملی، نماز جمعه‌ی قم، ۱۳۸۲/۲/۱۵.
۲۰. محمدی، ۱۳۸۷: ۲۸۳ و ۲۸۴.
۲۱. ترانسون و گاردنر، ۱۳۸۳: ۱۲۷.
۲۲. ناظمی، هاشمی و شریفی، ۱۳۸۵: ۲۰.
۲۳. کاظمی، بی‌تا.
۲۴. صارمی و دلگشایی، ۱۳۸۳: ۴۱.
25. Paracelsus
۲۶. همان، ص ۴۹.

که در آیات ۶۳ و ۶۴ سوره‌ی واقعه خداوند می‌فرماید: «فرایتم ما تحرثون أنتم تزرعونه ام نحن الزارعون». آیا هیچ درباره‌ی آن چه کشت می‌کنید، اندیشیده‌اید؟ آیا شما آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم؟

شهید بزرگوار استاد مطهری به این پرسش‌ها چنین پاسخ می‌دهد: «بشر اگر روزی چنین توفیقی حاصل کند، از نظر علمی کار مهمی کرده است. ولی از نظر دخالت در ایجاد حیات، همان مقدار دخالت دارد که پدر و مادر از طریق تناسل در ایجاد حیات فرزند دخالت دارند و یا کشاورز در ایجاد دانه. در نتیجه، فقط خداوند است که قدرت آفرینش روح را دارد و هرگز انسان‌ها قادر به خلق عنصر روح نیستند؛ گرچه توانایی ایجاد کلون انسان را داشته باشند (نشریه‌ی پرسمان، ۱۳۸۶).

انسان‌های حاصل از شبیه‌سازی ممکن است از نظر ویژگی‌های جسمی با انسان‌دهنده‌ی هسته، مشابه باشند، ولی کلون، نسخه‌ی اصلی و عین او نیست. هر انسان روح منحصر به فرد خود را دارد که خداوند به او عطا کرده است.<sup>۲۴</sup> **پاراسلسوس**<sup>۲۵</sup>، پزشک و شیمی‌دان سوئیسی بر این باور است که برای آفریدن چیزهای طبیعی در دنیا دو راه وجود دارد: روش اول به وسیله‌ی طبیعت است، یعنی منشأ از پیش تعیین شده‌ای که خواص تمام موجودات زنده و غیرزنده را در جهان تعیین می‌کند. و روش دوم از طریق دستکاری و دخالت انسان در این منشأ است. یعنی هنر، دخالت در قوانین این دنیا عاری از اشکال است، زیرا انسان تنها ترکیب این جهان طبیعی را دستکاری می‌کند، نه اصول بنیادی منشأ آن را.<sup>۲۶</sup>

## داشتن شبیه، پایان مرگ و میر نیست

تصور غلط دیگر که باید اصلاح شود، این است که داشتن شبیه، پایان مرگ و میر نیست. می‌توان این شیوه از تولیدمثل را استمرار دقیق و ظریف حیات والد محسوب داشت. از لحاظ منطقی نیز، بچه‌های واقعی باعث کاهش آثار مرگ حقیقی شوند. شبیه داشتن به مفهوم لغوی ممکن است آرمان برخی از انسان‌ها باشد، اما واقعیت این است که آن را باید در ناکجاآباد جست. نتیجه‌ی حقوقی این تحلیل نیز علاوه بر جدایی شخصیت اصل و شبیه، آثاری است که از لحاظ دیون وارث در رابطه‌ی بین شبیه و اصل وجود دارد.



## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه‌ی آیت‌الله مکارم شیرازی.
۲. اسلامی، سیدحسن. شبیه‌سازی انسانی از دیدگاه آیین کاتولیک و اسلام. مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب. قم. ۱۳۸۶.
۳. ابن کثیر. تفسیر القرآن العظیم. دارالکتب العلمیه. بیروت. ۲۰۰ م.
۴. ابن بابویه قمی. من لا یحضره الفقیه. ناشر جماعه المدرسین. ۱۹۴۶.
۵. امینی، علیرضا؛ کریمی، زهره؛ ملازم، زهرا. شبیه‌سازی از دیدگاه اسلام، دیدگاه‌های اسلام در پزشکی. معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی مشهد. ۱۳۸۴.
۶. ترانسون، آن و گاردنر، دوپل. لغای آزمایشگاهی. ترجمه‌ی عباس افلاطونیان و ویکتور یا حبیبزاده. انتشارات تیمورزاده. تهران. ۱۳۸۳.
۷. جوادی آملی، عبدا؛ نظرات حضرت آیت‌الله جوادی آملی پیرامون شبیه‌سازی، دیدگاه‌های اسلام در پزشکی. معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی مشهد. ۱۳۸۴.
۸. النخادمی، مختار. الاستساح بدعة العصر. داروحي القلم، بیروت. ۱۴۲۵ هـ.ق.
۹. حر عاملی، محمدبن حسن. تفضیل و وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه. آل‌البیت. قم. ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۰. دورلند، ویلیام و نیومن، الکساندر. فرهنگ پزشکی. ترجمه‌ی محمد هوشمند ویژه. انتشارات کلمه. ۶۴.
۱۱. رحیمی، حبیب‌الله. شبیه‌سازی درمانی (رویکردهای اخلاقی، فقهی و حقوقی)، اخلاق زیستی (بیواتیک). انتشارات سمت. چاپ دوم. ۱۳۸۵.
۱۲. راغب اصفهانی. معجم مفردات الفاظ قرآن. تحقیق ندیم مرعشلی. المكتبة المترضیة لاحیاء الآثار الجعفریة. [بی‌تا].
۱۳. صادقی، محمود. همانندسازی انسان از نظر مراجع ادیان آسمانی و بررسی آن از نظر فقه اسلامی، اخلاق زیستی (بیواتیک). انتشارات سمت. چاپ دوم. ۱۳۸۴.
۱۴. صرمی، ابوطالب و دلگشایی، سرام. شبیه‌سازی، کلونینگ، انتشارات خلوص. ۱۳۸۳.
۱۵. صادقی، محمدرضا و آخوندی، محمدمهدی. ضرورت به‌کارگیری تکنیک‌های باروری کمکی در تولیدمثل انسان. روش‌های نوین تولیدمثل انسانی از دیدگاه فقه و حقوق. انتشارات سمت. چاپ دوم. ۱۳۸۲.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. دارالکتب الاسلامیه. چاپ سوم. ۱۳۹۷ هـ.ق.
۱۷. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن. البتیان فی تفسیر القرآن. مکتب‌الاعلام الاسلامی. ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۸. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن. مجمع‌البیان لعلوم القرآن. دار احیاء التراث العربی. بیروت. ۱۳۷۹ هـ.ق.
۱۹. علوان، توفیق محمد. الاستسناخ البشری بین القرآن و الحلم الحدیث، المنصوره. دارالوفاء. ۱۹۹۸ م.
۲۰. علوی قزوینی، سیدعلی. «آثار حقوقی تلقیح مصنوعی انسان». مجله‌ی نامه‌ی مفید. شماره‌ی سوم. سال اول.
۲۱. قربان‌نیا، ناصر. حکم تکلیفی و وضعی انتقال جنین تکون یافته از اسپرم و تخمک زن و شوهر قانونی به رحم زنی زیگر، روش‌های نوین تولیدمثل انسانی از دیدگاه فقه و حقوق. انتشارات سمت. چاپ دوم. ۱۳۸۲.
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب. اصول کافی. ترجمه‌ی صادق حسن‌زاده. نشر قائم آل محمد. ۱۳۸۵.
۲۳. کاظمی، سعید. «گفت‌وگو با آیت‌الله مکارم شیرازی» فصل‌نامه‌ی فقه. شماره‌ی ۴۷.
۲۴. گرین، فیزیولوژی بالینی. ترجمه‌ی علی صادقی و فرخ شادان. انتشارات کلمه. تهران. ۱۳۶۸.
۲۵. معرفت، محمدهادی. «گفت‌وگو با آیت‌الله معرفت». کاوشی نو در فقه. فصل‌نامه‌ی فقه. شماره‌ی ۴۶.
۲۶. \_\_\_\_\_ . گفت‌وگو با آیت‌الله معرفت، دیدگاه‌های اسلام در پزشکی. معاونت پژوهشی علوم پزشکی مشهد. ۱۳۸۴.
۲۷. مبلغی، احمد. زوایای پیدا و پنهان شبیه‌سازی در گفت‌وگو با اندیشوران حوزه. فصل‌نامه‌ی فقه. شماره‌ی ۴۷.
۲۸. معین، محمد. فرهنگ فارسی. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۳.
۲۹. محمدی، علی. شبیه‌سازی انسان، ملاحظات علمی، اخلاقی، حقوقی و فقهی. دفتر نشر معارف. قم. ۱۳۸۷.
۳۰. سمرقندی، محمدبن مسعود بن عباش. تفسیر عباشی. مکتبه‌العلمیه الاسلامیه. تهران. [بی‌تا].
۳۱. مطهری، مرتضی. مقالات فلسفی. انتشارات حکمت. تهران. [بی‌تا].
۳۲. مؤمن، محمد. شبیه‌سازی. ترجمه‌ی عباس جلالی. مجله‌ی فقه (کاوشی در فقه). شماره ۴۶. ۱۳۸۵.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. انتشارات اسلامیه. تهران. ۱۳۵۳.
۳۴. محمد رأفت عثمان. فتاوی فقیه حول المستجدات العلمیه. موجود در سایت [www.islamonline.net](http://www.islamonline.net).
۳۵. لقمان‌زاده، رضا. فیزیولوژی تولیدمثل. انتشارات مشاهیر. ۱۳۸۲.
۳۶. موسوی بجنوردی. «شهر فراهم‌کننده مقتضیات است». روزنامه‌ی همشهری. شماره‌ی ۲۹۶۲. ۸۳/۹/۱۴.
۳۷. \_\_\_\_\_ . «همانندسازی در اسلام حرام نیست». خبرگزاری ایسنا. ۸۳/۹/۱۰.
۳۸. محقق داماد، مصطفی‌میرگرد مسائل فقهی و حقوقی انتقال جنین. ویژه‌نامه‌ی سمپوزیم. [بی‌جا]. [بی‌تا].
۳۹. مؤمن، محمد. «سخنی درباره‌ی تلقیح». ترجمه‌ی موسی دانش (جعفرزاده). مجله‌ی فقه اهل بیت. شماره‌ی ۴.
۴۰. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. مؤسسه الوفاء. بیروت. چاپ دوم. ۱۴۰۳ هـ.ق.
۴۱. ناظمی، علی؛ هاشمی، مهرداد؛ شریفی، شهر آشوب. شبیه‌سازی انسان. انتشارات آییز. ۱۳۸۵.
۴۲. نورمحمدی، غلامرضا. شبیه‌سازی انسان، بیم‌ها و امیدها. دفتر نشر معارف. ۱۳۸۴.
۴۳. نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام. تصحیح محمد قوچانی. چاپ مؤسسه‌ی اسماعیلیان. قم. ۱۳۷۵.
۴۴. هاردی، مادرک. لجاج. ترجمه‌ی ریحان میردامادی. تهران شهر آب: آینده‌سازان. ۱۳۸۳.
45. <http://www.shareh.com/new/Persianmagazine/figh/46,47/01.htm>
46. <http://www.maharemshirazi.org/estefaa>
47. <http://www.alhakeem.com/arabic/fqh/etensakh/quest1.htm>
48. <http://www.montazeri.ws/farsipez/html/0012.htm>
49. [www.saanei.org](http://www.saanei.org)

گفت و گو با حجة الاسلام والمسلمین  
دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان  
معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و  
برنامه‌ریزی آموزشی

گفت و گو:  
یونس باقری - نصرالله دادار

## نیازمند بازسازی و بازآموزی آموزگاران و دبیران قرآن هستیم

حجت‌الاسلام دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، دارای دکترای رشته‌ی زبان و ادبیات عرب و هم‌چنین دکترای ادبیات تطبیقی از دانشگاه کمبریج انگلستان است. ایشان هم‌چنین تحصیلات حوزوی را تا مرحله‌ی اجتهاد در حوزه‌های علمیه‌ی تبریز، تهران و قم پیش رفته است. از دکتر محمدیان تاکنون بیش از ۲۰ جلد کتاب در زمینه‌های متفاوت به چاپ رسیده است و بیش از ۱۵ جلد کتاب دیگر نیز در حال آماده‌سازی برای چاپ دارد. از ایشان هم‌چنین، بیش از ده مقاله در موضوعات گوناگون به رشته‌ی تحریر درآمده است. ایشان مشاغل اجرایی متعددی داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به «دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش» و «مشاور رئیس سازمان صدا و سیما» اشاره کرد. دکتر محمدیان اکنون رئیس «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» است؛ همان‌جایی که کتاب‌های آموزشی قرآن مدارس و مجلات رشد تولید و به چاپ می‌رسند. به‌منظور آشنایی با دیدگاه‌هایشان درباره‌ی مجله رشد آموزش قرآن و کتاب‌های درسی قرآن، گفت‌وگویی با ایشان انجام داده‌ایم که توجه شما را به متن آن جلب می‌کنیم.

و گاهی ضمنی. ابتدا نگاهی اجمالی به مجله می‌اندازم. اگر مقاله‌ای جذبه کند، آن وقت آن را دقیق‌تر مطالعه می‌کنم. نگاه من به مجلات رشد نگاهی مکمل، حمایتی و پشتیبانی‌کننده است. ما معتقد هستیم برنامه‌ی درسی اهداف متنوعی را دنبال می‌کند و چندبعدی است و برنامه‌ی درسی فقط در کتاب درسی محقق نمی‌شود. باید رسانه‌های دیگری نیز باشند که بتوانند اهداف برنامه درسی را محقق، تعقیب و تکمیل کنند. مجلات این‌گونه‌اند؛ چه مجلات عمومی و چه مجلات تخصصی. مجلات هم باید هدف‌های برنامه‌ی درسی را که در کتاب درسی موفق به ارائه‌ی آن‌ها نبودیم تحقق بخشند و هم مخاطبان خاص را با دانش جدیدی که در آن حوزه تولید می‌شود، آشنا سازند و روش‌ها و اسلوب‌های جدیدی را که در موضوع آن مجله ارائه می‌شوند، اطلاع‌رسانی کنند.

علاوه بر این، نقد برنامه‌ی درسی هم یکی از برنامه‌های مجلات ما باید باشد. به این معنا که اگر در حوزه‌ی برنامه‌ی درسی، برنامه‌ریزان چیزی گفتند که در اجرا و تحقق با مشکل روبه‌رو شد، یا این که کاستی‌هایی وجود داشت، مطرح کنند. درواقع، مجله عرصه‌ای برای عرضه‌ی دیدگاه‌های متنوع صاحب‌نظران آن رشته درباره‌ی آن برنامه‌ی درسی است. هم‌چنین به اعتقاد من، مجله با توجه به این که تاریخ مصرف دارد، باید به مباحث روزانه توجه کند. یعنی ویژگی ژورنالی داشته باشد و بتواند دیدگاه‌های مخاطبان را به برنامه‌ریزان منعکس کند. در مجلات رشد باید تعاملی چندجهته اتفاق بیفتد: تعامل برنامه‌ریزان، مؤلفان، معلمان و کسانی که صاحب‌نظرند و در هیچ‌یک از این گروه‌های رسمی وجود ندارند. مؤلف، معلم و برنامه‌ریز نیستند، اما صاحب‌نظر موضوعی آن رشته‌اند. به اعتقاد من رشد قرآن هم باید همین هدف را محقق کند.

البته رشد قرآن نسبت به دیگر مجلات رشد جوان‌تر است و بیش از پنج سال از انتشار آن نمی‌گذرد. من دیدگاه‌هایی دارم برای آن که این مجله را با معارف اسلامی و برخی از مجلاتمان هم‌سوتر کنیم. چرا بخشی از مباحثی که در مجلات رشد به آن‌ها می‌پردازیم، جزو اولویت‌های اول نباشند؟ به‌ویژه که اولویت آن‌ها در آموزش قرآن بیش‌تر است. برای مثال، یکی از بحث‌های مجله به اعتقاد من، بحث‌های تطبیقی است که می‌تواند اتفاق افتد. رشد

دانش‌آموزان دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و متوسطه در پایان این دوره‌ها باید به چه توانایی‌ها و قابلیت‌هایی در زمینه‌ی قرآن برسند؟ آیا نیروی انسانی موجود در آموزش و پرورش، اعم از معلم، مدیر، معاون و مربی پرورشی، توانایی رساندن دانش‌آموزان به این اهداف را دارند؟ آیا آموزش و پرورش می‌تواند هر سال یکصد هزار آموزگار دوره‌ی ابتدایی را برای تحقق اهداف فوق آموزش دهد؟

سؤالات فوق در کنار چند سؤال دیگر، محور گفت‌وگویی بود که ما چندی پیش با حجة الاسلام والمسلمین دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، معاون وزیر آموزش و پرورش و رییس «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» انجام دادیم. ضمن تشکر از ایشان که وقت خود را در اختیار «مجله‌ی رشد آموزش قرآن» قرار دادند، توجه شما را به متن این گفت‌وگو جلب می‌کنیم.

## در مجلات رشد باید تعاملی چندجهته اتفاق بیفتد: تعامل برنامه‌ریزان و مؤلفان کتاب‌های درسی، معلمان و کسانی که صاحب‌نظرند

● آیا «رشد آموزش قرآن» را تا به حال مطالعه کرده‌اید؟  
نظرتان درباره‌ی این مجله چیست؟

○ من برحسب وظیفه مجلات رشد را تورق می‌کنم. جزو اولین افرادی هستم که این مجله به دستم می‌رسد و آن را ورق می‌زنم. اگر مقاله، نوشته و گزارشی برایم گیرا باشد، روی آن تأمل می‌کنم. یعنی نگاه من به مجلات گاهی دقیق است



هدف برنامه‌ی درسی است. یعنی برنامه‌ی درسی هدفی را در نظر دارد، ولی در اجرا دچار مشکل است. ما باید بگردیم و ببینیم اشکال کجاست. اشکال را بررسی کردن و حتی نقاط قوت را گفتن، بصیرت و علم می‌خواهد. کسی که نقد

## مشکل عمده‌ی ما در آموزش قرآن، روخوانی و روان‌خوانی است و «رشد آموزش قرآن» باید به این مسئله بپردازد

می‌کند، باید نسبت به موضوع بصیرت داشته باشد. نقدش علمی و منصفانه باشد. نه خوب را عالی نشان دهد و نه ضعیف را بد. ضعیف ضعیف است و خوب هم خوب است. اگر نقد بر همین منوال باشد، باید از کسی که نقد می‌کند، تحلیل کنیم. در روایات اسلامی هم داریم: «کونوا نقاد الکلام». یعنی نقاد کلام باشید و بسنجید. سنجیدن و سنجش‌پذیری در برنامه‌ها باید هنر اول ما باشد. هم برنامه‌هایمان باید سنجش‌پذیر باشند و هم خودمان باید بتوانیم بسنجیم و نقاط ضعف و قدرت را بشناسیم.

● شما به عنوان رییس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، بفرمایید دانش‌آموزان در پایان دوره‌های ابتدایی، در درس قرآن کریم به چه توانایی‌هایی باید برسند؟

○ من هم یک نظر شخصی و هم یک نظر در چارچوب برنامه‌ی درسی مصوب دارم. شخصاً معتقدم دانش‌آموزان باید در پایان دوره‌ی ابتدایی، در روخوانی و روان‌خوانی قرآن مسلط شوند، قرآن را بدون غلط بخوانند و تا جایی که امکانش هست، با معانی و معارف قرآن در سطح متناسب با خودشان آشنا شوند. مثلاً در دوره‌ی ابتدایی، شعارهای قرآنی و بعضی از آیات را حفظ کنند. اگر این اتفاق بیفتد، ما یک گام به جلو برداشته‌ایم. درس عربی هم که در دوره‌ی راهنمایی

آموزش قرآن باید مثل تربیونی باز عمل کند و معلمان و برنامه‌ریزان متعهد داخل و خارج کشور، مخصوصاً کشورهای غیر عرب‌زبان را که برای آموزش قرآن روش‌هایی را انتخاب کرده‌اند، مطرح کند.

مشکل عمده‌ی ما در آموزش قرآن، روخوانی و روان‌خوانی است که مجله باید به این بخش هم بپردازد و تاکنون کم پرداخته است. نکته‌ی دیگر که در مجله‌ی رشد قرآن باید به آن بپردازیم، نحوه‌ی «فتراری کردن» دانش و مهارت قرآنی است. به این معنا که صاحب‌نظران و کسانی که در حوزه‌های علوم تربیتی و در عین حال علوم قرآنی و معارف قرآنی صاحب‌نظر هستند و تخصص ویژه‌ای دارند، به ما کمک کنند. چون ما به‌عنوان هدف ثانویه، از آموزش قرآن هدف دیگری نیز داریم که راهکارهای آن هم باید در مجله مورد بحث قرار گیرد. این بحث‌ها باید سیال و مستمر باشند. نباید با یک‌بار گفت‌وگو پرونده‌ی بحث بسته شود. هر بحثی هر روز نوبه‌ی نو می‌شود. یافته‌ها، روابط انسانی و تعاملات جدید جوامع با هم، نیازهای متنوعی را برای مخاطب ایجاد می‌کنند. باید دید چگونه می‌توان آموخته‌ها و دریافت‌های قرآنی را به عمل تبدیل کرد. این معنا در حوزه‌ی دانش‌آموزی ما و برای نسل نوجوان و جوان ما که تغییر‌پذیری و تحول‌پذیری آن‌ها شتاب بیش‌تری نسبت به دیگر اقسام جامعه دارد، به‌طور جدی ضروری است.

● آقای دکتر شما گفتید مجله باید نقد برنامه‌ی درسی را به‌طور جدی دنبال کند. مجله تا کجا می‌تواند در نقد برنامه‌های درسی و کتاب‌های درسی جلو برود؟

○ خط قرمز، نقد غیرمنصفانه است. خط قرمز نقد این است که نقد غیرعلمی و غیرمنصفانه باشد. اما اگر نقد به معنای ارزیابی و سنجش باشد و به تعبیری، نقاط قوت و ضعف و کاستی‌ها و افزونی‌ها را بیان کند، خط قرمزی ندارد. ما برنامه‌ی درسی را تدوین و اجرا می‌کنیم و می‌بینیم با مشکلاتی مواجه است که باید برطرف شوند. این شاید ناشی از نوع و نحوه‌ی برنامه باشد، یا ناشی از تدوین کتاب، یا ناشی از این باشد که آموزش معلمان خوب انجام نشده است. یا حتی ناشی از این باشد که ارزش‌یابی آن دقیق نبوده است. معلوم است که نقطه‌ای کاستی دارد و این کاستی باید از پرده بیرون کشیده شود تا به هدف مورد نظر برسیم.

نقد برنامه‌ی درسی درحقیقت کمک کردن به تحقق



شروع خواهد شد، به روخوانی و روان خوانی دانش آموزان کمک می‌کند. هم‌چنین، آشنایی اجمالی با معارف قرآنی و شعارهای قرآنی، به درس تعلیمات دینی و معارف اسلامی و ترجمه‌ی متون عربی کمک خواهد کرد. این‌ها پیش‌مقدمه هستند و اگر به این هدف در برنامه‌ی درسی قرآن برسیم، چند گام برای تقویت درس‌های دیگر طی کرده‌ایم. این کار می‌تواند وام‌گیری متقابل درس فارسی و قرآن از یکدیگر باشد. چون وقتی دانش‌آموز بتواند قرآن را خوب بخواند، قرائت متن فارسی را هم بهتر انجام می‌دهد و اگر فارسی را هم خوب یاد بگیرد، در خواندن قرآن مؤثر است. با این داد و ستد دروس قرآن و ادبیات فارسی، به دانش‌آموزان کمک بیش‌تری می‌شود.

در کنار باید‌هایی که عرض می‌کنم، نیاید‌هایی را هم باید بگویم. ما نباید دانش‌آموزان را با فشارهای غیرمعمول از آموزش قرآن منزجر کنیم. گاهی روش‌هایی را به کار می‌برند که جذاب نیستند. نه‌تنها آموزش را تسهیل نمی‌کنند، بلکه آن را سخت می‌کنند. این سخت‌گیری‌های بی‌جا دانش‌آموزان ما را در این سنین از برخی محتواها منزجر می‌کند.

#### ● برای آموزش قرآن دوره‌ی راهنمایی چه نظری دارید؟

برای دوره‌ی راهنمایی، من معتقدم که آن‌چه دانش‌آموزان از دانش قرآنی یا آموزش معارف قرآنی در دوره‌ی ابتدایی آموخته‌اند، باید در دوره‌ی راهنمایی تثبیت شود. باید دانش‌آموزان را وارد مرحله‌ای کنیم که بتوانند مفاهیم قرآن را بیاموزند. یعنی حداقل بدانند آن‌چه که می‌خوانند، به چه معنا و مفهوم است و ترجمه‌ی آن را بدانند. این هم امکان‌پذیر است و محال نیست. برای این‌که در دوره‌ی راهنمایی، ما هم درس عربی را داریم و هم دانش فارسی دانش‌آموزان بالا رفته است. باید توسط آیات منتخب و به‌صورت مستقل، و هم‌چنین متن کتاب درسی مفاهیم قرآنی را منتقل کنیم. اما در عین حال نه در این دوره، نه در دوره‌های ابتدایی و متوسطه، نباید قرائت قرآن را رها کنیم. قرائت قرآن به‌عنوان بخشی مستقل همیشه باید باشد. ما باید همیشه روی قرائت قرآن تأکید کنیم. حتی اگر دانش‌آموزان همه‌ی قرآن را حفظ شده باشند، به قرآن رجوع کردن و از روی آن خواندن، موضوعیت خود را دارد و زمینه‌ی انس با قرآن را فراهم می‌کند. دانش‌آموز قرآن را باز می‌کند و آن را قرائت و تلاوت می‌کند. حتی اگر امکان داشته باشد، ما

خواندن با صوت و لحن را هم باید به بچه‌ها آموزش بدهیم؛ اما اصل این است که در دوره‌ی راهنمایی دانش‌آموزان با مفاهیم قرآنی آشنا شوند.

#### ● به نظر شما در دوره‌ی دبیرستان از نظر آموزش قرآن چه اتفاقی باید بیفتد؟

در دوره‌ی دبیرستان، من موضوع را فراتر از این می‌دانم. در دوره‌ی دبیرستان دانش‌آموزان باید بتوانند مفاهیم و معارف قرآنی را پایه‌های استدلال معرفت دینی خود قرار دهند. اگر در کتاب «دین و زندگی» صحبت از «معاد» است، این معاد مبتنی بر آیات قرآن باشد. دانش‌آموز باید مبانی استدلال خود را از قرآن بگیرد. هرچند که در معارف دینی، مثلاً در کتاب دین و زندگی، بعضی از مباحث با روش فلسفی مطرح شده‌اند و من این روش‌ها را انکار نمی‌کنم، اما قرآن در دوره‌ی دبیرستان باید پایه‌های استدلال دینی ما باشد. اگر بخواهم کمی شفاف‌تر صحبت کنم، به تعبیری ما آموزش دینمان را باید بر پایه‌ی کلام الهی استوار کنیم و بچه‌ها را با داده‌های درون دینی آشنا سازیم. ضمن این‌که در مورد شبهات برون دینی هم در معارف دینی می‌توان حرف زد. ما باید استدلال قرآن را با آیات قرآن مطرح کنیم. می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که وقتی به دانش‌آموز گفته می‌شود انسان هر عملی را در این دنیا انجام دهد، در آخرت نتیجه‌ی آن را می‌بیند، این معاد است و مستند به این آیه‌ی شریفه: «فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره و من يعمل مثقال ذره شراً یره». این را قرآن می‌آموزاند. چرا «حبط عمل» می‌شود؟ قرآن حیط عمل را بیان می‌کند و آیاتش این را می‌گوید. قرآن به آثار آفرینش توجه می‌کند. این آیات مستند بحث‌های معرفتی ما می‌شود. حتی در روابط اجتماعی هم می‌توان این کار را صورت داد. البته جایگاه قرآن در آموزش و پرورش، به لحاظ آموزشی و تربیتی فراتر از این است. آن‌چه به معلم و دانش‌آموز مربوط می‌شود، این بخش‌هاست.

#### ● به نظر شما، نیروی انسانی موجود در آموزش و پرورش، اعم از معلم، مدیر، معاون، مربی پرورشی و... آمادگی، صلاحیت حرفه‌ای و توانایی رساندن دانش‌آموزان به جایگاه و سطحی که شما می‌فرمایید، را دارند؟

○ ما نیازمند بازسازی و بازآموزی معلمان هستیم. همه‌ی معلمان با روش‌های جدید آموزش قرآن آشنا نیستند. برخی از معلمان هم مهارت و تمرین لازم برای قرائت و تلاوت قرآن







که خودمان یافته‌ایم، تعصب نشان می‌دهیم و این در حوزه‌ی آموزش به صلاح فرایند یادگیری و یاددهی نیست. ما باید ببینیم که دیگران چه کارهای دیگری انجام می‌دهند؛ چه در داخل کشور و چه در خارج کشور. مثلاً ببینیم پاکستانی‌ها چه تجربه‌ای دارند؛ آن‌ها که خطشان به ما نزدیک نیست. یا کسانی که در منطقه‌ی ما مسلمان هستند، مثل کشور ترکیه و بنگلادش و کشورهای آسیای میانه و آسیای دور. این‌ها مسلمان هستند، ولی زبان و خطشان عربی نیست. ما باید ببینیم که آن‌ها برای آموزش قرآن از چه روش‌ها و متدهایی استفاده کرده‌اند. باید کار آن‌ها را مورد مطالعه قرار دهیم.

آنچه که در حوزه‌ی کارشناسی خودمان مرا دل‌نگران می‌کند با وجود این که این مطلب شاید در تصمیم‌دوستانم جایگاه و مبنایی هم داشته، افراطی‌گری در مراجعه به وسایل کمک‌آموزشی است. احساس می‌کنم بخشی از وقت ما به جای آموزش، صرف تهیه کردن ملزوماتی می‌شود که در فرایند آموزش هم خوب از آن‌ها استفاده نمی‌شود. مثلاً من الان می‌خواهم ضبط‌صوت را با یک نوار کاست سر کلاس ببرم تا بچه‌ها به آن گوش بدهند. چه قدر وقت و زمان ما گرفته می‌شود تا نوار و ضبط پیدا شود. ممکن است کلاس پرزیر برق نداشته باشد یا ضبط‌صوت سالم نباشد، و یا نوار خش‌دار و بد باشد. یا وقتی سر کلاس چهل نفری هستیم، همه‌ی بچه‌ها باعث شود که صدا به گوش همه‌ی دانش‌آموزان نرسد. این‌ها

را ندارند. یعنی آن‌ها هم خروجی‌های همین نظام آموزشی هستند که دانش آن‌ها نسبت به معارف قرآنی و توانمندی‌شان در مهارت‌های قرآنی به همین اندازه است. لذا کسانی که مسئول آموزش قرآن، مخصوصاً در دوره‌ی ابتدایی هستند، نیاز دارند که دانش خود را به‌روز کنند و برایشان دوره‌های بازآموزی فراهم شود تا با روش‌های جدید آموزش قرآن آشنا شوند. اگر خودشان هم نقطه‌ضعفی در خواندن قرآن دارند، ضعفشان برطرف شود و توانمند شوند.

سال قبل که بحث ارتقای قرآن در دوره‌ی ابتدایی را داشتیم، برای ۲۰ تا ۳۰ درصد از معلمان دوره‌ی ابتدایی دوره‌ی بازآموزی برگزار شد و توانمندی‌های لازم را حاصل کردند. طرح‌های متنوع دیگری هم در دست اجرا هستند. اما به‌طور اجمالی می‌توانم بگویم که ما برای تحقق این هدف فعلاً امکانات کافی نداریم و یک دوره‌ی حداقل سه ساله لازم است تا بتوانیم معلمان ابتدایی را نسبت به روش‌های جدید توجیه کنیم و برخی از ضعف‌هایشان را در مهارت تلاوت و آموزش قرائت قرآن رفع کنیم. در حوزه‌ی کارشناسی هم کسانی که در برنامه‌ریزی قرآنی کار می‌کنند، آدم‌های واردی هستند. من به کارشناسان برنامه‌ریزی درس قرآن و تألیف درس قرآن و مهارت‌ها و توانمندی‌هایشان اطمینان دارم، اما به‌روز کردن اطلاعات یا خارج شدن از یافته‌های شخصی را توصیه می‌کنم. به این معنا که ما وقتی در یک حوزه‌ی کارشناسی کار می‌کنیم، نسبت به آن چه

اگر بخواهیم هیچ‌کدام از این مشکلات وجود نداشته باشند، فقط کمی همت نیاز است. ظرف یک هفته می‌توان معلم را نسبت به روش‌های جدید توجیه کرد و ضعف‌های مهارتی آن‌ها را برطرف ساخت.

● شما گفتید در پایان دوره ابتدایی بچه‌ها باید بتوانند از روی قرآن روان‌خوانی و روخوانی کنند. خوب این روخوانی و روان‌خوانی با فهم انجام نمی‌شود. ریشه‌ی این کار از کجاست که فراگیرنده ابتدا باید خواندن قرآن را بدون فهم یاد بگیرد؟ آیا در منابع اسلامی چنین توصیه‌ای وجود دارد که فراگیرنده، قرآن را بدون فهم یاد بگیرد یا برعکس، آموزش روخوانی از ابتدا باید همراه با فهم صورت بگیرد؟

○ فهم قرآن مراتب دارد. وقتی قرآن به مخاطب اصلی خود نازل شد، او فهمید، ولی این فهم را دیگران ندارند. پیامبر(ص) مأمور است که ابتدا یادشان بدهد، بعد برایشان تبیین کند. از مردم هم خواستند که وقتی قرآن را می‌خوانند، در آن تدبر کنند. پس بحث اول قرآن که فهم و تبیین است، مراتبی دارد. اما باید ببینیم که درباره‌ی چه موضوعی بحث می‌کنیم. اگر شما در عربستان، عراق یا حجاز آموزش قرآن می‌دهید که زبان دانش‌آموزان عربی است، پس کتابت و قرائتی را آموزش می‌دهید که همان زبان مادری دانش‌آموز است. این آموزش برای آن‌ها مثل آموزش فارسی به دانش‌آموزان ماست. دانش‌آموزان ما فارسی را چگونه می‌آموزند؟ زبان خودشان است و با آن صحبت می‌کنند و حالا دارند کتابت آن را می‌آموزند.

برای کتاب مقدس قرآن کریم، خواندن خود متن موضوعیت دارد. این مثل زبان نیست که برای تفهیم و تفاهم متقابل اتفاق بیفتد. اساساً خواندن خود متن قرآن مقدس است. به ما گفته‌اند، اگر کسی این کتابت را نمی‌شناسد و نمی‌تواند آن را قرائت کند، نگاه کردن به خطش هم برای او ثواب دارد. حتی لمس کردن آن ثواب دارد، چون مقدس است. ما باید قدم به قدم و مرحله‌به‌مرحله جلو برویم. امروز در آموزش زبان انگلیسی می‌گویند وقتی کلمه‌ای را یاد گرفتید، مفهوم آن را نیز یاد بگیرید. ولی ما زبان انگلیسی نمی‌خوانیم، کتاب مقدس می‌خوانیم، خواندن کتاب مقدس مقدمه می‌شود برای فهمیدن. یعنی ما آموزشی که در فارسی دیده‌ایم را مقدمه قرار می‌دهیم برای روخوانی قرآن

مواردی هستند که فقط باعث می‌شوند زمان گرفته شود و از آموزش جا بمانیم. البته گاهی از فناوری‌های خوب هم استفاده می‌شود، اما هنوز فرهنگ استفاده کردن از آن‌ها برای ما میسور و یا مقدور نیست.

● فرمودید که باید در یک دوره‌ی حداقل سه‌ساله آموزگاران ابتدایی را آموزش دهیم. ما حدود ۳۰۰ هزار نفر معلم ابتدایی داریم. یعنی باید سالی صد هزار نفر معلم ابتدایی را آموزش دهیم. آیا این توانایی در آموزش و پرورش وجود دارد؟

○ بله، این امر بعیدی نیست و سامان دادن این کار مشکل نیست. البته همه‌ی معلمان نیازمند آموزش نیستند، اما در عین حال اگر فرض کنیم که همه‌ی ۳۰۰ هزار نفر را بخواهیم آموزش دهیم، به تعبیری سه تا چهار سال طول می‌کشد و باید سالی صد هزار نفر آموزش داده شوند. این صد هزار نفر در ۳۰ استان ساکن هستند که اگر تقسیم کنیم، می‌شود سه هزار نفر که باید برایشان صد کلاس سی نفره تشکیل داد. این هم ناممکن نیست. یعنی اگر هر معلم روزی یک ساعت سر کلاس بیاید و جمعاً ۲۰ روز بیاید، ۲۰ ساعت آموزش دیده است. یا اگر هر معلم روزی ۲ ساعت سر کلاس بیاید، ده روزه این کلاس تمام می‌شود. اگر کلاس سه ساعته باشد، ظرف یک هفته تمام می‌شود. فقط مشکل بودجه و مدرس را داریم. در هر صورت، شرایط همین است و اگر بخواهیم این آموزش را برگزار نکنیم، مشکلات باقی می‌مانند. ولی

**به ما نگفته‌اند که در قرائت قرآن متوقف شوید، بلکه گفته‌اند بعد از قرائت قرآن، در آن تدبر و بعد از تدبر به آن عمل کنید و عمل شما توأم با اخلاص باشد**





## من به توانمندی‌های کارشناسان برنامه‌ریزی و تألیف درس قرآن اطمینان دارم، ولی در کنار آن، به‌روزشدن و خارج شدن از یافته‌های شخصی راهم توصیه می‌کنم

که خودش موضوعیت دارد. خواندن زبان انگلیسی و متن زبان انگلیسی موضوعیت ندارد. شما اگر الفبای زبان لاتین را بلد باشید و کلمه را بتوانید بخوانید، موضوعیت ندارد، اما قرآن موضوعیت دارد. این تفاوت ماست. ما نمی‌خواهیم زبان‌آموزی کنیم. قرآن‌آموزی می‌کنیم که در قرآن‌آموزی، خواندن قرآن در لسان روایت ما و در عرف متشرعه‌ی ما موضوعیت دارد.

اما اگر کسی بگوید که ما در این خواندن متوقف شویم، می‌گوییم نه. نگفته‌اند که متوقف بشوید، گفته‌اند بعد از قرائت، باید در قرآن تدبر کنید. هم‌چنین به ما نگفته‌اند که در تدبر متوقف شوید. گفته‌اند که باید به آن چه یافته‌اید، عمل کنید. حتی به ما نگفته‌اند که ظاهر عمل را انجام بدهید، چون فایده ندارد. گفته‌اند عمل شما باید توأم با اخلاص باشد. اگر کسی از اول بگوید: از کجا معلوم که من اخلاص داشته باشم یا نداشته باشم، حالا برای چه عمل کنم؟ از کجا معلوم که من می‌توانم عمل کنم، پس چرا یاد بگیرم؟ این‌ها بهانه است. هر کس مدعی باشد که من می‌توانم کاری کنم که در کنار آموختن روخوانی و روان‌خوانی، معانی را بفهمم، ما می‌گوییم دست‌تورا می‌بوسیم، این کار را انجام بده. ما می‌گوییم، با برخی از مفاهیم ساده در دوره‌ی ابتدایی آشنا شوید. یعنی دانش‌آموز وقتی خواند: «ان الله رؤوف بالعباد»، حداقل بداند که خدا با بنده‌ها مهربان است و این آیه را بداند. یا وقتی نماز می‌خواند، بفهمد «بسم‌الله الرحمن الرحیم» یعنی به نام خدایی که مهربان و بخشنده است. «الحمد لله رب العالمین»، یعنی سپاس و ستایشی که می‌کنم مخصوص خداست. البته واژه‌های سپاس و ستایش برای دانش‌آموز دوره‌ی ابتدایی سخت هستند. اما همین قدر که بداند خدا خیلی مهربان و «الرحمن الرحیم» است، و در قیامت همه‌ی اختیارات دست خداست، کافی است.

در دوره‌ی راهنمایی این مفاهیم توسعه پیدا می‌کنند و دریافت از مفهوم قرآن بیش‌تر می‌شود. پس این‌که بیاییم آموزش را متوقف کنیم و بگوییم: هر کلمه‌ای را که کودک می‌آموزد، باید معنایش را بداند، بعد روی آن تدبر کند و بعد به آن عمل کند، درست نیست. این کار اصلاً امکان‌پذیر نیست. بچه‌های شما، معنی خیلی از کلماتی را که در خانه بر زبان جاری می‌کنند، از صدا و سیما شنیده‌اند و به‌کار می‌برند، نمی‌دانند و بعدها به مرور زمان می‌فهمند که این مطلب چیست.

### ● در سازمان پژوهش برنامه‌ی درسی ملی در حال تدوین است. قرآن چه نقش و سهمی در این برنامه دارد؟

○ قرآن اگر به معنای درس و متن آموزشی باشد، باید در کنار همه‌ی مواد آموزشی به آن پرداخته شود. اما من در برنامه‌ی درسی و برنامه‌ی آموزشی به قرآن به این دید و جایگاه نگاه نمی‌کنم، بلکه از این حیث به قرآن نگاه می‌کنم که برنامه باید مبتنی بر معارف قرآنی باشد و هدف‌گذاری‌ها بر این اساس اتفاق بیفتند. ما باید ببینیم که الگوی هدف‌گذاری ما از کجا باید استخراج شود. برنامه‌ی درسی ملی ما باید مبتنی بر قرآن باشد و باید از قرآن الهام بگیرد. این دو نباید با هم مغایرت داشته باشند. آموزش و پرورش می‌خواهد انسانی را تربیت کند و این تربیت کردن را باید از قرآن آموخته باشد.

شاخص‌ها و ویژگی‌های این انسان چگونه باید باشد؟ این را هم باید از قرآن گرفت. چه مفاهیمی اولویت دارند؟ باید از قرآن گرفت. آرا و اندیشه‌های دیگران سر جای خودش محترم است، اما این برنامه‌ریزی باید مبتنی بر قرآن باشد. لذا در بحث‌ها و کلیات برنامه‌ی درسی ملی یا سند آموزش و پرورش، سخن اولیة‌ی ما این است که آموزش و پرورش ما باید بر نظریه‌ی اسلامی تعلیم و تربیت مبتنی باشد. سند اصلی و محکم و متقن دین، قرآن است، سنت پیامبر است و عقل هم سر جای خودش است.

# نگاهی به آموزش تفکر در قرآن کریم

مهدی مروجی  
فاطمه رضائی  
فریده عصاره

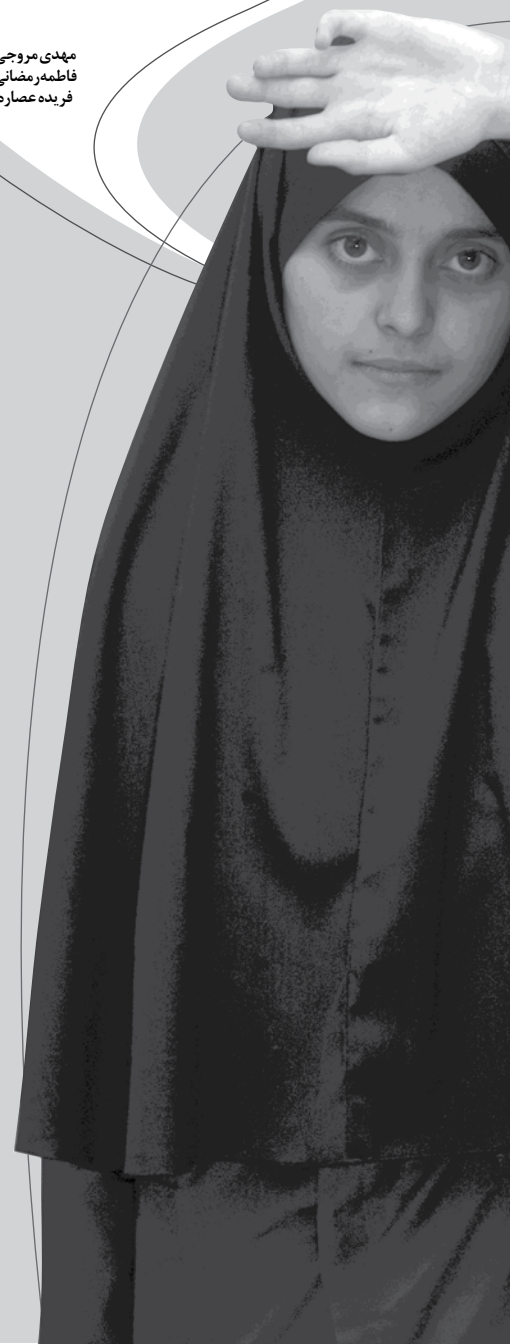


رویکرد فرهنگی و تربیتی

## دانش آموزانی متفکر تربیت کنیم

چند سالی است در «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی»، که متولی اصلی در فعالیتهایی هم‌چون تولید کتاب‌های درسی، چاپ مجلات رشد و... در آموزش و پرورش است، رویکرد «فرهنگی و تربیتی» به‌عنوان رویکردی مطلوب و ضروری در تمام فعالیت‌ها اعلام شده است. در این راستا، به منظور تدوین چارچوب‌های این رویکرد، در «دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی»، کمیته‌ای به‌نام کمیته‌ی رویکرد فرهنگی و تربیتی مشغول به کار شد. از جمله تولیدات این کمیته، برخی مقالات ارزشمند در این حوزه، از جمله مقاله‌ی «نگاهی به آموزش تفکر در قرآن کریم» است که توجه شما را به آن جلب می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: تفکر، تعقل، تدبیر، ذهن.



## ابعاد و ماهیت تفکر



**الف) معنای تفکر:** مفهوم تفکر در بیش تر فرهنگ‌نامه‌ها

از جمله: معین، فرهنگ صبا، فرهنگ بزرگ سخن، دهخدا، فرهنگ فارسی معلم، فرهنگ معاصر فارسی عمید، لغت‌نامه‌ی انگلیسی، حتی در قاموس قرآن به معنی «اندیشیدن» آمده است. البته معنای دیگری چون، اندیشه، نوع اندیشه، فکر، تأمل، تمرین ذهن به روش فعال و در قاموس قرآن غیر از اندیشیدن، «اعمال نظر و تدبیر برای به دست آوردن واقعیات و عبرت‌ها و غیره» معنا شده است.

**ب) تعریف تفکر:** تعریف تفکر مثل مفهوم آن که معنای متعددی دارد، در دیدگاه‌های مختلف، متفاوت است که از میان آن‌ها به تعریفی از شهید مطهری اکتفا می‌شود: «تفکر عبارت است از: سیر و حرکت ذهن از یک مطلوب مجهول به سوی یک سلسله مقدمات معلوم، و سپس حرکت از آن مقدمات به سوی آن مطلوب مجهول برای تبدیل آن به معلوم [مجموعه آثار: ۴۵].

که لازم است این حرکت با آگاهی انجام گیرد.

**ج) فرایند تفکر:** می‌توان فرایند تفکر را تکوین مفهوم،

درک و فهم اصول، حل مسئله و تصمیم‌گیری تلقی کرد. یا آن را شامل تعدادی از فعالیت‌های ذهنی دانست که خود این فعالیت‌ها شامل سطوح وسیعی از مهارت‌ها و راهبردها هستند. افزون بر این‌ها، نظر نویسندگان از فرایند تفکر با عنایت به تعریف آن شامل حرکت‌هایی است در سه مرحله که ذهن از مجهول تا رسیدن به معلوم انجام می‌دهد. سؤالاتی که پاسخ آن‌ها می‌تواند زمینه‌ای برای روشن شدن و چگونگی شکل‌گیری این فرایند باشد، عبارت‌اند از:

۱. سیر و حرکت ذهن چگونه آغاز می‌شود؟
۲. مقدمات معلوم چگونه شکل می‌گیرند؟
۳. مقدمات (معلوم) باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد تا مجهول (مطلوب) به معلوم برسد؟
۴. راه‌های ایجاد یا شکل‌گیری مقدمات معلوم (شناخت یا معرفت حقیقی) کدام‌اند؟
۵. ذهن چگونه در خزانه معلومات خود مقدمات معلوم را که متناسب با مجهول است می‌یابد تا به نتیجه منجر شود؟
۶. آیا ذهن در حرکت از مبادی به سوی مطلوب و یا از مطلوب به سوی مبادی دچار خطا می‌شود؟

• سوالی که ذهن را به حرکت در می‌آورد چگونه پرسشی است؟

- نظر آموزه‌های دینی ما در مورد این فرایند چیست؟
- راه‌ها یا عوامل مساعد و موانع این فرایند کدام هستند؟ به این سؤالات در بخش ماهیت تفکر پاسخ داده می‌شود.

**د) مترادف‌های تفکر:** قرآن مجید، در بیش از ۳۰۰ آیه به بررسی تفکر و تعقل پرداخته و مردم را به آن دعوت کرده است. صاحب «المیزان» هم ضمن اشاره به این مطلب، در ذیل آیه‌ی ۲۲۸ سوره‌ی بقره تا ۲۰ مفهوم درباره‌ی انواع ادراکات آدمی در قرآن کریم بررسی کرده است.

نویسنده‌ی کتاب «آیین خردپوری» هم در صفحه‌ی ۱۶۸ این مفاهیم را به چند لفظ از جمله تعقل، درایت، فقه، تدبیر و تأمل تقلیل داده است که ما به چند مفهوم از آن اشاره می‌کنیم:

## ۱. تعقل



واژه‌ی «عقل» از حیث مفهوم به چند معنا دلالت دارد؛

از جمله:

**الف)** بازدارندگی و ایجاد مصونیت یا «عقال» که آن را «زانویند شتر» معنا کرده‌اند. در روایتی هم از پیامبر اکرم (ص) از عقل به عقال تعبیر شده است: «ان العقل عقال من الجهل» [تحف العقول: ۱۵؛ آیین خردپوری: ۴۸].

عقل را در این جا به این علت «عقال» گفته‌اند که جلوی امیال سرکش را می‌گیرد.

**ب)** معانی دیگر در لغت‌نامه‌ها عبارت است از: قوه‌ی شناسایی مجهولات و حابس از اقوال و افعال مذموم، قوه‌ی تدبیر و فهم سخنان دیگران و...

در بخش اول، لغت‌شناسان بیش تر آن را در ردیف منع، کف و حفظ (وجه عملی) و در وجه دوم، در کنار مفاهیمی چون ادراک، معرفت، فکر و... قرار داده‌اند (وجه نظری). علی (ع)، در یک تعبیر بسیار زیبا، عقل را به درختی تشبیه فرموده که ریشه‌ی آن فکر و میوه‌ی آن سلامتی است: «اصل العقل الفكر و ثمرته السلامة».

بدیهی است تفکر با این ویژگی فراهم‌آورنده‌ی علمی است که می‌تواند روشنگر عقل باشد.

## ۲. تدبیر

از ماده‌ی «دبر» مشتق شده است، یعنی «عقب و پشت». این کلمه، در قاموس قرآن، با توجه به آیات ۸۲ نساء و ۴۲ محمد(ص)، به معنای «اندیشیدن» آمده است. در فرهنگ بزرگ سخن به معنی اندیشیدن، بررسی عواقب و نتایج کار، و بررسی و اندیشه کردن درباره‌ی نتایج یک امر معنا شده است. تدبیر و تدبیر با توجه به ریشه‌ی آن به معنای «تفکر و عاقبت‌اندیشی» [تعلیم و تربیت اسلامی: ۳۸۴؛ مجموعه آثار: ۱۳۵] است.

## ۳. نظر

در فرهنگ‌های لغت از جمله عمید، فرهنگ سخن، فرهنگ صبا و دهخدا به معنای: عنایت، توجه، تأمل، اندیشه، نگاه، رأی، عقیده و چاره‌جویی، و در قاموس قرآن به معنای تدبیر و دقت و گاهی معرفت حاصله بعد از تفحص و تأمل، آمده است. راغب آن را معرفتی که پس از تفحص حاصل می‌شود، معنا کرده است و همچنین دیدن و تدبیر کردن، برگرداندن چشم برای رؤیت و ادراک اشیا، و نیز تأمل و تفحص آورده است.

در فرمایشات حضرت علی(ع) معادل تفکر آمده است:

- «الا، و ان اللیب من استقبال وجوه الراء بفکر صائب و نظر فی العواقب» [آیین خردپوری: ۵۱، پاورقی].
- «بالنظر فی العواقب، تومن المعاطب» [پیشین].

در قرآن آیات متعددی در مورد «نظر» آمده است؛ از جمله آیه‌ی ۱۸ از سوره‌ی حشر که در آن منظور از نظر، تأمل و دقت است. در سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف آیه‌ی ۱۸۵ نیز آمده است: «ولم ينظروا فی ملکوت المسوات والارض؟»

## ۴. تأمل

تأمل در فرهنگ لغات به معنی بررسی کردن اندیشه، بررسی، نظر و دقت آمده است [فرهنگ بزرگ سخن]. در قرآن، ذیل آیات سوم سوره‌ی «حجر» و ۴۶ سوره‌ی «کهف» به

معنی آرزو و امید است. در بیانات امیرالمؤمنین علی(ع) نیز به معنی تفکر آمده است: «تاملوا امرهم فی حال تشتتهم» [نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲].

## ۵. تفقه

در فرهنگ لغات از جمله فرهنگ بزرگ سخن، به معنی «فهم نافذ بر کلیات و جزئیات قلمرو یک علم» آمده است. صاحب‌المیزان ذیل آیه‌ی ۲۴۲ سوره‌ی بقره «فقه» را این‌گونه معنا کرده‌اند:

فقه به معنی فهم است، یعنی صورت ذهنی را بپذیرد و در پذیرش و تصدیق آن مستقر شود. در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۱۲۲ آن را «فهم» و تفقه را مرادف تفهم آورده است. در کلمات گوهریار حضرت علی(ع) تفقه به معنی «تفهم» و «تعلیم» آمده است. چون تفهم مستلزم تفکر است، لذا می‌توان آن را مترادف تفکر قلمداد کرد.

۵) **فرایند تفکر:** با توجه به آن‌چه در مترادف‌های تفکر آمد، چگونگی شکل‌گیری فکر و مراحل و مراتب آن را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. **نظر:** دیدن و برگرداندن چشم برای رؤیت و ادراک (دیدن درونی و دیدن بیرونی).

۲. **تفکر:** حرکت آگاهانه‌ی ذهن در سه مرحله تا رسیدن به معلوم مطلوب (با توجه به تعریف).

۳. **تأمل:** معرفتی که پس از تفحص حاصل می‌شود.

۴. **تدبیر:** به معنی اندیشیدن، بررسی عواقب و نتایج کار، بررسی و اندیشه کردن درباره‌ی نتایج یک امر معنا شده است. تدبیر و تدبیر با توجه به ریشه‌ی آن، به معنای «تفکر [تعلیم و تربیت اسلامی: ۳۸۴؛ مجموعه آثار: ۱۳۵] و عاقبت‌اندیشی» است، یا تأمل در تأمل.

۵) **ماهیت تفکر:** بررسی ماهیت تفکر موجب می‌شود که فراگیران با شناخت راه‌های صحیح به‌کارگیری آن در زندگی، به دام افکاری نیفتند که فقط سری را گرم می‌کند، و به جای گشودن گره از کار، خود، گره کار می‌شود افزون بر این‌ها، این شناخت، گذشته از شناسایی چیهستی تفکر و قلمرو آن، می‌تواند ما را با آن‌چه تفکر نیست ولی به دلایل بسیاری، خود را تفکر جلوه می‌دهد نیز آشنا سازد.

تفکر از ویژگی‌های اختصاصی انسان و موهبتی است آمیخته با سرشت و طبیعت او که خداوند متعال در وجودش به ودیعت نهاده است. بنابراین، هیچ دستگاه تربیتی نمی‌تواند

برهان به  
معنی دلیل  
روشن، مجموعاً  
در هفت آیه‌ی  
قرآنی برهان  
به کار رفته  
است

ادعای ارائه‌ی آن را به فراگیران داشته باشد، زیرا تفکر نه داندنی است و نه گرفتنی اما می‌توان با ایجاد شرایط منطقی، آن را از قوه به فعل رساند.

بازشناسی چيستی تفکر، افزون بر شناسایی موهبتی آن، ما را متوجه این نکته می‌سازد که دعوت به تفکر در آموزه‌های دینی‌مان که هم در آیات و هم در روایات معصومین (ع) با تأکید انجام گرفته، هر نوع تفکری نیست، بلکه این دعوت ناظر بر تفکر خاصی است که هم جهت مشخص، هم عرصه‌ی معین، و هم موضوع مشخصی دارد. از این دیدگاه، این نوع تفکر، تفکری است که می‌تواند به انسان بصیرت بدهد و او را از لغزش‌های مسیر راه، تارسیدن به مقصد حفظ کند.

از آن‌جا که به نظر می‌رسد پاسخ دادن به سؤالاتی که در اول مقاله با آن‌ها مواجه بودیم، ما را بیش‌تر با چگونگی شکل‌گیری و ماهیت تفکر آشنا می‌سازد، در این بخش به پاسخ‌گویی سؤالات مهم آغازین نوشته می‌پردازیم:

۱) سیر و حرکت ذهن چگونه آغاز می‌شود؟ (تفکر چگونه شکل می‌گیرد): با تمسک به آیات قرآن مجید و روایات معصومین (ع) می‌توان روش‌های متعددی برای پاسخ به این سؤال یافت که به‌عنوان نمونه به چند روش اشاره می‌کنیم:

**الف: روش مشاهده:** گاهی مشاهده، اتفاقی و بدون تعیین اهداف قبلی یا به عبارت دیگر به‌طور نامنظم صورت می‌گیرد. این نوع مشاهده مطلوب ما نیست؛ آنچه مطلوب است مشاهده‌ی سازمان‌یافته یا منظمی است که اولاً موضوع، هدف، روش و نوع آن معین باشد، ثانیاً مشاهده‌گر آن، با انگیزه و علم، هدف از مشاهده را مشخص کند و با شناخت ظرفیت‌ها و محدودیت‌های خود، آن را دقیق و بدون تعصب انجام دهد. دعوت قرآن به مشاهده‌ی کاملاً منظم و سازمان‌یافته است:

قرآن کل نظام هستی را موضوع مشاهده معرفی و آن را به نظام درونی و بیرونی تقسیم می‌کند. هم طبیعت را که نظام بیرونی آفرینش است، مبنای اندیشه معرفی می‌نماید (پدیده‌های طبیعت، قوانین و سنت‌های تغییرناپذیر آن)، و هم انسان را به‌عنوان یک موضوع مهم و قابل بررسی، به واکاوی و مشاهده‌ی انفسی خویش دعوت می‌فرماید؛ از جمله در آیات زیر:

• «ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لآیات لا ولی الا للذین یدکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت

هذا باطلا» [آل عمران/ ۱۸۹].

• «و فی انفسکم افلا تبصرون؟» [ذاریات/ ۲۱]: در نفس‌های خود (که آیات الهی است) چرا با نظر بصیرت نگاه نمی‌کنید؟

گاهی در مشاهده‌ی ذهن مسیری افقی را طی می‌کند. یعنی در گام اول خود مشاهده صورت می‌گیرد و بعد، همین که ذهن چیزی را از راه حواس درک کرد، به حرکت درمی‌آید و به شناسایی آن می‌پردازد. این، یک مرحله یا یک سطح از مشاهده است که می‌تواند تفکری را هم ایجاد کند:

• «الم تر ان الله انزل من السماء ماء فتصبیح الارض مخضره؟» [حج/ ۶۳]: آیا ندیدی که خداوند از آسمان آب نازل کرد که زمین را سبز و خرم نماید.

• «ولم یروا الی الطیر فوقهم صافات و یقبضن ما یمسکهن الا الرحمن انه بکل شیء بصیر؟» [ملک/ ۱۹]: آیا مرغان هوایی را نمی‌نگرند که بالای سرشان پر گشوده و گاه بی‌حرکت و زمانی با حرکت بال‌هایشان پرواز می‌کنند؟ کسی جز خداوند مهربان آن‌ها را در فضا نگه نمی‌دارد؛ که او به احوال همه‌ی موجودات کاملاً آگاه است.

اما در مشاهده‌ی عمیق‌تر از منظر قرآن، فرد برای تولید معرفت و فکر، گذشته از مشاهده‌ی سطحی (سیر افقی) که در آن به تبیین نظام داخلی پرداخته می‌شود،<sup>۱</sup> به تبیین نظام فاعلی و بالاتر از آن، یعنی نظام غایی می‌پردازد، و از این طریق، با مشاهده‌ی نشانه‌های ظاهری و محسوس، به جنبه‌های نامحسوس و باطن که حقیقت آن‌هاست، پی‌می‌برد. به عبارت دیگر، فرد با سیر در خود و پدیده‌های دیگر در جهان هستی، مسائل مربوط به آن‌ها را به گونه‌ای تبیین می‌کند که وجه ارتباط و انتساب آن پدیده‌ها به خداوند به‌عنوان آفریدگار آن‌ها، پدیدار شود.<sup>۲</sup> تفکر منبعث از این نوع مشاهده، معرفت و بصیرتی را فراهم می‌آورد که موجب تغییر و تحول در انسان می‌شود:

• «و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیکون من الموقنین. فلما جن علیه اللیل رأى کوکباً قال هذا ربی فلما افل قال لا احب الافلین... انی و جهت وجهی للذی فطر

«علم»، «ایمان»  
و «عمل». این  
سه منزلگاه،  
قرب به خدای  
متعال را در  
تربیت انسانی  
محقق می‌سازند



السموات و الارض حنیفاً و ما انا من المشرکین» [انعام/ ۷۹-۷۴]: و هم چنین ما به ابراهیم، ملکوت و باطن آسمان‌ها و زمین را ارائه دادیم تا به مقام یقین برسد. پس چون شب شد و ماه تابان را دید، برای هدایت قوم خود گفت: این خدای من است. وقتی که آن هم نابود شد (ماه پرستان را متذکر ساخت که آن نیز خدا نباشد)، گفت اگر خدای من مرا هدایت نکند، همانا از گمراهان خواهم بود... من با ایمان خالص روی به سوی خدایی می‌آورم که آفریننده‌ی همه‌ی آسمان‌ها و زمین است و من هرگز با (عقیده‌ی) مشرکان موافق نخواهم بود.

● «قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین» [آل عمران/ ۱۳۷]: بی تردید قبل از شما ماجراهایی گذشت، پس در زمین بگردید و ببینید که سرانجام تکذیب کنندگان چه سان بود؟

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مشاهده‌ی مورد نظر قرآن که فراهم‌کننده‌ی زمینه برای تفکر است:

- به دنبال هدف غایی است، درحالی که مشاهده‌های دیگر، در طبیعت سیر می‌کنند و قادر به شکافتن پوسته‌ی آن و دیدن نادیدنی‌ها نیستند.
- عمیق‌تر و طولانی‌تر است.
- موجب شکوفایی انسان می‌شود

با توجه به آیات ذکر شده، وقتی انسان با دعوت قرآن به مشاهده‌ی پدیده‌های طبیعت و اختلاف شب و روز می‌پردازد، ندای ربنا سر می‌دهد.

ب) روش استفاده از پرسش: گاهی در پرسش، فراگیران مورد مخاطب قرار می‌گیرند، و بیش‌تر اوقات، معلم زمینه را برای پرسش فراهم می‌کند. هر دو روش از روش‌های تولید فکر هستند که در آیات قرآن از به آن‌ها اشاره شده است.

در گام اول، هدف از پرسش، استفاده از حواس ظاهری برای انتقال به ماورای نگرش‌ها و تصورات است تا از واقعیات محسوس و محدود، به قلمرو دنیای غنی و انتزاعی‌تر که متضمن ارزش‌ها و بینش‌های متعدد است، سوق داده شویم. به‌عنوان نمونه، به آیات زیر توجه کنید:

- «انتم تزرعونه ام نحن الزارعون؟ [واقعه/ ۶۵]
- «انتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون؟ [واقعه/ ۶۸]
- و گاهی سؤال بالاتر از حواس ظاهری است:
- هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون؟ [زمر/ ۹]
- اولم یعلم ان الله یری [علق/ ۱۴].

جالب است که در قرآن، در محدوده‌ی چند آیه از سوره‌ی مبارکه‌ی انعام که ذکر آن گذشت، یک کلاس آموزشی به‌عنوان الگو و نمونه دایر شده و خود حضرت ابراهیم(ع) به‌عنوان نمونه، به تدریس توحید و خداشناسی پرداخته است. پرسش آغازین کلاس او چنین است: آیا بت‌هایی را به خدایی اختیار کرده‌ای؟ به راستی من، تو و پیروانت را در گمراهی آشکار می‌بینم.

ذکر این نکته ضروری است که خداوند بدون فراهم کردن زمینه‌ها که مهم‌ترین آن‌ها ارسال رسل و مأموریت یافتن آنان برای دعوت به خداشناسی است، سؤال نمی‌کند. خودش نیز می‌فرماید: «ثم لتسئلن یومئذ عن النعمیم» [تکواثر/ ۸]. یعنی از آن‌چه داده شده، پرسیده خواهد شد.

مطلب دیگر این‌که محتوا باید پرسش‌آفرین باشد تا دانش‌آموز را به تفکر برانگیزاند؛ مانند آیاتی که ذکر شد. دیگر این‌که سؤال‌ها باید برخاسته از نیازهای فطری او و در زندگی‌اش مثمرتر باشند (کاربردی). وجود این ویژگی‌ها در محتوا، گذشته از ایجاد پویایی ذهن، او را به سمت رسیدن به مطلوب سوق می‌دهد. بدیهی است که سؤال باید با تفاوت‌های فردی مخاطب به‌طور عام، و با ویژگی‌های خاص او، پیوند برقرار کند. در غیر این صورت، مطلوب او نیست و سازنده نخواهد بود.

افزون بر این‌ها، سؤال غیر از این‌که مطلوب مخاطب است، وقتی که به معلوم کردن مجهول انجامید، باید از کیفیتی برخوردار باشد که به فرموده‌ی امام موسی‌بن جعفر(ع) آ، خود جواب عامل محرکی برای پویایی مخاطب در جهت مطرح کردن سؤال دیگری باشد، نه این‌که با حل مسئله، نوعی ارضا از دانستن و سؤال کردن برایش فراهم شود. در چنین حالتی، فراگیرندگان هم کنجکاوی برای بیش‌تر دانستن را تجربه می‌کنند، و هم این شگفت‌زدگی موجب عدم تعادل آن‌ها می‌شود و آن‌ها را برای تفکر جدید آماده می‌سازد.

ج) مخاطب قرار دادن «خود» یا جامعه یا گروه: خداوند به‌عنوان معلم، پیامبرش را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «الم یجدک یتیماً فاولی (ضحی)» با این ندا حضرتش را به خویشستن خویش فرامی‌خواند تا با مخاطب قرار دادن خود، به واکاوی خویش بپردازد. در جای دیگر، همه‌ی انسان‌ها را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «و



فی انفسکم افلا یتفکرون؟» [ذاریات / ۲۱] آیا در مورد خود [به‌عنوان یک کتاب قابل مطالعه] تفکر نمی‌کنید؟ و در حوزه‌ی جمعی هم، گاهی افراد یک قوم یا جامعه را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «واذکروا نعمت‌الله علیکم اذکنتم اعداء فالف بین قلوبکم...» [آل عمران / ۱۰۳].

این فراخوانی چنان‌که گذشت، گاهی برای استفاده از حواس ظاهری است و انتقال به ماورای نگرش‌ها و تصورات تا از واقعیت‌های محسوس به دنیای انتزاعی و غنی‌تر سوق داده شوند، و گاهی بالاتر از حواس ظاهری است، مثل «الم یعلم بان‌الله یری» [علق / ۱۴] که به روابط نادیدنی توجه دارد و شامل گذشته و حال و آینده می‌شود. تفکر حاصل از این روش که به شناخت آیه‌ای معروف است، نتیجه‌ی تعمیم یا عمل دیگر ذهن نیست. بلکه تفکری است که از آثار، قرائن، نشانه‌ها، علامت‌ها و آیه‌ها - گاهی به‌طور غیرمستقیم - حاصل می‌شود.

۵) دلیل یا برهان خواستن: مدلل ساختن ادعا و برهان خواستن یکی از آموزش‌های قرآن کریم برای سوق دادن به سوی تفکر است. آیه‌ی ۱۱۱ سوره‌ی بقره، درباره‌ی اهل کتاب که غیر از خود، افراد دیگر را بهشتی نمی‌دانستند، می‌فرماید: «تلك امانیهم، قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین...»: این آرزوی باطل آن‌هاست، اگر راست می‌گویید، برهان بیاورید. و در آیه‌ی دیگر: «ام اتخذوا من دونه الهه، قل هاتوا برهانکم ان...»

برهان به معنی دلیل روشن است و مجموعاً در هفت آیه‌ی قرآنی به کار رفته است [سید کاظم اکرمی، همایش برنامه‌ی درسی و تفکر]. واژه‌ی دیگری که برهان و دلیل را می‌رساند، بینه است که به‌عنوان نمونه، در این آیه به‌کار رفته است: «یهلک من هلک عن بینه و یحیی من حی عن بینه» [انفاق / ۴۲]. یعنی آنان که گمراه می‌شوند، از روی دلیل (روشن) باشد و آن‌ها که هدایت می‌شوند از روی دلیل باشد.

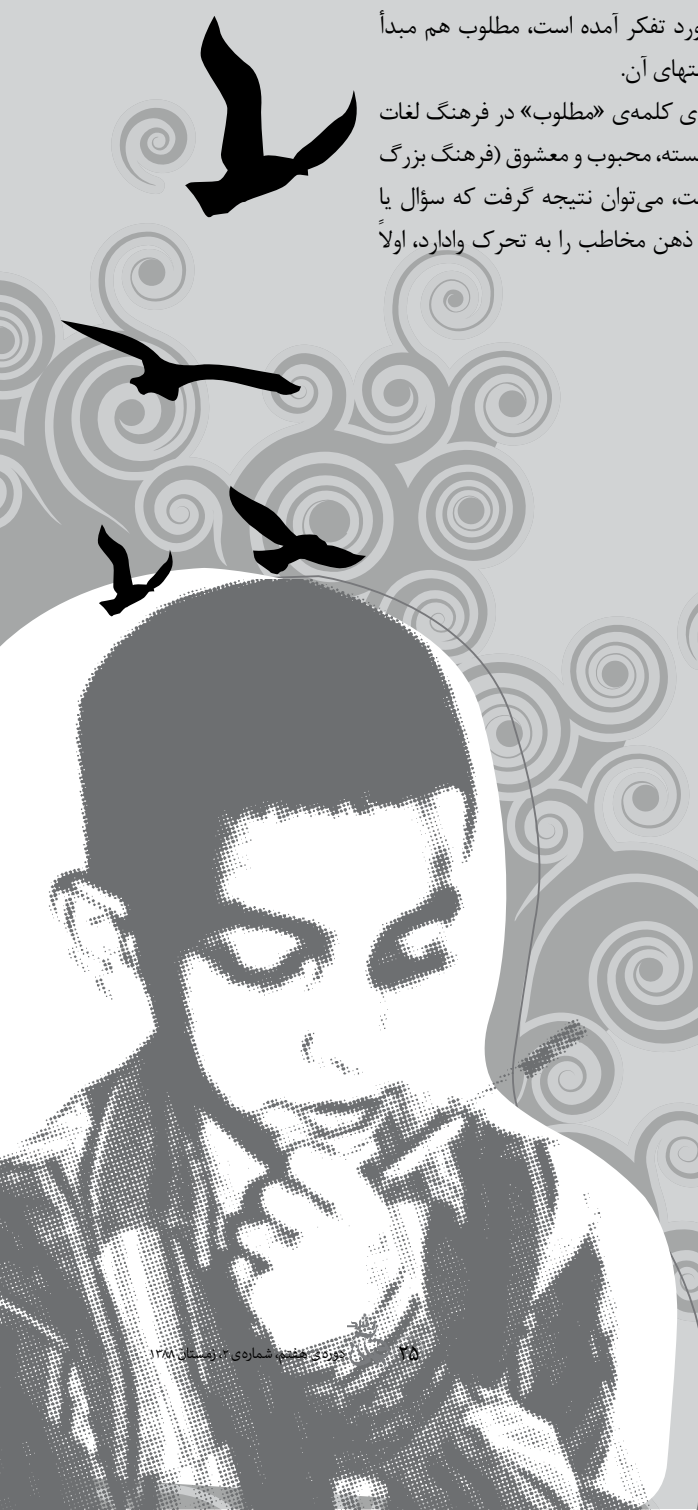
دلیل روشن یا بینه آوردن، با ارزیابی و نقادی فراهم می‌شود و این دو، وقتی حاصل می‌شوند که با جمع‌آوری اطلاعات و طبقه‌بندی آن‌ها و نیز بررسی اولویت‌ها با دلایل تاننتیج صورت گیرد. مشخص است که در بررسی‌ها و ارائه‌ی دلایل، داشتن ارتباط با مسئله و استحکام منطقی مورد توجه است. این فرایند می‌تواند در روشن شدن حقایق تازه و طرح مسائل جدید در

پیشبرد یک هدف هم مورد توجه قرار گیرد. الف.) پرسشی که ذهن را به حرکت درمی‌آورد، چگونه پرسشی باید باشد؟

اهل منطق فکر را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «تفکر، حرکت ذهن است [از مطلوب] به طرف مبادی [معلوم] (تصوری یا تصدیقی)» و سپس از آن مبادی [معلوم] به جانب مطلوب» [منطق صوری: ۱۶]. هم‌چنین، با توجه به تعریفی که از شهید مطهری در مورد تفکر آمده است، مطلوب هم مبدأ حرکت است و هم منتهای آن.

با عنایت به معنای کلمه‌ی «مطلوب» در فرهنگ لغات که خواسته شده، شایسته، محبوب و معشوق (فرهنگ بزرگ سخن) معنا شده است، می‌توان نتیجه گرفت که سؤال یا پرسشی که می‌تواند ذهن مخاطب را به تحرک وادارد، اولاً

پرسشی که می‌تواند ذهن مخاطب را به تحرک وادارد، اولاً



باید مطلوب او باشد. ثانیاً، با تأمل در آیاتی که هدف از آن‌ها ایجاد سؤال و تولید علم است، می‌توان دریافت که اکثر این سؤال‌ها در مورد نیازهایی هستند که انسان در ابعاد متفاوت مادی و معنوی با آن‌ها روبه‌رو است.

بنابراین، هرچه سؤال‌ها بیش‌تر برخاسته از نیازهای روحی، روانی و جسمی مخاطب (نیاز فطری) باشند، و هرچه نتیجه، در زندگی مخاطب ثمربخش‌تر باشد (کاربردی باشد)، پی‌گیری سؤال جدی‌تر و پویایی ذهن برای رسیدن به مطلوب بیش‌تر خواهد شد. از طرف دیگر، سؤال باید با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی به‌طور عام، با ویژگی‌های خاص مخاطب پیوند برقرار کند؛ در غیر این صورت، مطلوب او نیست و سازنده نخواهد بود و شاید ضرر آن بیش از نفعش باشد.

ب. مقدمه (معلومات) باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد تا مجهول (مطلوب) به معلوم برسد؟

بدیهی است که سؤال در خلأ ایجاد نمی‌شود و نیز به قول معروف، امر به یک شیء، امر به مقدمه‌ی آن است. با توجه به مطالبی که ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت: مقدمات معلوم هم باید ویژگی‌های سؤال را داشته باشد.

علمای منطق، علوم معلوم را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «امور معلوم، معلومات تصویری و تصدیقی است. درحقیقت، امور معلوم علت مادی است، [از میان علل اربعه] که به منزله‌ی قطعه‌های چوب برای تخت است.» با عنایت به این تعریف می‌توان دریافت که امور معلوم، یا بخشی از آن که باید مجهول را به معلوم یا به نتیجه برساند، ناگزیر باید از جنس

«مجهول» یا سؤال باشد تا با آن سنخیت (هم‌خوانی) داشته باشد.

اینجاست که می‌توان دریافت چرا شهید مطهری در تعریف دیگری از تفکر، آن را نوعی ازدواج و توالد در میان اندیشه‌ها نامیده‌اند، زیرا به خاطر کفویتی است که باید بین معلوم و مطلوب (مجهول) وجود داشته باشد تا ازدواج اندیشه‌ها، شاید به نوزاد (نتیجه) منتهی شود.

ج. راه‌های ایجاد یا شکل‌گیری مقدمات معلوم (شناخت یا معرفت) کدام‌اند؟

در قرآن کریم، از راه‌های متفاوتی برای شکل‌گیری مقدمات معلوم «شناخت» یاد شده است؛ از جمله آیه‌ی ۸ سوره‌ی حج که می‌فرماید: «و من الناس من يجادل في الله بغير علم و لا هدى و لا كتاب منير» این آیه ضمن تقبیح و ذم کسانی که بدون آگاهی درباره‌ی خداوند مجادله می‌کنند، از راه‌های شناخت پرده برمی‌دارد و آن این است که این گروه، نه به راه عقل گام نهاده‌اند، نه راه عرفان بر آن‌ها گشاده است و نه از وحی و کتاب منیر مدد گرفته‌اند. تأمل در این آیه ما را متوجه می‌سازد که برای دریافت شناخت و معرفت (تشکیل مقدمات معلوم) چهار روش یا راه وجود دارد:

الف) راه حس: این راه برای همگان باز است.

ب) راه عقل: خواصی از مردم توان پیمودن آن را دارند.

ج) راه تهذیب و تزکیه: راه عرفان.

د) راه کتاب منیر و وحی: راه انبیای الهی (ع).

راه سوم و چهارم از نظر جوهری با هم تفاوت دارند،



## از نظر قرآن، تقوا نه تنها شرط شهود عرفانی، بلکه در فهم عقل و معرفت برهانی هم مؤثر است

زیرا راه چهارم با عصمت همراه و از آسیب‌هایی چون سهو، نسیان، خطا و... مصون است؛ برخلاف راه‌های دیگر که در آن‌ها، همه‌ی این آسیب‌ها وجود دارد. آسیب‌های ذکر شده، دام‌هایی هستند که نه تنها تفکر را از مسیر اصلی منحرف می‌سازند، بلکه آن را هم تفکر جلوه می‌دهند. در بحث‌های بعدی به این مورد بیش‌تر می‌پردازیم؛ ان شاء الله.

است، با تفحص، سنجش و سبک و سنگین [زم/ ۱۸] می‌کند و آن‌گاه آن‌ها را با پیوندی عقلانی و منطقی به هم مرتبط می‌سازد؛ به نحوی که همه به سوی مقصودی معین جریان یابند تا بدین وسیله به مطلوب دست یابد.

۵. آیا ذهن در حرکت از مبادی به سوی مطلوب و یا از مطلوب به سوی معلوم دچار خطا می‌شود؟

جواب مثبت است. یعنی ذهن در هر دو حرکت ممکن است دچار لغزش و اشتباه شود هم‌چنان که در ساختمان، یک بنا، ممکن است گاهی در طراحی و نقشه شکل دادن مصالح و اسکلت بندی ساختمان و زمانی در انتخاب مصالح و مواد تشکیل دهنده‌ی آن و بعضی مواقع در هر دو- یعنی هم مواد و هم صورتبندی ساختمان- دچار خطا شود، ذهن نیز در حرکت به سوی رسیدن به نتیجه دچار خطا می‌شود که برای پرهیز از این نوع خطاها علمای منطق ما را به آموزش درست عقل منطق رهبری کرده‌اند.

در این وادی قرآن نیز ما را به بهره‌گیری از منطق هدایت می‌کند. صاحب‌المیزان ذیل آیات ۱۹-۱۵ سوره‌ی مائده می‌فرماید: «این خود کتاب و سنت است که بشر را دعوت می‌کند به این که هر چه بیش‌تر طرق عقلیه‌ی صحیح را به کار ببندد، و ما می‌دانیم که طرق عقلیه‌ی صحیح، چیزی جز مقدمات بدیهی و یا متکی بر بدیهیات نیست. این قرآن کریم است که می‌فرماید: فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه، اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوا الالباب.»

و در جای دیگر می‌فرماید: «پس ما برای این که بدانیم در کتاب و سنت چه قواعدی از منطق به کار رفته است، ناگزیریم اول منطق و قواعد آن را مستقل و جدای از کتاب و سنت بخوانیم، و بدانیم تا بفهمیم در فلان آیه و یا حدیث از چه راهی استدلال شده است.»

۵. ذهن چگونه در خزانه‌ی معلومات خود، مقدمات لازم را که متناسب با مجهول است، می‌یابد تا به نتیجه منجر شود؟ الف) علامه طباطبایی در تعریف تفکر آن را «مرتب کردن معلوم برای معلوم کردن مجهول» می‌داند.

ب) علمای منطق مراد از «مرتب کردن» یا «ترتیب» را این‌گونه بیان کرده‌اند: مراد از مرتب کردن: «قرار دادن اجزای مختلف است به جای خود به نحوی که در اجزا از نظر تقدم و تأخر با هم نسبتی باشد و آن اجزا بر روی هم مجموعه‌ی واحدی را تشکیل دهد» [منطق صوری: ۱۶]. و در همان صفحه اضافه می‌کنند: «ترتیب یعنی صورت مناسب و سازمان مخصوصی که در معلومات حاصل می‌شود» (علت صوری). و باز آمده است: «ترتیب، دلالت التزامی بر مرتب دارد. زیرا هیچ ترتیبی بدون مرتب ممکن نیست.»

ج) مجموعه‌ی این گزاره‌ها نشان از آن دارند که نتیجه (نوزاد جدید) از مرتب شدن و چینش ویژه‌ی معلومات- به طوری که هر یک از آن مفاهیم در رسیدن به نتیجه، به همدیگر کمک معنایی می‌کنند- به وجود می‌آید.

صاحب «المیزان» در این مورد می‌فرماید: «... بنابراین می‌توان گفت: «عامه‌ی بشر در پی بردن به مجهولات خود و مقاصد زندگی، پیرو سنت مقدمه‌چینی و استنتاج از مقدمات است. پس معلوم می‌شود که تمسک به مقدمه‌چینی برای به دست آوردن مجهولات یک امر فطری بشر بوده که میلیون‌ها بشر به آن راه افتاده‌اند و محال است که بشر یا هر نوع از انواع، در فطرتش مجهز به جهازی تکوینی باشد و آن‌گاه در مقام به کار بستن آن جهاز، همواره به خطا رود و به نتیجه نرسد [المیزان، ج ۵: ۴۲۹، ذیل آیات ۱۹-۱۵ سوره‌ی مائده].»

افزون بر این، ذهن به اخذ و اقتباس معلومات از عالم خارج اکتفا نمی‌کند و زمانی هم خود در آموخته‌ها به تصرف می‌پردازد. بدین معنا که در فرایند شکل‌گیری نتیجه، نخست در معلومات قبلی، آن چه را که مناسب و شایسته‌ی مطلوب

در سال ۱۹۰۴، وزیر آموزش همگانی فرانسه، از روان‌شناس فرانسوی **آلفرد بینه** و گروهی از همکارانش خواست تا به ایجاد روش‌هایی اقدام کنند که نشان دهد، کدام دسته از دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی در معرض ناکامی تحصیلی و نیازمند توجه فراوان‌اند؟، نتیجه‌ی تلاش‌های این افراد، به پایه‌ریزی آزمون‌های هوش انجامید و مفهوم بهره‌ی هوشی (IQ) به صورت گسترده‌ای گسترش یافت. طبق تعاریف سنتی، هوش نوعی توانایی شناختی واحد است که افراد با آن متولد می‌شوند. این توانایی به‌وسیله‌ی تست‌های کوتاه پاسخ به‌آسانی اندازه‌گیری می‌شود [www.thirteen.org].

تقریباً هشتاد سال بعد، **هوارد گاردنر** در مخالفت با نظریه‌ی سنجش هوش، با بیان این مطلب که در فرهنگ ما هوش به‌درستی تعریف نشده است، در کتاب خود با عنوان **حالات روحی (۱۹۸۳)**، به وجود حداقل هفت هوش اصلی اشاره کرد، وی بعدها هوش‌های هشتم و نهم را نیز به این مجموعه افزوده است [گاردنر، ۱۹۹۹].

## انواع هوش

۱. **هوش زبانی / کلامی**: هوش کلامی عبارت است از توانایی کاربرد مؤثر زبان مادری و احتمالاً سایر زبان‌ها به‌صورت شفاهی یا نوشتاری. افراد با هوش زبانی تمایل دارند به‌وسیله‌ی کلمات تفکر کنند. آن‌ها مهارت‌های پیشرفته‌ی شنوایی دارند و غالباً می‌خوانند یا می‌نویسند.

۲. **هوش منطقی / ریاضی**: شامل توانایی کشف الگوها،

دلایل قیاسی و تفکر منطقی است. فرد دارای هوش منطقی/ریاضی، قادر است زنجیره‌ای از دلایل را بسیار ماهرانه دنبال کند.

۳. **هوش فضایی / دیداری**: این توانایی

به فرد امکان خلق ماهرانه‌ی تصاویر ذهنی به‌منظور حل مشکلات را می‌دهد.

۴. **هوش بدنی / جنبشی**: عبارت است

از استفاده از بدن و سیستم‌های ادراکی و مکانیکی مغز در حل مسائل، و شامل

توانایی فهم دنیا از طریق بدن-چنین افرادی می‌توانند از بدنشان به روش‌های خیلی ماهرانه برای دست‌یابی به اهداف برتر استفاده کنند. آن‌ها مهارت‌های حرکتی خوبی در انگشت‌ها و دست و کنترل حرکات دارند.

۵. **هوش میان‌فردی (درک اجتماعی)**:

شامل توانایی فهم و درک تفاوت میان روحیات،

احساس، هیجانات و فهم افراد است. توانایی برقراری

ارتباط و تعامل با سایر افراد و گروه‌ها را هوش میان‌فردی گویند. تمامی اشخاصی که به نوعی با دیگران سروکار دارند، باید به‌قدر کافی از این هوش برخوردار باشند.

۶. **هوش درون‌فردی (ادراک درونی)**: عبارت است از

توانایی فهم و بیان کردن احساسات درونی. دانستن این که چه

کلید واژه‌ها: هوش تخصصی، گاردنر، هوش عمومی، دینی و قرآن دبیرستان.

# استفاده از هوش‌های چندگانه در تدریس دینی و قرآن

فاطمه آذرفر  
دبیر دینی و قرآن

پاسخ جدید به سئوالات قدیمی

کسی هستید، چه کارهایی می‌توانید انجام دهید و داشتن بصیرت نسبت به احساسات خود در همان لحظه‌ای که روی می‌دهد. افراد با هوش درون فردی غالباً با فردیت خود سروکار دارند.

۷. **هوش موسیقایی:** این توانایی، استفاده از صدا در وسیع‌ترین حوزه را ممکن می‌سازد. افرادی با هوش موسیکال، چارچوبی از درک و شنیدن تُن و ریتم و طرح‌های موسیکال، زیر و بم صدا و آهنگ را دارند. آن‌ها قادرند از طریق موسیقی هیجانات خود را بیان کنند و فکر کنند.

۸. **هوش طبیعت‌گرا (هوش محیطی):** توانایی فهم نمادهای طبیعی و احترام و حساسیت نسبت به توازنی که به امکان ادامه‌ی زندگی را می‌دهد. توانایی تشخیص و طبقه‌بندی و تمایز انواع گوناگون پدیده‌های طبیعی (نظیر گیاهان، جانوران، سنگ‌ها، ابرها و صخره‌ها)

[www.findarticles.com]

#### ۹. **هوش وجودگرایانه**

(بنیادگرایانه): هوراد گاردنر به تازگی از احتمال وجود هوش

نهم تحت عنوان «توجهی به مسائل غایی انسان»

نام می‌برد و آن را این‌گونه بیان می‌کند:

توانایی موقعیت‌گزینی بادر نظر گرفتن

مشخصه‌های وجودی انسان

به‌عنوان معنای زندگی،

معنای مرگ، سرنوشت

نهایی جهان مادی

و معنوی، تجربیات عمیق عشق به دیگری و غوطه‌ور شدن در آثار هنری [Gardner, ۱۹۹۹: ۶۰].

بر طبق نظر گاردنر، هوش نوعی توانایی خلق محصول مؤثر یا پیشنهاد خدمتی بالارزش در یک فرهنگ است؛ مجموعه‌ای از مهارت‌ها که باعث می‌شود فرد مشکلاتش را در زندگی حل کند و عامل بالقوه‌ای به‌منظور پیدا کردن راه‌حل‌های خلاق برای حل مشکلات که دانش جدید را به‌وجود می‌آورد [www.thirteen.org]

در روش سنتی، معلمان موضوع واحدی را به همه‌ی دانش‌آموزان آموزش می‌دادند. اما در فنون هوش‌های چندگانه، آموزش و ارزیابی معلمان مبنی بر نقاط قوت و ضعف هوش فردی است. به اعتقاد گاردنر، نظریه‌ی بهره‌ی هوشی که برای پیش‌بینی چگونگی وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان مطرح شد، از طریق آزمون‌های هوش و استعداد، به‌سنجش توانمندی‌های کلامی، منطقی ریاضی و گاه فضایی افراد می‌پردازد. دلیل قدرت پیش‌بینی این آزمون‌ها این است که مدارس به‌طور سنتی بر مهارت‌های زبانی و ریاضی، یعنی همان چیزی که آزمون‌ها می‌سنجند تأکید می‌کنند، اما این آزمون‌ها هیچ نشانه‌ای از چگونگی سایر استعدادهای فرد به‌دست نمی‌دهند. مثلاً مشخص نمی‌کنند فرد تا چه اندازه ذوق هنری دارد، خلاق است، تعهد شهروندی دارد و خود را به رعایت اصول اخلاقی ملزم می‌داند و شانس موفقیت وی در زندگی شخصی و حرفه‌ای‌اش چگونه است [www.thirteen.org]

برای تبیین جایگاه  
گناهکاران و  
نیکوکاران از آهنگ‌هایی  
متناسب با وضعیت آنان  
استفاده شود



تدریس بخش‌هایی از کتاب دینی و قرآن متوسطه، به شیوه‌ی هوش‌های چندگانه



تفاوت نظریه‌های سنتی هوش با نظریه هوش‌های چندگانه

دیدگاه سنتی هوش	دیدگاه نظریه هوش چندگانه
هوش به وسیله‌ی همان تست‌های کوتاه پاسخ قابل اندازه‌گیری است.	ارزیابی هوش چندگانه‌ی فردی می‌تواند یادگیری سبک‌های حل مشکل را پرورش دهد. تست‌های کوتاه پاسخ استفاده نمی‌شوند، زیرا فهم عمیق با نظم را اندازه‌گیری نمی‌کنند، بلکه فقط مهارت‌های حافظه و عملکرد خوب فرد را در آزمون‌های کوتاه پاسخ اندازه می‌گیرند.
افراد با مقدار هوش معینی متولد می‌شوند.	ابنای بشر همه‌ی انواع هوش را دارند، اما هر فردی، ترکیب یا نیم‌رخ واحدی دارد.
سطح هوش در طول دوران زندگی تغییر نمی‌کند.	ما می‌توانیم هر یک از هوش‌ها را بهبود بخشیم؛ گرچه بعضی افراد در یک سطح هوش، بیش‌تر از سطوح دیگر پیشرفت می‌کنند.
هوش شامل توانایی استفاده از منطق و زبان است.	انواع متعددی از هوش وجود دارد که بازتابی از روش‌های متفاوت فعل و انفعال با دنیاست.
معلمان باید موضوع را به گونه‌ی واحدی به همه آموزش دهند.	در فنون هوش‌های چندگانه معلمان بر طبق نقاط قوت و ضعف هوش‌های فردی، به صورت متفاوت آموزش می‌دهند و ارزیابی می‌کنند.
معلمان باید موضوع را به صورت یگانه ارزیابی کنند.	ساختار فعالیت‌های آموزشی معلمان در اطراف یک موضوع، با سؤالات و موضوعات مرتبط با راهبردهای پیشرفته‌ای است که به دانش‌آموزان اجازه می‌دهد دانسته‌هایشان را به روش‌های چندگانه شرح دهند.
متأسفانه استفاده از آزمون‌های هوش در مدارس، غالباً باعث می‌شود به دانش‌آموزان برچسب زده شود.	به دانش‌آموزان برچسب زده نمی‌شود، بلکه شناسایی نیم‌رخ هوشی فرد به او کمک می‌کند تا درک بهتری از دنیا داشته باشد و از آن برای پرورش هوش‌های دیگر خود استفاده کند.



## جدول فعالیت‌ها برای هوش‌های چندگانه

<ul style="list-style-type: none"> <li>● در شرح دادن‌ها از قصه‌گویی استفاده کنید.</li> <li>● از ضبط صوت استفاده کنید.</li> <li>● روش افکار بکر را به کار گیرید.</li> <li>● یک مناظره درباره‌ی موضوع ترتیب دهید.</li> <li>● شعر، افسانه، شرح نمایش‌نامه‌ی کوتاه یا عناوین خبری درباره‌ی موضوع بنویسید.</li> <li>● یک نمایش‌نامه‌ی رادیویی درباره‌ی آن خلق کنید.</li> <li>● یک مصاحبه درباره‌ی آن ترتیب دهید.</li> </ul>	<p>۱ هوش زبانی / کلامی</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>● رسش‌های سقراط‌گونه طرح کنید.</li> <li>● طبقه‌بندی و رده‌بندی کنید.</li> <li>● به فرمول‌های ریاضی برگردانید.</li> <li>● یک آزمایش تجربی درباره‌ی آن طرح یا هدایت کنید.</li> <li>● یک ترکیب منطقی را اثبات کنید.</li> <li>● الگوها یا تشابهات در آن را شرح دهید.</li> <li>● دیگر انتخاب‌های خودتان را به کار گیرید.</li> </ul>	<p>۲ هوش منطقی / ریاضی</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>● از تجسم استفاده کنید.</li> <li>● علامات رنگی به کار ببرید.</li> <li>● از جدول، نقشه و دسته‌بندی و نمودار استفاده کنید.</li> <li>● نوار ویدئو، اسلاید و آلبوم عکس خلق کنید.</li> <li>● یک اثر هنری خلق کنید و شرح دهید.</li> <li>● برای شرح موضوع، یک تابلو با کارت بازی خلق کنید.</li> <li>● همراه با کشیدن، نقاشی کردن، خلاصه کردن یا مجسمه‌سازی، موضوع را شرح دهید.</li> </ul>	<p>۳ هوش دیداری / فضایی</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>● چیزی برای لمس کردن در دستان خود نگه دارید.</li> <li>● از نمایش‌های کلاسی استفاده کنید.</li> <li>● دانش‌آموزان باید با بدن خود به درس واکنش نشان دهند.</li> <li>● دانش‌آموزان باید از بدن خود برای یادگیری استفاده کنند.</li> <li>● دانش‌آموزان باید در حال حرکت مطالب را بیاموزند.</li> </ul>	<p>۴ هوش جسمی / حرکتی بدنی / جنبشی</p>

### هوش میان فردی

- در میان گذاشتن درک اجتماعی مسائل را با هم کلاسی‌ها در میان بگذارید.
- شبیه‌سازی کنید (مثلاً لباس‌های یک دوره‌ی تاریخی را بپوشید).
- یک همایش یا نشست را در ارتباط با موضوع اداره کنید.
- عمداً از مهارت‌های اجتماعی برای یادگیری درباره‌ی آن مطلب استفاده کنید.
- در یک پروژه‌ی خدماتی مشارکت کنید.
- به کسی آموزش دهید.
- ارسال و دریافت بازخورد در استفاده از فناوری را تمرین کنید.

### هوش درون فردی ادراک درونی

- بزرگترین سؤالی که دانش‌آموزان درون‌گرا همواره از خود می‌پرسند، این است که این مطلب در زندگی به چه کار من می‌آید؟ یکی از وظایف معلمان این است که میان مطالبی که به دانش‌آموزان می‌دهند و زندگی واقعی آنان، ارتباط برقرار کنند.
- لحظه‌های عاطفی ایجاد کنید.
- ساعت آزاد در نظر بگیرید.
- خصوصیتی را که دارا هستید و در موفقیت کامل به شما کمک می‌کنند، شرح دهید.
- هدف‌گذاری کنید یا هدفی را دنبال کنید.
- یکی از ارزش‌های فردی خود را درباره‌ی موضوع مورد نظر شرح دهید.
- در یک دفتر یادداشت درباره‌ی آن بنویسید.
- کارتان را درباره‌ی آن ارزیابی کنید.

### هوش موسیقایی

- با ساز و موسیقی مناسب هر موضوعی را اجرا کنید.
- شعر یا آوازی را که مطلب شرح می‌دهد، بخوانید.
- توضیح دهید که چگونه موسیقی سرود با مطلب مورد نظر شبیه است.
- یک جمله‌ی موزون از مفاهیم اصلی بسازید.

### هوش طبیعی/طبیعت‌گرا

### هوش محیطی

- یک دفترچه از مشاهدات خلق کنید.
- تغییرات در منطقه یا محیط جهانی را توصیف کنید.
- از حیوانات حیات وحش- حیوانات، حیات وحش، باغ‌ها یا پارک‌ها مراقبت کنید.
- از دوربین، تلسکوپ، میکروسکوپ یا ذره‌بین استفاده کنید.
- از موضوعات طبیعی عکس بگیرید یا طرح بکشید.

### هوش وجودگرایانه بنیادگرایانه

- در مورد مبدا بحث کنید.
- در مورد معاد صحبت کنید.
- درباره مرگ مناظره کنید.
- سرنوشت جهان قبل از خلقت و بعد از خلقت می‌توان بحث کرد.
- عشق به دیگران را آموزش دهید.
- دوست داشتن را درباره آثار هنری، خدمت به دیگران... فعالیت کرد.



## طبق تعاریف سنتی، هوش نوعی توانایی شناختی واحد است که افراد با آن متولد می‌شوند

- شاخه‌ی یک مسئولیت را بنویسد (درس ۱۰، ص ۱۵۵ و ۱۵۶).
- معلم از دانش آموز بخواهد که در خیال خودش به عصر اموی برگردد و آن را توصیف کند (درس ۷، ص ۱۱۳).
- معلم هفت رهنمود قرآن و پیامبر را درباره‌ی جانشینی علی (ع) و فرزندانش با هفت شهر عشق یا آسمان تطبیق دهد (درس ۶، ص ۸۳ تا ۹۰).

### ۴. هوش حرکتی-جسمانی

- معلم از دانش آموزان بخواهد اگر توضیحات او را در باب رابطه‌ی احکام اسلام و حکومت فهمیده‌اند، گوششان را با دست بگیرند و اگر نفهمیده‌اند، دست روی بینی بگذارند (درس ۵، ص ۷۰).
- معلم از دانش آموزان بخواهد، صفحه‌های ۵۵ و ۵۶ را به‌صورت نمایش اجرا کنند (درس چهارم).
- معلم از دانش آموز بخواهد در قالب یک پانتومیم نقش مادری را توضیح دهد (درس ۱۴، ص ۲۱۰ و درس ۱۶ ص ۲۳۵).
- معلم برای تفهیم هدایت کرات، یک دست خود را با مچ بسته ثابت نگاه دارد و با مچ بسته‌ی دست دیگر، آن را دور بزند (درس دوم، ص ۱۸).
- معلم نیاز به آرامش را با نشستن روی صندلی یا کشیدن نفس عمیق نشان دهد (درس اول، ص ۱۰).

### ۵. هوش میان فردی

- معلم چند گروه تشکیل دهد و از هر گروه بخواهد دستگاه‌های متفاوت بدن را ارزیابی کنند (درس اول، ص ۲۱ و ۲۲).

### ۱. هوش کلامی - زبانی

- دانش آموز توضیح می‌دهد که کشف راه درست زندگی، جامع همه‌ی نیازهای بنیادین انسان است (درس اول، ص ۱۱).
- دانش آموز صفحه‌ی ۳۲ کتاب را مطالعه کند، مفهوم فطرت را توضیح دهد و ویژگی‌های آن را برشمارد (درس سوم، ص ۳۲).
- معلم مفهوم ولایت معنوی را برای دانش آموزان تشریح کند (درس ۵، ص ۷۴ و ۷۵)؛ داستان سرایی.
- دانش آموز ترجمه‌ی آیات را در برگه‌ای بنویسد (درس هشتم، ص ۱۱۸ و ۱۱۹).
- معلم از دانش آموز بخواهد موارد خواسته شده در بخش تفکر در آیات را انجام دهد و در برگه‌ای وارد کند (درس ۱۴، ص ۲۱۰).

### ۲. هوش ریاضی - منطقی

- معلم از دانش آموز بخواهد درباره‌ی هدایت دانه‌ی گندم یا پیله‌ی ابریشم فکر کند (درس دوم، ص ۱۱۹).
- معلم از دانش آموز بخواهد درباره‌ی رابطه‌ی سند و مدعا چند مثال بیاورد (درس چهارم، ص ۵۳)؛
- معلم این سؤال را مطرح می‌کند که: آیا لازم است راه انبیا پس از مرگ آنان ادامه یابد؟ و از دانش آموزان بخواهد شقوق پیامدهای تداوم یا عدم تداوم را بیان کنند (درس ششم، ص ۸۱).
- معلم چند حادثه‌ی تاریخی را توضیح دهد و از دانش آموزان بخواهد نتایجی که از آن می‌گیرند، بیان کنند (درس هفتم، ص ۱۰۸).
- معلم درباره‌ی نقش‌های احتمالی مرد در خانه نظرات دانش آموزان را جویا شود (درس شانزدهم، ص ۲۳۱-۲۳۳).

### ۳. هوش مکانی (دیداری-فضایی)

- معلم از دانش آموزان بخواهد تصویری ذهنی از همسر آینده‌ی خود و نوع روابط ترسیم کند و آن را توضیح دهد (درس‌های پانزدهم، شانزدهم و هفدهم).
- معلم از دانش آموز بخواهد با گچ‌های رنگی تفکیک صفحه‌ی ۱۷۷ را انجام دهد (درس ۱۲)؛ یک طرف فرمان، یک طرف علت.
- درختی تحت عنوان مسئولیت‌های منتظر ترسیم کند و بر هر

## در فنون هوش‌های چندگانه، آموزش و ارزیابی معلمان مبنی بر نقاط قوت و ضعف هوش فردی است

### ۷. هوش موسیقایی

- معلم آیات را از طریق ضبط صوت پخش کند و دانش‌آموزان گوش می‌دهند (درس هشتم، ص ۸۷).
- نیمی از کلاس یک‌صدا بخوانند «کار» و نیمی دیگر تکرار کنند «گوهر زندگی» (درس پانزدهم، ص ۱۶۹).
- آهنگی مناسب با کار و تلاش در کلاس پخش شود (درس پانزدهم).
- برای تبیین جایگاه گناهکاران و نیکوکاران از آهنگ‌هایی متناسب با وضعیت آنان استفاده شود (درس نهم، ص ۹۶ تا ۹۹).
- دانش‌آموز شعر «طفیل هستی عشق‌اند آدمی و پری ارادتی بنما تا سعادت بیبری» را با آهنگی زیبا و جذاب بخواند (درس یازدهم، ص ۱۲۳).

### ۸. هوش طبیعت‌گرا

- معلم برای تصویرسازی از بهشت، دانش‌آموزان را به بوستانی زیبا ببرد (درس نهم، ص ۹۹).
- معلم، برای توضیح پدیده‌ی مرگ از درختی در بیرون کلاس که در حال برگ‌ریزی است بهره بگیرد (درس ۵، ص ۵۸ و ۵۹).
- معلم دانش‌آموزان را به محیطی باز با افق‌های دور برای یافتن جایگاه خود در هستی ببرد (درس سوم، ص ۳۷).
- معلم حیوانی را به کلاس بیاورد و ویژگی‌های مجموعه‌ی منظم را در آن نشان دهد (درس اول، ص ۱۴).
- معلم زیبایی‌های متفاوت مظاهر طبیعت را به دانش‌آموز نشان دهد (مانند ستارگان شب، درخت بید مجنون و...) تا ببیند که طبیعت خدا زیبا و آراسته است (درس دوازدهم، ص ۱۳۵).



پی‌نوشت

\*خراسان رضوی

منابع

1. The Disciplined Mind: What All Students Should Understand Published by Simon & Schuster | Published in 1999.
2. [http://www.thirteen.org/edonline/concept2class/mi/index\\_sub1.htm](http://www.thirteen.org/edonline/concept2class/mi/index_sub1.htm)
3. [http://www.findarticles.com/p/articles/mi\\_qa3673/is\\_200310/ai\\_n9332061/pgl](http://www.findarticles.com/p/articles/mi_qa3673/is_200310/ai_n9332061/pgl)

- معلم، دانش‌آموزی را پای تخته بیاورد تا روزنه‌های خطا را برای دوستانش تشریح کند (درس چهارم، ص ۴۶ تا ۴۸).
- دو گروه در قالب کسانی که مرگ را پایان زندگی می‌دانند و گروهی که این‌گونه نمی‌اندیشند و پیامدهای آن را برمی‌شمارند، به مباحثه بپردازند (درس پنجم، ص ۵۹ تا ۶۳).
- دو دانش‌آموز یا دو گروه باهم همکاری کنند و یکی ویژگی‌های بارز، و دیگری سخنی از پیشوایان دین را در همان‌باره بیاورد (درس هفتم، ص ۸۱ تا ۸۳).
- دو گروه تشکیل شود و هر کدام جایگاه نیکوکاران و بدکاران را شبیه‌سازی کنند (درس نهم، ص ۹۶ تا ۹۹).

### ۶. هوش درون فردی

- معلم بعد از توضیح دقیق واژه‌ی «توکل» از دانش‌آموزان بخواهد مدتی در خود تأمل کنند که متوکل واقعی هستند یا خیر (درس دهم، ص ۱۱۱).
- معلم نقش محبت را در زندگی واقعی تشریح کند و مثال‌های ملموسی از دانش‌آموزان بخواهد (درس یازدهم، ص ۱۲۲ و ۱۲۳).
- معلم از دانش‌آموزان بخواهد، صفحه‌ی ۱۴۰ کتاب (پوشش‌های موجود) را بررسی کنند (درس دوازدهم).
- معلم ابتدا از دانش‌آموزان بخواهد شغل مورد علاقه‌ی خود را بیان کنند. سپس از آن‌ها بپرسد: آیا آن شغل با پوشش اسلامی منافات دارد؟ (درس سیزدهم، ۱۵۰ - بررسی).
- معلم از دانش‌آموزان بپرسد که مثلاً در آینده‌ی دور (۲۰ سال بعد) در چه شغلی مشغول به کار خواهند بود (درس‌های ۱۵ و ۱۶).



# آشنایی با موزه ملی قرآن کریم

لیلا موسوی  
آموزگار منطقه ۱۹ تهران

شاید بسیاری از دوستان علاقه‌مند به فعالیت‌های قرآنی اطلاع نداشته باشند که علاوه بر نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم که هر ساله در تهران برپا می‌شود، موزه‌ای به نام «موزه ملی قرآن کریم» نیز در تهران وجود دارد. با انگیزه‌ی معرفی این موزه به دوستان و علاقه‌مندان و از آن‌جا که ممکن است دبیران محترم قرآن بخواهند دانش‌آموزان را به بازدید از موزه ببرند، گزارشگر مجله حدود دو تا سه بار به این موزه مراجعه کرده متأسفانه گزارشگر ما هر بار با در بسته روبه‌رو شد و دریغ از یک پاسخ‌گویی ساده! به هر حال، با رفت‌وآمدهای مکرر به موزه ملی قرآن، عاقبت فقط موفق شدیم، یک بروشور ساده درباره‌ی معرفی آن به‌دست بیاوریم که در این‌جا به درج آن مبادرت کرده‌ایم. تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل.

متر در زیرزمین ساخته شده است. این بنا سه طبقه دارد که به خاطر وجود نورگیر روی بام مجموعه، امکان برخورداری از نور طبیعی در پایین‌ترین سطوح آن نیز وجود دارد و سیستم‌های پیشرفته‌ی تهویه‌ی مطبوع و نیز روشنایی مصنوعی، شرایط مطلوبی را در این مجموعه که در زیرزمین واقع شده، فراهم کرده است.

عملیات اجرایی بنای موزه ملی قرآن کریم از سال ۱۳۵۵ به‌عنوان فرهنگسرا شروع شد و تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی، ۲۵ درصد آن به انجام رسید. بعد از توقفی ۱۶ ساله، مجدداً در سال ۱۳۷۳ عملیات اجرایی ادامه یافت و در سال ۱۳۷۶ کار به اتمام رسید. موزه ملی قرآن کریم با زیربنایی به وسعت ۱۰/۰۰۰ مترمربع، در فضایی به ابعاد تقریبی ۶۰×۳۰ متر و عمق حدود ۱۴

در معماری موزه، هندسه و سازه نقش اصلی را ایفا می‌کند. عامل هندسه به‌ویژه در طراحی سرسرای اصلی، نقش بسیار مسلط و نمایانی دارد و عامل سازه نیز با استفاده‌ی ماهرانه از اشکال هندسی در ساختن سقف‌ها و سالن اصلی و دیوارها، نمونه‌ی جالبی از کاربرد عناصر سازه‌ای را ارائه می‌دهد.

هم‌چنین، در قسمت اعظم بنا، از آجرنما و بتن نمایان استفاده شده است. به‌طور کلی، صنعت و مهارت استادکاران ایرانی در آجرکاری، کاشی‌کاری، نجاری و سنگ‌کاری، باعث ایجاد فضای خوشایندی داخل موزه شده است.

### گذری بر بخش‌های موزه

**(الف) سالن آمفی‌تئاتر:** این سالن که گنجایش ۴۰۰ نفر را دارد، در حال حاضر نیمه‌تمام و تنها بخش کامل‌نشده‌ی موزه است. البته در صورت اتمام، از مجهزترین و زیباترین سالن‌های موجود کشور خواهد شد.

**(ب) سرسرای اصلی:** این بخش از اهمیت خاصی برخوردار است. این سرسرا در طبقه‌ی اول، فضای ورودی اصلی مجموعه را تشکیل می‌دهد، در طبقه‌ی دوم، فضای انتظار آمفی‌تئاتر و در طبقه‌ی سوم محل برگزاری نمایشگاه‌هاست.

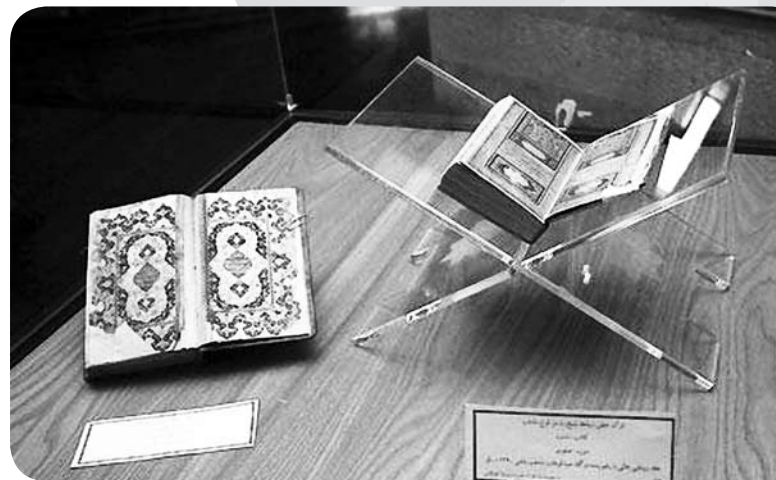
**(ج) موزه‌ی قرآن و کتب خطی نفیس:** این قسمت که با ورودی مستقل، در جبهه‌ی شرقی مجموعه واقع شده است، به‌دلیل اهمیت آن و رعایت مسائل ایمنی و حفاظت، به گونه‌ای طراحی شده است که در صورت لزوم می‌توان ارتباط آن را با سایر بخش‌های مجموعه مسدود کرد.

در حال حاضر، کتب، اشیا و تابلوهای نفیس و ارزشمندی در این موزه نگهداری می‌شوند. قرآن‌های منسوب به ائمه‌ی معصومان (ع)، قرآن‌های شاخص از کاتبان مشهور مانند قرآن‌های موزه‌ی فارس، قرآن‌های خانواده‌های **ارسنجان‌ی، وصال، احمد سهروردی** و دیگر کاتبان قرآن.

**(د) گالری‌ها:** در جبهه‌ی غربی مجموعه، در طبقه‌های اول و دوم، گالری‌هایی با ویژگی‌های خاص نمایشگاهی و رعایت اصول گردش مناسب، طراحی و اجرا شده‌اند.

**(ه) مجموعه‌ی کتابخانه:** کتابخانه‌ی تخصصی موزه‌ی قرآن با

**در حال حاضر، کتب، اشیا و تابلوهای نفیس و ارزشمندی در این موزه نگهداری می‌شوند. قرآن‌های منسوب به ائمه‌ی معصومان (ع)، قرآن‌های شاخص از کاتبان مشهور مانند قرآن‌های موزه‌ی فارس، قرآن‌های خانواده‌های ارسنجان‌ی، وصال، احمد سهروردی و دیگر کاتبان قرآن**

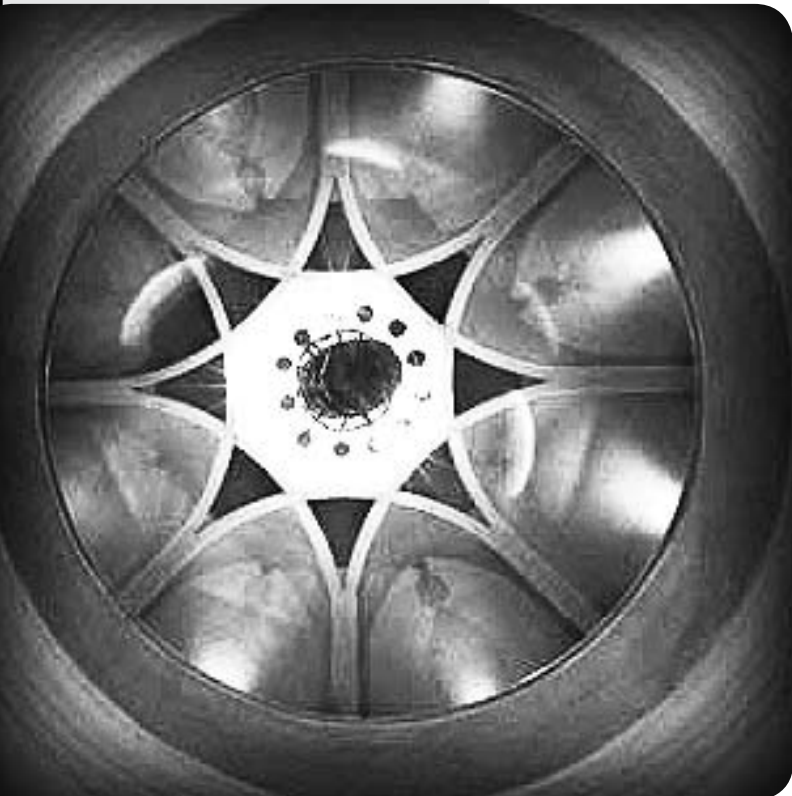


نمایی از قرآن خطی و تالار اصلی موزه ملی قرآن کریم





فضای اصلی تالار



مجموعه‌ای بسیار غنی در زمینه‌ی کتب مرجع و علوم قرآنی، در سه طبقه به وسعت ۴۶۵ مترمربع واقع شده است.

این مجموعه در حال حاضر حدود ۳۵۰۰ نسخه کتاب دارد و در آینده‌ی نزدیک تا ۴۰۰۰۰ جلد توسعه خواهد یافت. این کتابخانه با سیستم باز و به روش L.C خدمات ارائه می‌کند. کتابخانه شامل بخش‌هایی به این شرح است:

\* تالار امانات و نشریات

\* تالار مطالعه و مخزن

\* مرکز اطلاع رسانی

## تالار امانات و نشریات

افراد پس از عضویت می‌توانند با رعایت قوانین و مقررات مربوط به بخش امانت، از مواد و منابع مجموعه‌ی کتابخانه استفاده کنند.

## تالار مطالعه و مخزن

تالار مطالعه، ویژه‌ی مطالعه‌ی اعضا و مراجعه‌کنندگان است و مخزن، ویژه‌ی نگاهداری منابع و مواد کتابخانه. بعضی از عناوین مجموعه‌ی کتابخانه‌ی تخصصی موزه‌ی قرآن عبارت‌اند از: تفسیرهای قرآنی، علم‌الحدیث، مراجع قرآنی، کشف‌المطالب، کشف‌الآیات، فرهنگ آماری قرآن، فرهنگ واژه‌های قرآن، تاریخ قرآن، چکیده‌ی پایان‌نامه‌های قرآنی و...

سایر بخش‌ها و قسمت‌های موزه به شرح زیر است:

(و) نمازخانه

(ز) سالن سمعی و بصری

(ح) محل فروش نشریات و تولیدات فرهنگی

(ط) فضاهای مختص پذیرایی و استراحت

(ی) آمفی‌تئاتر در فضای باز

(ک) دفتر اطلاعات

نشانی موزه قرآن کریم: تهران تقاطع خیابان ولیعصر و امام‌خیمینی ضلع شمال غربی  
برای بازدید دانش‌آموزان می‌توانید با شماره‌های زیر هماهنگی کنید.

تلفن: ۶۶۴۹۰۸۶۴

دورنما: ۶۶۴۹۰۸۶۵

## چکیده

قرآن کریم به عنوان معجزه‌ی جاوید و کتاب هدایت الهی، تیان کل شیء است، ولی با وجود این، همواره در زمان‌های متفاوت، با انواع تفاوت برداشت‌ها و کژفهمی‌ها مواجه بوده است. عواملی که باعث چنین اختلاف‌هایی در فهم آیات شده و تأثیرات هر یک، می‌تواند به شکل‌های مختلف بررسی شود. در این مقاله، با توجه به نیازها و مسائل فعلی مورد بحث در حوزه‌ی فهم قرآن، به پاره‌ای از این موانع اشاره می‌شود. بدیهی است موانع مذکور، تنها بخشی از مجموعه‌ی موانع هستند که در این زمینه وجود دارد و به علت کمبود مجال، به همین مختصر بسنده شده است. سعی بر این بوده است که در بیان هر یک از مطالب، ضمن ذکر نمونه‌هایی از آیات قرآن و توجه به میراث سلف، به نظرگاه‌ها و مباحث مطرح در عصر کنونی هم نیم‌نگاهی داشته باشیم و به اجمال آن را بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: فهم، موانع، معرفت، روش، قرآن، تدبر.

# موانع رویکردی روش‌ی فهم قرآن

مهین صدیق  
کارشناس ارشد علوم قرآنی  
دبیر دینی و قرآن منطقه ۱۳ تهران

هم، موانع روشی جایگاه ویژه‌ای دارد. موانع رویکردی - روشی به عواملی اطلاق می‌شود که از کاستی‌ها و کژی‌های روش‌شناختی و از نحوه‌ی نگاه ما در مطالعه‌ی قرآن نشأت می‌گیرد. با وجود سعی بسیار گذشتگان و میراث ارزشمندی که در باب تفسیر و فهم قرآن در اختیار داریم، هنوز و هم‌چنان در آن به کاستی‌ها و نادرستی‌های بسیاری در آن مبتلا هستیم.

جهان جدید انسانی، زاده‌ی روش‌های جدید است. بشر امروز پیشرفت گسترده‌ای در باب روش‌شناسی به‌دست آورده است و نسل

اهمیت آسیب‌شناسی فهم قرآن و نقش آن در فهم، روشن است. به این معنی که تا راه از چاه تشخیص داده نشود و تا لغزشگاه‌ها شناسایی نشوند، نمی‌توان به فهم صحیح نائل شد. فهم نادرست موجب انحراف فرد و جامعه از مسیر درست زندگی و نقض غرض از دین و نزول کتب آسمانی و فهم آن می‌شود [رجبی، منطق فهم قرآن: ۳۶].

استفاده از روش درست، به دلیل اهمیت آن، از دیرباز مسئله‌ی مفسران بوده است. به همان علت، در بحث موانع فهم

**اساساً معنا ندارد که ما آیات قرآن را همیشه به یک معنی خاص حمل کنیم. گاهی آیه‌ای در آن واحد دو معنی درست را تحمل می‌کند و هر دو مقصود است. این از خصائص و جزو معجزات قرآن است**

ما باید ضمن پاسداشت حاصل سعی پیشینیان و بهره‌برداری از این ثروت گران‌بها و با در نظر داشتن نظرها و نیازهای نو، برای مسدود کردن خلأها و دفع خطرهای از افق فهم قرآن، به سعی عظیم‌تری دست یازد. موانع روشی و رویکردی، هم‌سستی‌ها و کاستی‌های روشی به معنای خاص را و هم کاستی و کژی‌هایی را که به واسطه، بر روش‌شناسی فهم قرآن اثر می‌گذارند، شامل می‌شود (با الهام از: رشاد، دین‌پژوهی معاصر: ۴۲). در ادامه برخی از این موانع را که از میان موارد متعدد گزینش شده‌اند، بیان می‌کنیم:

**۱. ساختارزدگی:** تصلب ساختارگرایانه، اجازه‌ی دگرگونی در معارف قرآنی را به ما نمی‌دهد. دانش‌های ضروری بسیاری، از حیطة‌ی حوزه‌ی معرفت قرآنی غایب‌اند. به خاطر ساختارزدگی برخی اهل فکر و فقه، در ادبیات منابع دینی ما، پاره‌ای از مثال‌های چندصدساله را می‌آورند که گاه در روزگار ما حتی یک مصداق هم برای آن‌ها نمی‌توان یافت و ذهن نسل امروز با آن‌ها هیچ انس و آشنایی ندارد. حاضر نیستند جای خود را به مثال‌های عصری بسپارند. اگر هندسه‌ی علوم قرآنی دگرگون شود و چیدمان درونی آن تغییر کند، منشأ تحول و تکامل گسترده‌ای در معرفت قرآنی خواهد گشت [رشاد، دین‌پژوهی معاصر: ۴۴-۴۵].

همان‌طور که **استاد مطهری** نیز درباره‌ی این مشکل آورده‌اند، اساساً معنا ندارد که ما آیات قرآن را همیشه به یک معنی خاص حمل کنیم. گاهی آیه‌ای در آن واحد دو معنی درست را تحمل می‌کند و هر دو مقصود است. این از خصائص و جزو معجزات قرآن است که گاهی تعبیرات خودش را طوری می‌آورد که آن را چندین معنا می‌توان کرد و همه‌ی آن‌ها هم درست هستند [آشنایی با قرآن، ج ۴: ۱۳۴].

**۲. التقاطی شدن روش‌ها و رویکردهای پژوهشی:**

بررسی و تعیین روش‌شناسی انواع علوم برای بازشناسی روش هر علم و تعیین میزان کارایی آن، و تبیین نقاط قوت و ضعف

روش، از جمله مباحثی است که در فلسفه‌ی هر علم دنبال می‌شود. بر این اساس گفته می‌شود که به‌طور مثال، روش علوم تجربی، حس و تجربه؛ روش ریاضیات و فلسفه، عقلی؛ روش علم تاریخ نقلی و... است. [نصیری، مقاله‌ی «فلسفه‌ی علوم قرآنی»، قبسات، شماره‌های ۳۹ و ۴۰: ۲۳۶].

حال اگر هر یک از این روش‌ها به درستی شناخته نشوند و مورد استفاده قرار نگیرند، به ایجاد فهم نادرست از قرآن خواهد انجامید؛ هم‌چنان که در تفاسیر گوناگون نمونه‌های بسیاری از آن‌ها موجود است.

برخی نویسندگان در حل مسئله‌ی تعارض ظاهری علم و دین، در مسئله‌ی آفرینش انسان، به داوری و نفی و بطلان گزاف‌آمیز نظریه‌ی معارض، یعنی تئوری تبدیل انواع، می‌پردازند. در این‌جا استاد مطهری این هشدار روش‌شناختی را به میان می‌آورد «که بحث در این مسئله، برعهده‌ی علمای زیست‌شناسی است» [مجموعه آثار، ج ۱۳: ۶۵].

**۳. خلط بدعت‌گذاری و ابداع‌گری:** بی‌مبنا سخن گفتن، «اصطیاد در قبال نص» را به جای اجتهاد از نص نشانیدن، نقض محکّمات دینی و قداست‌شکنی، همه و همه جلوه‌ها یا زمینه‌های این آفت است [رشاد، دین‌پژوهی معاصر: ۴۶-۴۷].

بحث قرائت‌های مختلف که امروز مطرح است، یکی از این موارد است؛ به این معنا که هر کسی برداشتی از قرآن داشته باشد و معلوم نباشد که کدام حق و کدام باطل است،



یا همه حق است، یا همه بخشی از حق را دارند و معیاری هم برای تشخیص حق و باطل آن‌ها در دست نیست. این سخن نادرستی است. این در جایی است که بگوییم برای فهم ظاهر و برداشت از قرآن، هیچ معیاری نداریم، هر کس طبق ذوق و سلیقه‌اش چیزی می‌گوید. در صورتی که در بحث‌های تفصیلی و مستدل، در کتاب‌های اصولی مطرح شده است که استفاده از قرآن در حد اولیه‌اش، باید به قواعد و اصول خاص خود مستند باشد، ولی هر قدر بخواهیم فهم‌ها عمیق‌تر باشد، نکات و قواعد عمیق‌تری می‌طلبد و تخصص لازم دارد؛ مانند هر رشته‌ی علمی دیگر که به تخصص نیاز دارد، در قرآن نیز تسلط به زبان و قواعد ادبیات عرب، رعایت اصول محاوره‌ی عقلایی، و معیار قرار دادن مطالب معتبر و فراگیری علوم مورد نیاز و شیوه‌ی استفاده از منابع تفسیر و نیز شیوه و مراحل تفسیر، اموری است که برای فهم دقیق آیات قرآن ضرورت دارد [رجبی، منطق فهم قرآن: ۵۹].

**۴. نگاه ابزارنگارانه به مطالعات قرآنی:** در آمیختن انگیزه‌ها و رویکردهای سیاسی با مباحث علمی و بهره‌برداری سیاسی از مفاهیم قرآنی بسیار رایج است. این رفتار، آفت بزرگی است که مطالعات دینی و قرآنی را به مثابه سپر و سنگر مورد سوءاستفاده‌ی جناح‌ها قرار می‌دهد [یا الهام از رشاد، دین‌پژوهی معاصر: ۱۴۳] حاکمیت تمایلات گروهی، از آفت‌ها و آسیب‌هایی است که حتی به صورت ناخودآگاه ممکن است تأثیر بگذارد و به فهم آسیب رساند [رجبی، منطق فهم قرآن: ۳۸].

صاحب تفسیر نمونه نیز می‌نویسد، اگر به‌جای استفاده از قرآن، بکوشیم افکار خود را بر قرآن تحمیل کنیم، پیشداوری‌هایی را که مولود محیط، تخصص علمی، مذهب خاص و سلیقه‌ی شخصی ماست. به نام قرآن و به شکل قرآن عرضه کنیم، و در حقیقت قرآن برای ما امام و پیشوا و رهبر نباشد، بلکه وسیله‌ای برای به کرسی نشاندن حرف‌ها و موجه جلوه دادن افکار و سلیقه‌های شخصی ما باشد، خطرناک است و فاجعه است. نتیجه‌ی آن به‌جای هدایت یافتن به راه حق، پرت شدن در بیراهه‌ها و راسخ شدن در اشتباهات است! [مکارم شیرازی، ج ۱: ۲۲].

**۵. بسنده کردن به قرآن:** هیچ کس نمی‌تواند «کفانا کتاب‌الله» بگوید و احادیث و سنت نبوی را که در مورد تفسیر و تبیین حقایق قرآن و فهم ناسخ و منسوخ و خاص و عام قرآن

است، یا به تعلیمات اسلام در اصول و فروع دین مربوط است، نادیده بگیرد. زیرا آیات قرآن مجید، سنت پیغمبر اکرم (ص) و کلمات و افعال او را برای مسلمین حجت شمرده و آن‌ها را از منابع اصلی فهم اسلام و استنباط احکام قرار داده است: «و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا...» [الحشر/ ۷]: ... و آن چه را پیامبر به شما داد بگیرید و از آن چه شما را بازداشت، بازایستید...» یا «و ما کان المؤمن و لا مؤمنه اذا قضی الله و رسوله أمراً أن یکون لهم الخیره من أمرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً» [الاحزاب/ ۳۶]: و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدای و پیامبر او کاری را فرمایند، آنان را در آن کارشان بگزینی (اختیاری) باشد. و هر که خدای و پیامبرش را نافرمانی کند، به راستی گمراه شده، گمراهی آشکار.

آن‌ها که به سنت پیامبر (ص) بی‌اعتنا هستند، در واقع قرآن را نادیده گرفته‌اند. ولی بدیهی است که سنت باید از طریق معتبر ثابت شود و هر سخنی را هر کس به آن بزرگوار نسبت دهد، نمی‌توان پذیرفت [مکارم شیرازی، اعتقاد ما: ۵۵-۵۴، با تلخیص] و از آن‌جا که برخی توضیحات و قرینه‌ها تنها در روایات آمده و هیچ راهی برای فهم آن‌ها از قرآن نداریم، بسنده کردن به قرآن، راه فهم درست بخشی از قرآن را بر ما می‌بندد. مرحوم علامه طباطبایی که خود از استوانه‌های فهم قرآن با قرآن است، در موارد متعددی، به نقش منحصر به فرد روایات در فهم قرآن تصریح فرموده‌اند؛ از جمله در بیان مراد از «صلاه وسطی» در آیه‌ی ۲۳۸ بقره [المیزان، ج ۲: ۲۴۶].

**۶. بهره‌گیری ناقص از روش صحیح، و پرهیز از رجوع به قرآن:** خلاف آن‌چه در مانع قبلی آورده شد، گرچه مفسران قرآن در طول تاریخ، برای فهم قرآن کم و بیش از این منبع بهره‌برده‌اند، ولی این بهره‌چندان در خور این منبع شریف و ارجمند نبوده است. حتی آنان که خود بهترین راه فهم قرآن را مراجعه به خود قرآن دانسته‌اند [ابن تیمیه، مقدمه فی اصول التفسیر: ۳۹]، آن را در توضیح ابهام یا تبیین اجمال آیه‌ها و بیان تقیید و تخصیص منحصر کرده‌اند؛ در حالی که داده‌های قرآنی برای فهم در بیان اجمال، ابهام، خاص، ناسخ و... خلاصه نمی‌شود و حیطة‌ی بسیار گسترده‌تری دارد و کسی که به این راه وارد شود، خواهد فهمید که چه گوهرهای بی‌نظیری دست نخورده باقی مانده است.

نباید گمان کرد که فهم قرآن با قرآن، کاری سهل و کم‌دامنه است و هر کسی می‌تواند با یافتن آیه‌های همگون

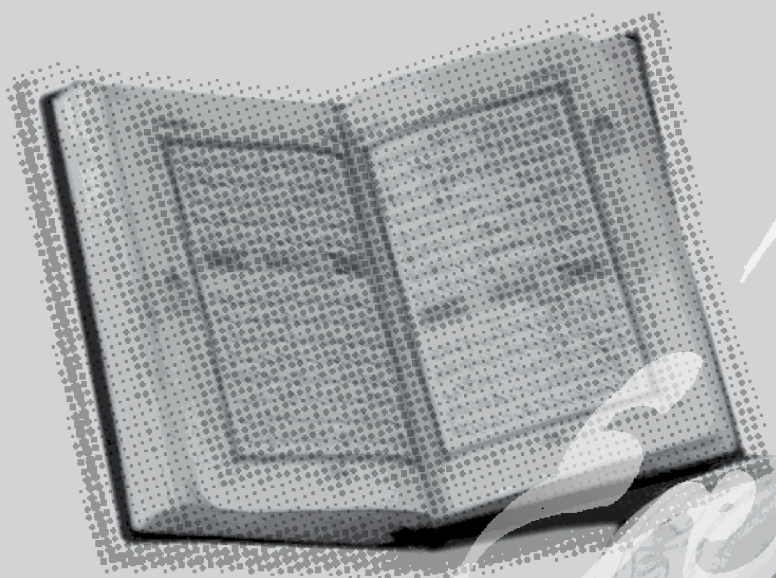


(از معجم) از عهده‌ی آن برآید. زیرا این کار، تنها از راه انس با قرآن و احاطه‌ی کامل بر سراسر آن، با ژرف‌نگری و موشکافی، قابل دست‌یابی است.

از طرف دیگر، مشکلی که بعضی گروه‌ها در تاریخ اسلام ایجاد کرده‌اند، بر ابعاد مسئله افزوده است. از جمله‌ی آن‌ها اخباریان است که می‌گویند: قرآن مقامش بالاتر از این است که افراد عادی بشر آن را بفهمند. قرآن را فقط ائمه حق دارند بفهمند. قرآن نازل شده برای آن‌ها که آن‌ها بفهمند و ما باید ببینیم در اخبار ائمه چه آمده است. مثلاً اگر قرآن می‌گوید: «... إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْانْتِصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ...» [المائدة / ۹۰]... همانا می و قمار و بت‌ها (با سنگ‌هایی که مقدس می‌شمردند و بر آن قربانی می‌کردند) و تیرهای قرعه، پلید و از کار شیطان است... و ما معنی آن را این می‌دانیم که شراب و قمار حرام است. می‌گویند باید به اخبار مراجعه کنیم که آیا در اخبار آمده شراب و قمار حرام است یا نه؟ معتقدند، اساساً مخاطب قرآن ما نیستیم. به این ترتیب، برای مردم قرآن را هم از اعتبار انداختند تا فکر کنند تنها مرجعی که باید به آن رجوع کرد، اخبار و روایات است [مطهری، اسلام و مقتضیات زمان: ۱۴۸].

۷. روی گردانی از فهم عقل‌گرایانه: قرآن می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ

الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْبِكْمِ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» [انفال / ۲۲]: همانا بدترین جنبندگان به نزد خداوند، کران و گنگان (از شنیدن و گفتن حق) اند که خرد را کار نمی‌بندند. یکی از منابعی که می‌تواند در فهم آیه‌های قرآن به کار آید، مسائل قطعی عقلی است. مواردی که عقل به‌طور قطعی حکمی دارد و کسی در بدیهی بودن یا منتهی به بدیهی بون آن تردیدی ندارد، ملاک فهم قرار می‌گیرد و حتی با استناد به آن، مراد جدی خداوند از آیه را، غیر از مراد استعمالی آن می‌دانیم و از ظاهر آیه دست برمی‌داریم؛ مانند آیه‌هایی که در ظاهر ممکن است بر جسمانی بودن ذات خدای متعال دلالت کند. مثلاً و جاء ربك و الملك صفاً صفاً [الفجر / ۲۲]: و [فرمان] پروردگارت بیاید، و فرشتگان



## وجود تفسیرهای متنوع از قرآن کریم، موجب رشد فهم ما از قرآن می‌شود و هر روز فهم‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر کلام الهی حاصل می‌آید و لایه‌ای جدید از آن روشن می‌شود

کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لَمَّا یأتهم تأویلہ» [یونس / ۳۹]:  
بلکه چیزی را که بدان علم نداشتند و باطن آن را درک نکردند،  
تکذیب نمودند [کلینی، اصول کافی، ج ۱، فضل علم: ۵۳].

**۹. بی‌توجهی به اصول محاوره:** قرآن همانند دیگر نوشته‌ها،  
از الگوهای زبانی ویژه‌ای برخوردار است. همه‌ی پیامبران با زبان  
مخاطبان خود سخن گفته‌اند تا در فراخوانی مردم به دین حق،  
خللی راه نیابد و تفهیم و تفهم به‌طور کامل انجام شود. «و ما  
أرسلنا من رسول الا بلسان قومه...» [ابراهیم / ۴]: «و ما هیچ  
پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم... بنابراین، کسی که  
در پی فهم این کتاب ارجمند است، باید قواعد و اصول محاوره  
را - به‌طور کلی - و معیارهای زبان عربی را - به‌طور خاص -  
بشناسد. یکی از چیزهایی که در اصول محاوره‌ی عقلایی برای  
فهم سخن یا نوشته مورد توجه است، مراجعه به قرینه‌های  
پیوسته یا ناپیوسته و یا حتی قرینه‌های غیرلفظی است.

**۱۰. درآمیختن دانش‌ها و مباحث:** از دانش‌هایی که در  
فهم قرآن دخیل است، دانش‌های مربوط به دین‌شناسی است.  
این دانش‌ها بر دو دسته‌اند: نخست آن‌چه به ریشه‌ها و باورهای  
دینی می‌پردازد، و دیگر، دانشی که در باب شناخت وظایف  
دین‌داران است. گرچه قرآن شامل بخش مهمی از معارف دینی  
است و کلیات وظایف را بیان کرده است، ولی جامع همه‌ی  
مسائل نیست. به این معنا که معمولاً در تفصیل احکام سخن  
نگفته و آن را به عهده‌ی پیامبر(ص) گذارده است. بنابراین،  
مراجعه‌کنندگان به قرآن، باید از دانش‌هایی برخوردار شوند که  
در زمینه‌های یاد شده، با کمک بیانات پیامبر(ص) و جانشینان  
او فراهم آمده و با دلیل‌های عقلی قطعی مبرهن شده است.  
دانشی که عهده‌دار بحث از باورها و عقاید می‌باشد «کلام» است،

صف به صف بیایند. یا «وجه یومئذ ناضرة» الی ربها ناظره  
[القیامه / ۲۲ و ۲۳]: آن روز چهره‌هایی تازه و خرم است  
که [پاداش] پروردگار خویش را چشم می‌دارند. منظور از این  
آیه «انتظار» است، نه «دیدن». ولی بعضی هم چون مجسمه و  
کرامیه و برخی از اشاعره، آن را به معنی «دیدن» می‌دانند. در  
حالی که عقل سلیم، دیدن خدا را به‌طور کلی ممتنع می‌داند.  
هم‌چنان که قرآن می‌فرماید: لا تدرکه الابصار [الانعام / ۱۰۳]:  
چشم‌ها او را درنیابد.

هنگامی که قرآن می‌گوید: «و من کان فی هذه اعمی  
فهو فی الاخره اعمی...» [الاسرا / ۷۲]: و هر که در این جهان  
کور [دل] است، در آن جهان نیز کور و گمراه‌تر باشد. یقین  
داریم که منظور از «عمی» در این جا نایبانی ظاهری که معنی  
لغوی آن است، نیست، چرا که بسیاری از نیکان و پاکان ظاهراً  
نابینا بوده‌اند، بلکه منظور کوردلی و نابینایی باطن است. در  
این جا، وجود قرینه‌ی عقلی سبب چنین تفسیری است [مکارم  
شیرازی، اعتقاد ما: ۵۱].

**۸. تقلید و سلفیگری:** قرآن پذیرش و نفی هر فکری را  
براساس یقین، مقبول می‌شمارد و اصرار قرآن آن است  
که انسان از دام تقلید برهد و پژوهشگرانه اعتقاد و عمل  
خویش را متکی بر یقین بنا سازد [سعیدی روشن، وحی و  
استدلال‌پذیری]. امام صادق(ع) می‌فرماید: خداوند براساس دو  
آیه از قرآن شریفش، مردم را موظف کرده است تا وقتی حق  
بودن چیزی را نمی‌دانند، نپذیرند و نگویند. هم‌چنین چیزی را  
ناگاهانه نفی نکنند: «ألم یؤخذ علیهم میثاق الكتاب أن لا یقولوا  
علی الله الا الحق...» [الاعراف / ۱۶۹]: آیا در کتاب الهی از ایشان  
پیمان گرفته نشد که جز سخن حق به خدا نسبت ندهند؟ بل

دانشی که بیانگر فروع و وظایف است «فقه» و سایر پیش‌نیازهای آن، دانش‌هایی از قبیل اصول فقه، فقه‌الحديث، رجال و درایه است. ناآگاهی از این قبیل دانش‌ها، در واقع از دست دادن زمینه‌های فهم بایسته‌ی بخشی از قرآن است [عزیزی، نگاهی به آسیب‌های فهم قرآن].

همان‌طور که ذکر شد، خاستگاه بخش قابل ملاحظه‌ای از مباحث قرآنی را می‌توان در سایر علوم مرتبط جست. از این‌جاست که پدیده‌ی تداخل علوم پیدا شده است. چنان‌که آخوند خراسانی در تعریف علم اصول به تداخل علوم اذعان کرده، در مبحث قطع و تجزّی می‌گوید که متکفل بررسی این دانش، علم کلام است. با این حال، اصولیان هم درباره‌ی آن سخن گفته‌اند (به نقل از: نسیری، «فلسفه‌ی علوم قرآنی»، قیسات، ش ۳۹ و ۴۰: ۲۲۹-۲۳۰).

**۱۱. تأویل‌گرایی بی‌ضابطه:** برداشت‌هایی از باطن قرآن با ظاهر آن هیچ ارتباطی نداشته و با روح شریعت و قواعد مسلم ادبیات و... در تعارض بوده است، تأویل‌هایی که صوفیه و باطنیه از آیات قرآن ارائه داده‌اند، نمونه‌هایی از انحراف تفسیری است [اسعدی، شبهات ظاهر‌گرایان در فهم قرآن].

دربار برخی از کتاب‌های تفسیری تفسیرهایی که می‌تواند نشانگر معانی غیرقرآنی باشد، به شرح زیر است: اول: معنی را مفسر درست می‌کند، ولی لفظ قرآن دلالت بر آن ندارد و این صورت بر بسیاری از تفاسیر صوفیه منطبق است. مثل: «ولو آنا کتبنا علیهم أن اقتلوا انفسکم...» [النساء/ ۶۶]: و اگر ما بر آنان مقرر می‌داشتیم که خود یکدیگر را بکشید... می‌گوید، یعنی نفوستان را بکشید با مخالفت هواها و «و آخرجوا من دیارکم...» (همان. یا از خانه‌های خویش بیرون شوید...) یعنی حب دنیا را از قلب‌هایتان خارج کنید [تفسیر سلمی: ۴۹].

دوم: آن معنی که مفسر مورد استفاده قرار داده، صحیح است، ولی ظاهر متن آن را تأیید نمی‌کند. این نوع تفسیر را صوفیه که قرآن را به معانی اشاری تفسیر می‌کنند، آورده‌اند؛ مثل: «... و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمین» [البقره/ ۳۵]... و نزدیک این درخت مشوید که از ستمکاران می‌شوید.

خدا معنی خوردن را اراده نکرده، در حقیقت مراد

سکناگزیدن بوده است [تفسیر التستری: ۱۶].

سوم: آن معنی که مفسر اراده کرده است، خطا باشد؛ با این حال آن را بر قرآن حمل کند؛ با این‌که دلالت بر آن ندارد؛ مثل:

«و اذکر اسم ربک و تبتل الیه تبتیلاً» [المزمل / ۸]. زیرا تو را در روزآمد و شد (کار و شغل) دراز و بسیار است. پس شب را ویژه‌ی عبادت و خلوت و مناجات کن. یادآوری نام پروردگارت که آن تویی، یعنی نفست را بشناس و فراموش نکن، پس خدا تو را فراموش نمی‌کند [تفسیر ابن عربی، ج ۲: ۳۵۲].

**۱۲. گرایش به «اصالت‌نگر»:** برخی می‌پندارند دگرگون سخن گفتن، هر چند خارج از منطق فهم قرآن و بدون توجه به متدلوژی معتبر باشد، ارزش دارد. ولی این‌که با تفکیک‌های مصنوعی، روش‌های مستقلی ابداع کرد و ادعا شود در آن نظریه‌ها و فهم‌های متنوعی وجود دارد و در سطح عموم بسط و گسترش داده شود، آفت بزرگی است (با الهام از: رشاد، دین‌پژوهی معاصر: ۱۴۲-۱۴۱).

مثلاً درباره‌ی نظر بعضی که معتقدند هر قرائتی را می‌توان به قرآن نسبت داد، باید دانست:

۱. قرآن دارای بطون و لایه‌های مختلف فهم است. همان‌طور که در احادیث متعدد به این مطلب اشاره شده است: عن الصادق (ع): «ان للقرآن ظاهراً و باطناً؛ عن الباقر (ع): «ان للقرآن بطناً و للبطن بطن» [رک: کافی، ج ۱: ۳۷۴] بنابراین، اگر قرائت‌های مختلف به این معنا باشد، موافق طبیعت قرآن است و مانعی ندارد.

۲. وجود تفسیرهای متنوع از قرآن کریم، موجب رشد فهم ما از قرآن می‌شود و هر روز فهم‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر کلام الهی حاصل می‌آید و لایه‌ای جدید از آن روشن می‌شود.

۳. اما فهم‌ها و تفسیرهای قرآن هر قدر زیاد شود، بی‌ضابطه و معیار نیست، بلکه قواعد و ملاک‌هایی برای تشخیص تفسیرهای صحیح و باطل وجود دارد. یعنی همان‌طور که در فصول پیش اشاره شد، براساس قواعد منطق، اصول عقلایی محاوره (اصول الفقه) و قواعد تفسیری - به ویژه قاعده‌ی تفسیر به رأی - می‌توانیم سره را از ناسره تشخیص دهیم. بنابراین، فهم‌ها و تفسیرهای نامحدود به وجود نمی‌آید و قرائت‌پذیری متن، بی‌انتهای و بی‌معیار و دل‌خواه نخواهد بود. بلکه تفسیرهای معتبر و محدودی در قلمرو و چارچوب قواعد تفسیر باقی می‌ماند و هر کس حق ندارد و نمی‌تواند تفسیر دل‌خواهی از قرآن ارائه کند [رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن ۲: ۳۷۶ و ۳۷۷].



شما هم زیبا تلاوت کنید

## تلاوت های زیر ۱۰ دقیقه به منظور تمرین قرائت مجلسی

کسانی که تمایل دارند از طریق استماع تلاوت های قاریان بزرگ قرائت تحقیق را آغاز کنند می توانند با راهنمایی جدول زیر این کار را شروع کنند.

محمدشکری

کارشناس گروه قرآن دفتر برنامه ریزی و تالیف کتب درسی

مؤسسه ی فرهنگی «صوت القرآن» در اقدامی تحسین برانگیز برای علاقه مندان به تلاوت های تحقیقی و مجلسی قرآن کریم که می خواهند قرائت قرآن را به صورت نیمه حرفه ای و حرفه ای دنبال کنند، حدود یکصد تلاوت تحقیق زیر ۱۰ دقیقه ای را از قاریان متعدد جمع آوری و در یک سی دی جا داده است. از آن جا که هر قاری اگر خواسته باشد تلاوت قرآن را به صورت حرفه ای تمرین کند، ناچار می باید از تقلید تلاوت ها شروع کند، در این جا ضمن تقدیر از این کار قرآنی مؤسسه ی صوت القرآن، جدول این تلاوت ها را به منظور آشنایی و انتخاب شما عزیزان می آوریم. برای دریافت این سی دی با شماره ی ۰۲۱-۷۷۵۱۳۴۸۰ تماس بگیرید.

## استاد سوره وآیه

- |                                 |                      |
|---------------------------------|----------------------|
| تکویر: ۱ الی ۹                  | ۱. احمد الرزیقی      |
| قیامه: ۲۲ الی آخر               | ۲. احمد الرزیقی      |
| توبه: ۱۸ الی ۲۴                 | ۳. احمد الرزیقی      |
| نحل: ۱۲۵ الی آخر                | ۴. احمد الرزیقی      |
| نحل: ۱۲۵ الی آخر                | ۵. احمد الرزیقی      |
| توبه: ۱۱۱ الی ۱۱۹               | ۶. عزت العنانی       |
| آل عمران: ۱۴۴ الی ۱۵۲           | ۷. عزت العنانی       |
| مائده: ۱۱۱ الی ۱۱۷              | ۸. محمد رفعت         |
| مائده: ۸۸ الی ۹۱                | ۹. محمد رفعت         |
| ابراهیم: ۱۰ الی ۱۵              | ۱۰. محمد رفعت        |
| حج: ۵۶ الی ۲۶۵                  | ۱۱. هاشم هیبه        |
| انسان: ۵ الی ۲۲                 | ۱۲. محمد عمران       |
| اعراف: ۱۷۱ الی ۱۷۴              | ۱۳. محمد عمران       |
| بقره: ۲۸۴ الی آخر               | ۱۴. عبدالوهاب طنطاوی |
| بقره: ۲۸۴ الی آخر               | ۱۵. عبدالوهاب طنطاوی |
| توبه: ۱۱۱ الی ۱۱۲               | ۱۶. عبدالوهاب طنطاوی |
| جمعه                            | ۱۷. احمد شیب         |
| ضحی، انشراح، تین                | ۱۸. احمد شیب         |
| صف                              | ۱۹. احمد شیب         |
| قیامه                           | ۲۰. احمد شیب         |
| فاطر: ۴ الی ۱۲                  | ۲۱. زکی رازی         |
| نور: ۳۵ الی ۴۱                  | ۲۲. محمد صدیق منشاوی |
| اسراء: ۲۳ الی ۳۶                | ۲۳. محمود منشاوی     |
| حشر: ۱۸ الی آخر، طارق: ۱ الی ۱۰ | ۲۴. محمود منشاوی     |
| توبه: ۳۳ الی ۳۹                 | ۲۵. محمود منشاوی     |
| فصلت: ۱ الی ۱۲                  | ۲۶. احمد عامر        |
| مطففین: ۱۸ الی ۲۸               | ۲۷. احمد عامر        |
| شعراء: ۷۸ الی ۸۹                | ۲۸. طارقوطی          |
| احزاب: ۳۱ الی ۳۴                | ۲۹. طارقوطی          |
| صف: ۱۰ الی آخر                  | ۳۰. طارقوطی          |
| بقره: ۸۰ الی ۸۳                 | ۳۱. کامل یوسف        |
| حشر: ۲۰ الی آخر                 | ۳۲. کامل یوسف        |
| حدید: ۱ الی ۶                   | ۳۳. کامل یوسف        |

## استاد سوره وآیه

۳۴. اسراء: ۲۳ الی ۳۳  
تکویر: ۱ الی ۲۲  
نساء: ۷۴ الی ۷۷  
نساء: ۶۴ الی ۷۱  
اسراء: ۲۳ الی ۳۳  
اسراء: ۳۴ الی ۴۴  
نحل: ۱ الی ۹  
حج: ۲۶ الی ۲۹  
حشر: ۱۸ الی آخر  
ضحی  
بلد: ۱ الی ۱۲  
بلد: ۱ الی ۱۲  
ضحی  
بقره: ۱۸۳ الی ۱۸۶  
زمر: ۷۳ الی آخر، غافر: ۱ الی ۳  
حشر: ۱۸ الی آخر  
آل عمران: ۱۸۶ الی ۱۹۵  
بقره: ۲۵۷ الی ۲۶۰  
مؤمنون: ۱ الی ۵۳۷  
بقره: ۱۸۳ الی ۱۸۷  
حاقه: ۱۹ الی ۲۴  
غاشیه: ۸ الی آخر، شمس  
لقمان: ۲۲ الی ۲۷  
ق: ۳۸ الی ۴۴  
نجم: ۱ الی ۲۵  
توبه: ۱۱۱ الی ۱۱۲  
بقره: ۲۸۴ الی آخر  
نساء: ۷۴ الی ۷۷  
قیامه، قریش  
فتح: ۲۷ الی آخر  
زمر: ۷۳ الی آخر  
قمر: ۵۴ الی آخر، رحمن، ۱ الی ۹  
اسراء: ۱۱۰ الی آخر  
رحمن: ۱ الی ۹
۳۴. عبدالفتاح شعشانی  
۳۵. علی محمود  
۳۶. محمد نقشبندی  
۳۷. محمد نقشبندی  
۳۸. محمد نقشبندی  
۳۹. محمد نقشبندی  
۴۰. محمد نقشبندی  
۴۱. احمد ابوالمعانی  
۴۲. حجاج الہنداوی  
۴۳. حجاج الہنداوی  
۴۴. عبدالعزیز عکاشہ  
۴۵. عبدالعزیز عکاشہ  
۴۶. عبدالعزیز عکاشہ  
۴۷. عبدالعزیز عکاشہ  
۴۸. محمد ابوزید  
۴۹. محمد ابوزید  
۵۰. محمد ابوزید  
۵۱. محمد ابوزید  
۵۲. محمد ابوزید  
۵۳. محمد ابوزید  
۵۴. حسن الملیجی  
۵۵. محمد بجرمی  
۵۶. محمد بجرمی  
۵۷. محمد بدر حسین  
۵۸. عبدالوہاب طنطاوی  
۵۹. عبدالوہاب طنطاوی  
۶۰. عبدالوہاب طنطاوی  
۶۱. عبدالوہاب طنطاوی  
۶۲. سید سعید  
۶۳. سید سعید  
۶۴. سید سعید  
۶۵. شعیشع  
۶۶. شعیشع  
۶۷. شعیشع

۶۸. شحات انور  
 ۶۹. شحات انور  
 ۷۰. شحات انور  
 ۷۱. شحات انور  
 ۷۲. متولی عبدالعال  
 ۷۳. متولی عبدالعال  
 ۷۴. متولی عبدالعال  
 ۷۵. متولی عبدالعال  
 ۷۶. راغب غلوش  
 ۷۷. راغب غلوش  
 ۷۸. راغب غلوش  
 ۷۹. علی البناء  
 ۸۰. حصان  
 ۸۱. حصان  
 ۸۲. صیاد  
 ۸۳. صیاد  
 ۸۴. صیاد  
 ۸۵. صیاد  
 ۸۶. صیاد  
 ۸۷. صیاد  
 ۸۸. صیاد  
 ۸۹. صیاد  
 ۹۰. صیاد  
 ۹۱. صیاد  
 ۹۲. عبدالشفیع هلال  
 ۹۳. منصور شامی دمنهوری  
 ۹۴. حسین منصور  
 ۹۵. عوضین مغربی  
 ۹۶. عبدالعظیم ظاهر  
 ۹۷. عبدالباسط  
 ۹۸. محمود لطفی نیا  
 ۹۹. سعید طوسی  
 ۱۰۰. غلوش
- نساء: ۵۸ الی ۵۹  
 انفطار: ۱ الی ۶  
 ضحی، انشراح، علق: ۱ الی ۵  
 تغابن: ۱ الی ۶  
 نباء: ۳۱ الی ۳۹  
 نساء: ۷۷ الی ۸۰  
 علق: ۱ الی ۵  
 احزاب: ۳۳ الی ۳۵  
 طه: ۱ الی ۱۱  
 نباء: ۳۱ الی آخر، نصر  
 بروج: ۱۱ الی آخر، علق: ۱ الی ۵  
 بقره: ۲۸۴ الی آخر  
 انفطار  
 نساء: ۱۰۳ الی ۱۱۲  
 انعام: ۹۵ الی ۱۰۳  
 انعام: ۱۵۱ الی ۱۵۳  
 انعام: ۹۴ الی ۱۰۰  
 اسراء: ۷۸ الی ۸۵  
 نحل: ۶۵ الی ۷۵  
 قاف: ۳۸ الی آخر  
 اسراء: ۱۰۵ الی آخر  
 طارق، بلد: ۱ الی ۴  
 غافر: ۶۱ الی ۶۵  
 تکویر  
 آل عمران: ۱۸ الی ۲۰  
 زمر: ۸ الی ۹  
 رحمن: ۱ الی ۳۳  
 ابراهیم: ۳۲ الی ۴۱  
 قصص: ۲۹ الی ۳۱  
 توبه: ۱۸ الی ۲۴  
 فجر  
 بقره: ۲۵۸ الی ۲۶۰  
 احزاب: ۴۵ الی ۴۸

# همراه با کتاب

فربیا انجمنی  
دبیر منطقه ۲ تهران

## برگزاری طرح «مترجمی زبان قرآن»

طرح مترجمی زبان قرآن با نظارت حجت‌الاسلام والمسلمین حسین یزدی براساس کتاب «مترجمی زبان قرآن» در سه سطح از سوی کانون فرهنگی راه روشن برگزار می‌شود.

به گزارش روابط عمومی دارالقرآن الکریم، همزمان با برگزاری دوره‌های آموزشی قرآن کریم، طرح مترجمی زبان قرآن در سطح‌های مقدماتی، متوسطه و تخصصی از سوی کانون فرهنگی «راه روشن» برگزار می‌شود. در این طرح، قرآن‌آموزان در پایان سطح مقدماتی با چهار هزار لغت قرآنی و ترجمه‌ی آن‌ها آشنا می‌شوند.

## خلاصه تفاسیر قرآن کریم برای نوجوانان

نشر شاهد مجموعه خلاصه تفاسیر قرآن کریم را برای نوجوانان به بازار کتاب روانه کرد. مسعود میرکاظمی، مدیر نشر مؤسسه‌ی انتشارات شاهد با اعلام این خبر گفت: «این دوره کتاب در واقع مجموعه‌ی کاملی از خلاصه‌ی تفاسیر المیزان و نمونه است که نشر شاهد در طول سالیان گذشته برای مخاطبان نوجوان منتشر کرده است.» وی افزود: «این خلاصه تفاسیر به‌تازگی و با همکاری سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران به صورت یک دوره کتاب هماهنگ و با نگاه به تمامی سی جزء قرآن کریم و به کوشش عباس پورسیف منتشر شده است.» به گفته‌ی میرکاظمی خلاصه‌ی تفاسیر قرآن کریم با همین نام و در شمارگان پنج هزار نسخه منتشر شده است.





## رونق بازار کتاب

• محمداقبر سعیدی روشن، قرآن پژوه

تألیف جلد دوم کتاب «علوم قرآن» با عنوان «منطق تفسیر قرآن و مسائل آن» را به نیمه رسانده‌ام. این کتاب به مبانی تفسیر، قاعده‌مندی تفسیر، قواعد تفسیر، روش‌مندی و معیارپذیری تفسیر می‌پردازد و در تألیف آن از منابع کلامی، اصول فقهی و متون تفسیری بهره گرفته‌ام.

در حقیقت هدف این کتاب چگونگی درک و تفسیر قرآن است که جلد اول آن به مسائل گوناگون مربوط به شناخت قرآن و این که قرآن چگونه کتابی است، می‌پردازد و هم‌اکنون در دست انتشار است. هر دوی این کتاب‌ها قابلیت استفاده در سطوح تحصیلات تکمیلی رشته‌های الهیات و علوم مرتبط با آن و سایر علاقه‌مندان به پژوهش در این زمینه را دارند و توسط انتشارات شورای مدیریت حوزه‌ی علمی قم منتشر می‌شوند.

به تازگی نیز کتابی با عنوان «آشنایی با علوم قرآن» که مجموعه‌ای گسترده در مباحث علوم قرآن است به‌عنوان کتاب آموزشی در مقطع کارشناسی توسط انتشارات جامعه‌المصطفی العالمیه منتشر شده که علاقه‌مندان به پژوهش درباره‌ی علوم قرآنی نیز می‌توانند از آن استفاده کنند.

اما نباید فراموش کنیم، آن چه اهمیت دارد رواج فرهنگ پژوهش به معنای واقعی در جامعه به جای بسازبفروشی است. این امر از ناحیه‌ی مؤلفان و مجموعه‌های مرتبط تحقق می‌یابد. این نکته همواره دغدغه‌ی خاطر من بوده که کارهای زیادی در زمینه‌ی پژوهش و تألیف کتاب صورت گرفته، اما در کنار آن موازی کاری نیز زیاد بوده، به گونه‌ای که پژوهش واقعی خیلی اندک دیده می‌شود.

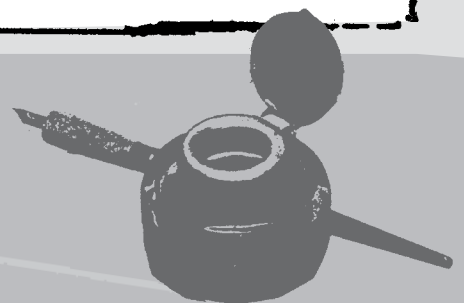
باید مسائل دینی را به صورت مسئله‌شناسانه استخراج کنیم. استخراج مسئله‌محور کمک می‌کند که به سمت نظریه‌پردازی پیش برویم. در این میان مؤلفان باید با مطالعه، خلاقیت، صبر و حوصله که لازمه‌ی کار علمی است برای خلق آثار باکیفیت حرکت کنند و مؤسسات پژوهشی به سوی پذیرش فرهنگ پژوهش گام بردارند و به جای تکیه بر آمار و ارقام و کمیت کار در کارهای ارزشمند و مطلوب سرمایه‌گذاری کنند.



## نشانه‌شناسی نسخه‌ها و قرآن‌های خطی

«نشانه‌شناسی نسخه‌های خطی» با تأکید بر قرآن‌های خطی به قلم احسان‌الله شکراللهی تا پایان سال جاری منتشر خواهد شد.

احسان‌الله شکراللهی طرح بررسی نشانه‌شناسی نسخ خطی را با بررسی نسخه‌های خطی به‌ویژه قرآن‌های خطی به‌تازگی شروع کرده است و قصد دارد این پژوهش را در آینده‌ای نزدیک منتشر کند. شکراللهی با اعلام این خبر گفت: «این تصور اشتباه وجود دارد که ایرانیان علامت‌گذاری داخل متن را از غرب گرفته‌اند، در صورتی که قرن‌هاست، کاتبان ایرانی و کسانی که در زمینه‌ی نسخ خطی کار حرفه‌ای انجام داده و می‌دهند علائم قراردادی داشته‌اند که از آن‌ها برای به‌خوانی متن استفاده می‌شده است.»





# روش‌های نوین و راه‌های نوین در تفسیر قرآن کریم

سمیه میرزایی  
آموزگار مدارس شهرستان‌های تهران

## بررسی نمونه‌هایی از تفاسیر قرآن کریم

**کلیدواژه‌ها:** آیه الکرسی، تفاسیر مفسرین، جامع البیان، تبیین، بحر المحيط، البرهان، کشاف، فی ظلال القرآن، المیزان، الکاشف.

**مقدمه**  
آن چه در پی می‌آید، حاصل پژوهشی است پیرامون مقایسه‌ی چند نمونه از تفاسیر گوناگون، از نظر روش کار مفسر در تفسیر آیات قرآن کریم. در این مقاله، ضمن معرفی عده‌ای از مفسران متقدم و متأخر و بیان شرح حال آنان،

آرا و نظرات ایشان ذیل آیه‌ی: «لا اکراه فی الدین...» [بقره/ ۲۵۶] که از جمله آیات بحث‌انگیز قرآن کریم است، بررسی و مقایسه شده‌اند. امید است این تلاش ناچیز فتح بایی باشد برای ارادتمندان به ساحت مقدس قرآن کریم که مایل‌اند از میان تفاسیر متعدد، تفسیر مورد علاقه و متناسب با ذوق خویش را انتخاب کنند و با مطالعه‌ی آن، روح و جان خود را با تدبر در کلام الهی صیقل دهند.

**تفاسیر بررسی شده عبارت‌اند از:**

۱. جامع البیان؛ ۲. تبیان؛ ۳. بحرالمحیط؛ ۴. البرهان؛ ۵. کشاف؛ ۶. فی ظلال القرآن؛ ۷. المیزان؛ ۸. الکاشف.

## ۱. جامع‌البیان

گردآورنده‌ی این تفسیر، **ابوجعفر محمدبن جریر طبری**، منسوب به طبرستان و زادگاه وی شهر آمل از توابع مازندران است. او در سال ۲۲۴ هـ ق متولد و در جوانی برای فراگیری علم و دانش رهسپار شهرهای دیگر شد. در مصر، شام و عراق به فراگیری حدیث همت گماشت و سرانجام در بغداد رحل اقامت افکند. در آن‌جا به تعلیم و تربیت و نشر آموخته‌های خود پرداخت و به سال ۳۱۰ هـ مازندران را در گذشت.

وی دانشمندی فرزانه و آگاه به تاریخ و آثار گذشتگان و در سنجش اقوال و آرا بسیار توانا بود. به همین دلیل، به پدر تاریخ شهرت یافت. عمده‌ی ضعف وی در این است که در موارد بسیاری، از افراد مجهول الحال یا معروف به جعل روایت می‌کند. این تفسیر جزو تفاسیر نقلی به شمار می‌رود، چرا که در بردارنده‌ی نظریات و آرای بزرگان گذشته است.

طبری، تفسیر هر آیه را با بیان معنای آیه شروع می‌کند. سپس با گفتن «یعنی»، تفسیر آیه را براساس رأی برتر بیان می‌دارد. در صورت لزوم نیز به تبیین واژگان مشکل آیه می‌پردازد و از اشعار و ضرب‌المثل‌های عرب استفاده می‌کند. سپس اقوال گوناگون را بدون ذکر دلایل و یا ترجیح‌ها می‌کند و فقط در مواردی که به نظرش مهم است، به ذکر دلایل و اعتبار هر یک می‌پردازد.

طبری برای تفسیر لغات مشکل از اشعار عرب جاهلی کمک می‌گیرد، زیرا قرآن را متعلق به ادبیات آن دوران می‌داند. او تسلط زیادی روی لغات و ادب عرب داشته است. او می‌گوید: «خداوند

با عرب آن‌گونه سخن گفته که مفهوم رایج آن‌هاست.»

## نمونه‌ی تفسیر

قوله تعالی: «لا اکراه فی الدین...» [بقره / ۲۵۶].

طبری در تفسیر آیه، اقوالی را یاد می‌کند:

۱. با ذکر چهارده روایت موقوفه بر صحابه و تابعین، سبب نزول را چنین نقل می‌کند: «پیش از آمدن پیغمبر به مدینه و گسترش اسلام در آن، مردم مدینه یا به‌عنوان نذر برای زیستن اولاد خود، یا به‌عنوان بهتر بودن دین یهود از بت‌پرستی، خودشان اولاد خود را به دین یهود وارد می‌ساختند. و یا چون مرضعات (دایه‌های) ایشان یهودی بودند، به ایشان وابستگی داشتند.

و آن‌گاه که پیغمبر، یهودان بنی‌نضیر را از مدینه بیرون ساخت، گروهی از آنان با یهودان بیرون رفتند و اولیای آنان خواستند تا مانع ایشان گردند. پیغمبر فرمود: «لا اکراه فی الدین» و ایشان را از منع آنان بازداشت. یا آن‌که پس از مسلمان شدن خواستند فرزندان را که به دین یهود یا نصارا درآمده بودند، به مسلمان شدن ملزم نمایند، و پیغمبر با خواندن این آیات ایشان را منع کرد.»

۲. با ذکر پنج روایت موقوفه از **ابن عباس** و دیگران می‌گوید: «خداوند فرمان داده بود که مردم بت‌پرست جزیره العرب را که خبری از دین توحید نداشتند، بر اسلام اکراه کنند. اما اهل کتاب را اگر جزیه پردازند و به شرع خود عمل کنند، بر قبول اسلام اکراه ننمایند. بنابراین، آیه درباره‌ی گروه خاصی از غیر

مسلمانان است که منسوخ نشده و به قوت خود باقی است.»

۳. بعضی گویند: آیه منسوخ است به آیه‌ی قتال، و قبل از آیه‌ی قتال (بقره / ۱۹۳) نازل شده است. آن‌گاه از **زیدبن اسلم** نقل می‌کند که گفت: پیغمبر اکرم، ده سال در مکه هیچ‌کس را بر اسلام اکراه نمی‌کرد. اما مشرکین از صلح و مسالمت ابا داشتند تا آیه‌ی قتال نازل شد.

اما نزدیک‌ترین این اقوال به صواب همان است که گوید، درباره‌ی اهل کتاب از یهود و نصارا و مجوس جزیه‌دهنده است و منسوخ نیست. و دلیل ما همان است که در کتاب «اللطف من البیان عن اصول الاحکام» آورده‌ایم که ناسخ نتواند که ناسخ باشد، مگر آن‌که حکم منسوخ را از بین ببرد و اجتماع آن‌ها ممکن نباشد. اما آن‌چه ظاهراً در امر و نهی عموم دارد، لکن باطناً برای مورد مخصوص است، از باب ناسخ و منسوخ نتواند بود و در آیه دلیلی نیست که این تأویل را غیرجایز کند.

مسلمانان همه از پیغمبرشان نقل کرده‌اند که وی اقوامی را بر اسلام اکراه و امر فرموده که جز اسلام از ایشان نپذیرند و به کشتن برخی از آنان که امتناع می‌کرده‌اند، فرمان داده است؛ مانند بت‌پرستان و مرتدان از اسلام. و از اقوام دیگر جزیه گرفته ایشان را رها کرده و بر دین باطل خود باقی گذارده است؛ مانند اهل کتاب.

پس معنی آیه چنین می‌شود: «لا اکراه فی الدین لمن حل قبول الجزیه منه بادائه الجزیه و رضاه بحکم الاسلام.» اگر گوینده‌ای گوید: پس چه گویی



**ابوجعفر محمدبن جریر طبری، منسوب به طبرستان و زادگاه وی شهر آمل از توابع مازندران است. او در سال ۲۲۴ هـ ق متولد شد**



## ابو جعفر محمد بن علی بن حسن طوسی، منسوب به طوس، از شهرهای خراسان بود که در رمضان سال ۳۸۵ در طوس متولد شد

در روایت ابن عباس که گفت، درباره‌ی آنان نازل شد که یهودی شده بودند و اولیای ایشان خواستند ایشان را بر اسلام اکراه کنند؟ گوییم: مانعی ندارد که آیه در امر خاصی نازل شده باشد؛ آن‌گاه حکمش عام باشد.

به قول ابن عباس: آیه درباره‌ی متدینین به دین یهود نازل شده و خداوند از اکراه ایشان بر اسلام نهی و حکمی نازل فرموده که عام است و شامل می‌شود هر فردی را که متدین به دینی باشد که قبول جزیه از اهلش جایز باشد.

و الف و لام که بر دین درآمده، برای تعریف دین است که اسلام باشد و می‌تواند چنان باشد که مرجع «هاء» ضمیر مقدر در دین باشد و معنای کلام چنین باشد: «و هو العلی العظیم لا اکراه فی دینه».

## ۲. تبیان

ابو جعفر محمد بن علی بن حسن طوسی، متوفای سال ۴۶۰ است. طوسی، منسوب به طوس، از شهرهای خراسان بود که در رمضان سال ۳۸۵ در طوس متولد شد. در سال ۴۰۸، هنگام مرجعیت شیخ مفید، به بغداد مهاجرت کرد و ملازم همیشگی وی شد. بعد در ملازمت سید مرتضی بود و بعد از وفات ایشان در سال ۴۳۶، به خواست خلیفه‌ی عباسی، کرسی تدریس علم کلام به وی واگذار شد. تا این‌که طغرل اولین پادشاه سلجوقی، به بغداد حمله کرد و کتاب‌خانه‌ی شیخ را که گنجینه‌ای ارزشمند و بزرگ بود، به آتش کشید. لذا شیخ مجبور شد، به نجف اشرف هجرت

و وقت خود را صرف تألیف کند.

تبیان تفسیری است جامع و فراگیر شامل: لغت، ادب، قرأت، نحو، تفسیر، فقه، کلام و... که بهترین تفسیر زمان خود شد. این تفسیر، ابتدا آیه را ذکر می‌کند و سپس لغات را بررسی و اختلاف قرائت را بیان می‌دارد. پس از آن به بیان آرای گوناگون در مورد تفسیر می‌پردازد و اسباب نزول آیه را بیان می‌کند. این تفسیر، مسائل کلامی را با روش ادبی بررسی می‌کند.

## نمونه‌ی تفسیر

قوله تعالی: «لا اکراه فی الدین...»  
«الایه».

در معنی قوله تعالی: «لا اکراه فی الدین»، چهار قول است:

**اول:** که حسن و قتاده و ضحاک گفته‌اند: درباره‌ی اهل کتاب است که از ایشان جزیه گیرند.

**دوم:** سدی و ابن زید گفته‌اند: منسوخ به آیات قتال مانند: «فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم» و قوله «فاذا لقیتم الذین کفروا فضرِب الرقاب» است.

**سوم:** ابن عباس و سعید بن جبیر گفته‌اند: درباره‌ی برخی از اولاد انصار است که یهودی بودند و خواستند ایشان را بر قبول اسلام وادار کنند.

**چهارم:** گفته‌اند که «لا اکراه فی الدین» به آنان که بعد از جنگ مسلمان شدند، نگویید به اکراه مسلمان شوند، زیرا وقتی که پس از جنگ راضی و مسلمان شد، مکره نبوده است. اگر گویند: چگونه گویند «لا اکراه فی الدین»

و حال آن‌که درباره‌ی آن قتال شده؟ گوییم: مراد به آن این است که در حقیقت در دین که عمل قلوب است، اکراه راه ندارد. اما آن‌چه اکراه در شهادتین باشد، دین نیست؛ هم‌چنان که اکراه بر کلمه‌ی کفر نیست.

و قولی تعالی: «قد تبین الرشد من الغی»، معنایش چنین است که با بسیاری آیات و براهین، به انضمام رسالات پیغمبران، رشد آشکار است. و الف و لام در «الدین» دو احتمال دارد:

**اول:** «لا اکراه فی الدین»، یعنی «فی دینه»، مانند: «فان الجنة هی الماوی»، یعنی: «ماویه»، چون ذکر الله مقدم شده، یعنی «فی دین الله».

**دوم:** برای تعریف دین اسلام است.

قوله تعالی: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی».

**اللغه:** الرشد نقیض الغی، و هو الرشد و غوی یغوی غیا و غوایه اذا سلک طریق الهلاک، و غوی اذا خاب، قال الشاعر: و من یلق خیرا یحمد الناس أمره و من یغو لا یعدم علی الغی لائما و غوی الفصیل اذا قطع عن اللبن حتی یکاد یهلک.

در اسباب نزول، همان‌ها را که طبری یاد کرده است، می‌آورد.

**المعنی:** چون در آیات قبل، خداوند اختلاف امم را یاد فرمود و این‌که اگر می‌خواست، ایشان را بر دین اکراه می‌کرد، آن‌گاه دین حق و توحید را بیان فرمود و به دنبال آن فرمود که حق ظاهر شده است و بنده مخیر است و اکراهی نیست، به قول تعالی: «لا اکراه فی الدین»



### ابوحیان

محمد بن یوسف

بن علی نحوی

اندلسی غرناطی،

متوفاً به سال

۷۴۵ در قاهره

است

سید هاشم بن

سلیمان

بن اسماعیل

حسینی بحرانی

در سال ۱۱۰۷

بدرود حیات

گفت

این چیزی که ابومسلم و قفال گفته‌اند، لائق به اصول معتزله است و از این باب است.

قوله تعالی: «و لو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعاً افأنت تکره الناس حتی یکونوا مومنین.» یعنی اگر خداوند می‌خواست، مردم را بر ایمان ملزم می‌کرد، اما نکرده است و بنابراین به اختیار گذارده است. و «دین» در این جا ملت اسلام است و الف و لام برای عهد است و بعضی گویند: بدل اضافه است؛ یعنی: فی دین الله «قد تبین الرشد من الغی». یعنی ایمان از کفر تمیز داده شده است. و از این جا آشکار می‌شود که «دین» در این جا اسلام است و «رشد» به ادله‌ی روشن با بعثت پیغمبر اکرم آشکار شده است و این جمله گویی علت انتفا اکراه در دین است. زیرا وضوح رشد انسان را به دخول در دین آزادانه وادار می‌کند، و جمله موضعی از اعراب ندارد.

### ۴. البرهان

مؤلف آن سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل حسینی بحرانی است. وی در سال ۱۱۰۷ بدرود حیات گفت. او احادیث فراوانی گردآوری کرد، بدون این که آن‌ها را تفسیر کند. از جمله اشکالات کار او آن است که تفسیر آیه را مستقیماً به امام معصوم نسبت می‌دهد، در حالی که از جعلی بودن یا نبودن آن مطمئن نیست. در این تفسیر، به همه‌ی آیات قرآن پرداخته نشده و تنها آیاتی تفسیر شده‌اند که ذیل آن‌ها روایتی نقل شده باشد. او ابتدا آیه را می‌آورد و پس از آن روایات مأثور از امامان معصوم (ع)

لحاظ اعراب و بلاغت است. او سپس به تفسیر آیات پرداخته است و سبب نزول، قرائت، وجه تناسب اقوال سلف و هر چه را در فهم آیه دخالت دارد، می‌آورد و بیشتر نکات ادبی را روشن می‌سازد. امروزه گسترده‌ترین و معتبرترین منبع تفسیری ادبی به شمار می‌رود.

### نمونه‌ی تفسیر

قوله تعالی: «لا اکراه فی الدین» الایه.

اهل علم اختلاف دارند که آیا منسوخ است و از آیات مواعده‌ای است که با آیه‌ی سیف منسوخ شده‌اند، یا خاص اهل کتاب است که باید جزیه دهند، و مذهب مالک، آن است که جزیه از هر کافری قبول می‌شود جز قریش. در این صورت درباره‌ی همه‌ی کافرانی است که قبول جزیه می‌کنند، مگر قریش.

### قفال گفته: خداوند بنای ایمان را

بر اجبار نگذاشته، بلکه بر تمکن و اختیار قرار داده است. به دلیل آن که چون دلایل توحید را به‌طور کافی و شافی آشکار ساخته، عذری برای کافر شدن باقی نگذاشته است. و الزام و اجبار در این دنیا که جای ابتلا و اختبار است، روا نیست. زیرا در قهر و اکراه بر دین، معنی ابتلا باطل می‌شود.

و قوله تعالی: «قد تبین الرشد من الغی» مؤکد این مطلب است. یعنی دلایل و بینات آشکار است. و بعد از آن چیزی جز راه اکراه و الجاء باقی نمی‌ماند و آن روا نیست، چون مخالف تکلیف است، و

و در آن چند قول هست:

**اول:** آن که درباره‌ی اهل کتاب است، خاصه همان‌هایی که از ایشان جزیه گرفته می‌شود.

**دوم:** آن که درباره‌ی جمیع کفار است، سپس نسخ شده است.

**سوم:** آن که مراد آن است که با آنان که پس از جنگ، اسلام آورده‌اند، می‌گویید: با اکراه داخل شده‌اند.

**چهارم:** آن که درباره‌ی قوم خاصی از انصار نازل شده، چنانچه، در شأن نزول گفتیم.

**پنجم:** آن که مراد آن است که از جانب خداوند اکراهی در دین نیست و عبد در آن مخیر است. زیرا آن چه حقیقت دین است، از افعال قلوب است؛ لوجه وجوبه و اما ما یکره علیه من اظهار الشهادتین فلیس بدین؛ و المراد الدین المعروف هو الاسلام و دین الله الذی ارتضاه.

### ۳. بحر المحيط

تألیف ابوحیان محمد بن یوسف بن علی نحوی اندلسی غرناطی، از بزرگان ادب و صاحبان بصیرت و واقف بر نکات و ظرافت‌های زبان عربی. وی متوفاً به سال ۷۴۵ در قاهره است. تفسیر او از جامع‌ترین تفاسیر مشتمل بر نکات ادبی شگفت و بدیع قرآن است و بحث‌های فراوانی درباره‌ی بدایع قرآن دارد. امتیاز این تفسیر در اهمیت دادن به ابعاد ادبی، لغوی، نحوی و بلاغی است. خود در مقدمه می‌گوید: «روش من در این تفسیر، نخست پرداختن به معانی مفردات الفاظ، چه از لحاظ لغت و چه از



## ابوالقاسم محمود بن عمر خوارزمی، معروف به «جارالله زمخشری» است. وی در سال ۴۶۷ دیده به جهان گشود و در سال ۵۳۸ دیده از جهان فرو بست.

درباره‌ی آیه را ذکر می‌کند، ولی درباره‌ی قوت و ضعف اسناد و درستی و نادرستی روایات اظهار نظری نمی‌کند.

### نمونه‌ی تفسیر

قوله تعالی: «لا اکراه فی الدین...» الایه.

درباره‌ی «لا اکراه» روایتی ندارد. درباره‌ی «طاغوت» یک روایت آورده که به شیطان تفسیر شده است. «عروة الوثقی» در سه روایت به ایمان و در نه روایت به ولایت و محبت علی (علیه السلام) و ائمه‌ی معصومین، و در یک روایت به قرآن تفسیر شده است.

### ۵۴. کشف اشکاف

مؤلف آن ابوالقاسم محمود بن عمر خوارزمی، معروف به «جارالله زمخشری» است. وی در سال ۴۶۷ دیده به جهان گشود و در سال ۵۳۸ دیده از جهان فرو بست. او در اندیشه و اعتقاد معتزلی بود و آشکارا آن را بر ملا می‌ساخت. به دلیل تسلط وی بر زبان عربی، تفسیرش ارزشمند، و زیبایی قرآن را جلوه‌گر ساخته و در روشنگری و کشف بلاغت و اعجاز بیان قرآن بی‌نظیر است.

اصحاب مکتب اشعری به دو دلیل بر او ایراد گرفته‌اند: یکی آن که وی آشکارا خود را متعلق به مکتب معتزلی می‌داند و این تعلق در تفسیرش نمایان است. دیگر آن که بسیاری از آیات قرآن را که با دلایل عقلی ناسازگارند، تأویل کرده است. برخلاف این ادعاها، نگاه زمخشری به قرآن نگاه انسانی است آزاده، خردمند و فرهیخته که آیات قرآن را آمیخته با

ذوق اصیل عربی تفسیر می‌کند. زمخشری در مقابله با مخالفان سنی‌اش کوتاه نیامده و در ضمن تفسیر، هیچ فرصتی را برای تاختن به آنان از دست نداده و با عبارات تند و کوبنده برایشان تاخته است.

### نمونه‌ی تفسیر

قوله تعالی: «لا اکراه فی الدین...» الایه.

«لا اکراه فی الدین»، یعنی خداوند متعال امر ایمان را به زور و اجبار جاری نفرموده، بلکه بر تمکین و اختیار مقرر داشته و مانند آن است: قوله تعالی: «و لو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعا أفانت تکره الناس حتی یكونوا مومنین» [یونس/ ۹۹]. یعنی اگر خداوند می‌خواست، هر آینه ایشان را ملزم به ایمان می‌فرمود. اما چنین نکرد و آن را به اختیار واگذار نمود.

«قد تبین الرشد من الغی»، یعنی ایمان و کفر را با دلایل روشن از هم متمایز ساخت.

«فمن یکفر بالطاغوت»: پس هر که کفر به شیطان و بت‌ها، و ایمان به خداوند یگانه را برگزید، «فقد استمسک بالعروة الوثقی»؛ بندی که استوار است و از گسیختن مصون. و این تمثیلی است برای آن چه معلوم به نظر و استدلال است به آن چه مشهود و محسوس است. آن‌چنان که شنونده گمان کند، روبه‌روی او است و اعتقادش استوار گردد. بعضی گفته‌اند: منسوخ است به قوله تعالی: «جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم». بعضی گفته‌اند نازل شده برای اهل کتاب

است تنها، زیرا ایشان نفوس خود را با پرداخت جزیه مصون داشتند.

و روایت شده که یکی از انصار بنی سالم بن عوف دو پسر داشت، و ایشان پیش از بعثت پیغمبر، به دین نصارا درآمده بودند و بعد از آن به مدینه آمده بودند. پدر، ایشان را سخت چسبید و گفت: به خدا سوگند، شما را رها نکنم تا آن که مسلمان شوید. ایشان ابا کردند و این مخاصمه را نزد پیغمبر (ص) بردند. انصاری گفت: یا رسول الله! آیا پاره‌ای از تن من در آتش درآید و من نگاه کنم؟ این آیه نازل شد: «لا اکراه فی الدین...» و در آیه دو مسئله هست:

**اول:** آن که «دین» در این آیه به معنی ملت و اعتقاد است، به قرینه‌ی قوله تعالی «قد تبین الرشد من الغی» و با اکراه در احکام، از گفتن شهادتین و بیوع و هبات و امثال آن‌ها مناسبتی ندارد و آن در تفسیر «لا من اکراه» می‌آید.

**ابوعبدالرحمن،** «قد تبین الرشد» خواننده به فتح «راء» و شین، و هم چنین **حسن و شعبی** می‌گویند: رشد یرشد رشد، مضموم العین و مضموم الراء در مصدر، و رشد و یرشد رشد (مکسور العین در ماضی و مفتوح در مضارع و محرکه در مصدر) هرگاه رسید به آن چه دوست دارد، و «غوی» ضد آن است و قرائت ارشاد و رشد به ضمتین هم آمده است، و غی مصدری است به معنی گمراهی در رأی و اعتقاد، اما الغی فی الضلال مطلقاً گفته نمی‌شود.

**دوم:** علما در معنی آیه اختلاف کرده‌اند به شش وجه: ۱. آن که منسوخ است، با تفاسیلی



**سید بن قطب بن  
ابراهیم شاذلی  
است که در سال  
۱۳۸۶ هـ ق به  
شهادت رسید.  
وی در سال  
۱۳۲۶ هـ ق در  
مصر متولد شد**

را لمس می‌کند تا بیدارش کند و به هدایت مشتاق سازد و حقیقت ایمان را که روشن و واضح است، به او بفهماند. «قد تبین الرشد من الغی»، ایمان همان رشدی است که سزاوار است انسان جست‌وجویش کند و بر آن حریص باشد. و کفر همان گمراهی‌ای است که سزاوار است انسان از آن پرهیز کند و بترسد مبدا به او بچسبد.

و واقعیت امر همین است که تدبیر در نعمت ایمان و تصور روشن ادراک بشری از آن و آرامش قلبی که از آن حاصل می‌شود و همت‌های عالی و نیت‌های خالص که برای انجام خوبی‌ها از آن به‌دست می‌آید و نظام استوار و ثمربخشی که در مجتمعات انسانی از آن حاصل می‌گردد که زندگانی را به نمو و تکامل سوق می‌دهد، همه و همه نشان‌دهنده‌ی صلاح و رشدی است که جز نایخرد سفیه آن‌را نخواهد کرد. سفیهی که «رشد» را رها کرده، «غی» را می‌گزیند و هدایت را به گمراهی عوض می‌کند. بدتر آن که زبونی و لغزش و ناآرامی و فرومایگی را بر آرامش و آسایش و برتری و استواری، ترجیح می‌دهد.

#### ۷. المیزان

تألیف علامه حکیم سید محمد حسین طباطبایی، از متفکران بی‌نظیری که محصول حیات علمی اسلام در عصر کنونی است. وی در سال ۱۳۲۱ هـ ق متولد و در سال ۱۴۰۲ در قم درگذشت. المیزان تفسیری است جامع و دربردارنده‌ی مباحث نظری و تحلیلی که رنگی فلسفی دارد. محاسن

مجموعه‌ی منسجم و منظم، مشخص کردن هدف کلی سوره و هدف آیات مطرح شده، و تقسیم موضوعی آیات، روش اصلی و نخستین اوست. سپس می‌کوشد آیات را با ذوق خالص ادبی تفسیر و اهداف کلی مورد نظر آیات را بدون پرداختن به جزئیات بیان کند. وی همچنین از آوردن افسانه‌ها و مطالبی که صحت آن‌ها مورد تأیید نیست و ربطی به فهم آیات ندارد، خودداری کرده است و آن‌ها را ظلم به قرآن می‌داند.

#### نمونه‌ی تفسیر

قوله تعالی: «لا اکراه فی الدین...»  
الایه.

اسلام پیشرفته‌ترین صور زندگانی و استوارترین روش‌ها برای مجتمع انسانی است. اسلام است که ندا داده است: «لا اکراه فی الدین». اسلام است که به پیروان خود قبل از دیگران خبر داده که از اکراه مردم بر این دین ممنوع‌اند، در صورتی که نظامات زمینی و احزاب گوناگون نارسا و زورگو، در اثر قدرت چه الزاماتی بار می‌کنند که زندگانی را برای آنان که تسلیم نمی‌شوند، ناروا می‌شمارند. در این‌جا تعبیر در صورت نفی مطلق است. «لا اکراه فی الدین» ، «لا» نفی جنس چنان‌چه نحوین می‌گویند. یعنی نفی جنس اکراه، نفی‌ای که آن را از عالم وجود دور می‌کند، نه نفی به کار بستن آن. زیرا نفی در صورت نفی جنس، نفوذی عمیق‌تر و دلالتی مؤکدتر دارد.

در سیاق آیه، زائد بر این مطلب چیزی نیست، مطلبی که ضمیر بشر

که در طبری آمده.  
۲. آن‌که منسوخ نیست و درباره‌ی اهل کتاب خاصه نازل شده است.  
۳. آن‌که درباره‌ی آنان نازل شده که قبل از آمدن پیامبر به مدینه، یهودی شده بودند؛ و اسباب نزول دیگر که در بخش طبری آمده‌اند.  
۴. آن‌که درباره‌ی دو فرزند نصرانی شده از انصار آمده که مفصلاً گفته شد.  
۵. آن‌که معنایش آن است که: به آنان که از ترس شمشیر مسلمان شوند، مگویید مجبور بودند.

۶. آن‌که درباره‌ی اسیران است که هرگاه اهل کتاب باشند و کبیر باشند، مجبور به اسلام نمی‌شوند و اگر مجوسی یا بت‌پرست باشند خواه کبیر و خواه صغیر به اسلام مجبور نمی‌شوند. این رأی مالک است، اما اشتهب گفته: اسیران بر دین اسیرکنندگانند و اگر امتناع کنند، باید ایشان را مجبور ساخت؛ اما صغار دینی ندارند. باید آن‌ها را با اسلام بار آورد تا در باطل داخل نشوند. اما سایر انواع کفار، اگر جزیه دادند بر اسلام مجبور نمی‌شوند، خواه عرب باشند یا عجم، قریش باشند یا غیر ایشان.

#### ۶. فی ظلال القرآن

نوشته‌ی سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی است که در سال ۱۳۸۶ هـ ق به شهادت رسید. وی در سال ۱۳۲۶ هـ ق در مصر متولد شد. این تفسیر از بهترین تفاسیر ادبی-اجتماعی است که با هدف احیای نهضت اصیل اجتماعی به رشته‌ی تحریر درآمد.

بیان آیات مرتبط به هم در یک



علامه حکیم  
سید محمد حسین  
طباطبایی  
وی در سال  
۱۳۳۱ هـ ق متولد  
و در سال ۱۴۰۲  
در قم درگذشت

این تفسیر عبارت‌اند از:

۱. جمع میان دو روش تفسیر موضوعی و ترتیبی؛
  ۲. توجه کامل به مسئله‌ی وحدت موضوعی حاکم بر قرآن؛
  ۳. «وحدت کلی» حاکم بر تمام قرآن؛
  ۴. استمداد و بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن.
- برای تفسیر قرآن به قرآن کوشش زیاد و تسلط فراوانی لازم است که علامه آن توانایی‌ها را داشته است.

### نمونه‌ی تفسیر

قوله‌تعالی: «لا اکراه فی الدین» الایه.  
«اکراه» به معنی اجبار و وادار کردن است به کاری که وادار شده، راضی به آن نیست. و «رشد» به ضم و ضمتین، رسیدن به وجه صحیح چیزی و راه راست و مقابل آن «غی» است و این دو اعم‌اند از هدایت و ضلالت. زیرا به معنی اصابت راه رساننده به مقصد و عدم اصابت و ظاهر آن است که استعمال «رشد» در مورد اصابت راه راست از باب انطباق بر مصداق است. زیرا اصابت وجه امر رونده راه، آن است که بر راه راست برود، پس ملازمت او بر راه، از مصادیق وجه امر است. پس حق آن است که «رشد» و «هدی» دو معنی مختلف دارند که یکی از آن‌ها با قصد خاص بر مصادیق دیگری منطبق می‌شود، و این است ظاهر قوله تعالی: «فان آنستم منهم رشدا...» [نساء ۶۷] و قوله تعالی: «و لقد آتینا ابراهیم رشده من قبل» [انبیاء / ۵۱].  
و همچنین است قول در «غی» و

«ضلال»، از این‌رو سابقاً گفتیم که: ضلال عدول از طریق است با به یاد داشتن غایت و مقصد، و «غی» فراموش کردن غایت است، آن‌چنان که انسان غوی نمی‌داند چه می‌خواهد و مقصدش کجاست. و در قوله تعالی: «لا اکراه فی الدین» دین اجباری را نفی کرده است، زیرا دین که خود از سلسله‌ای از معارف علمیه است که معارف عملیه به دنبال دارد وجه جامعش همانا اعتقاد است، و اعتقاد و ایمان از امور قلبیه است که اکراه و اجبار در آن نمی‌تواند حکم کند. زیرا «اکراه» اگر در اعمال ظاهره و افعال و حرکات بدنی مادی، اثر داشته باشد، در اعتقاد قلبی اثر ندارد و اعتقاد قلبی علل و اسباب قلبی دیگر از سنخ اعتقاد و ادراک دارد و محال است که علم نتیجه‌ی جهل باشد یا مقدمات غیرعلمی فراهم کند.

و قوله تعالی: «لا اکراه فی الدین» اگر قضیه‌ی خبریه باشد حاکی از حال تکوین حکمی دینی، نتیجه می‌دهد که اکراه بر دین و اعتقاد رانفی می‌کند، و اگر حکمی انشایی و تشریحی باشد، هم‌چنان که جمله‌ی بعدش «قد تبین الرشد من الغی» نشان می‌دهد، در حکم نهی است از وادار کردن و اکراه بر ایمان، و این نهی تشریحی متکی بر حقیقتی تکوینی است که بیان آن گذشت که اکراه در اعمال بدنی راه دارد، اما در اعتقادات قلبی راه ندارد.

خداوند متعال این حکم را بیان فرموده به قوله تعالی: «قد تبین الرشد من الغی» که در مقام تعلیل است. زیرا «اکراه» و «اجبار» در بعضی جاها راه دارد و حکیم و مربی عاقل می‌تواند از

آن استفاده کند که راهی برای بیان وجه و حکمت امر، به علت نفهمی مأمور و کندذهنی او یا به عللی دیگر که راهی جز آن نباشد و به ناچار حاکم به اجبار و اکراه متوسل گردد، یا فرمان تقلید دهد.

اما در امور مهمه‌ای که بیان وجه حکمت و خیر و شر و پاداش و کیفر آسان و آشکار است، نیازی به اکراه و اجبار نیست، بلکه انسان با بینش کامل می‌تواند از فعل و ترک پاداش و کیفر، یکی را برگزیند. و چون دین، حقایقش و طریقتش با بیانات خداوندی و توضیحات سنت محمدی (ص)، واضح شده است و معلوم گردیده که «رشد» در اتباع و «غی» در ترک آن‌هاست، لذا دلیلی برای «اکراه» و «اجبار» نخواهد بود. و این خود یکی از آیاتی است که دلالت دارد، اسلام بر شمشیر و خون بنا نشده و فتوا به اکراه نداده است؛ برخلاف آن‌چه بعضی از محققین غیرمسلمان و مسلمان‌نما گفته‌اند، و به مسئله‌ی جهاد که یکی از ارکان دین است، استناد کرده‌اند.

و قبلاً در آیات قتال جواب داده‌ایم و این‌جا می‌گوییم: قتالی که اسلام به آن فرمان داده، برای احراز تقدم و بسط دین به نیرو و زور نیست، بلکه برای احیای حق و دفاع از گران‌بهارترین کالاهای فطرت، یعنی توحید است. اما پس از گسترده شدن توحید در عقاید مردم و خضوع ایشان برای دین و نظام نبوت، هرچند به نصرانی بودن و یهودی بودن، مسلمان نزاعی با موحد ندارد و جدالی در میان نیست. پس همه‌ی اشکال ناشی از عدم تدبر است و معلوم شد که آیه منسوخ به آیه‌ی سیف نیست.





علامه شیخ  
محمدجواد  
مغنیه، متولد به  
سال ۱۳۲۲ هـ ق  
و متوفاه به سال  
۱۴۰۰

منابع  
۱. قرآن کریم. خط عثمان طه.  
ترجمه مهدی الهی قمشلی.  
چاپ الهادی. تهران. ۱۳۷۹.  
۲. معرفت، محمدهادی،  
تفسیر و مفسران (ج ۲).  
مؤسسه فرهنگی تمهید.  
قم. ۱۳۸۰.  
۳. کمالی، سیدعلی. قرآن  
ثقل اکبر. انتشارات اسوه.  
تهران. ۱۳۷۶.

که: ای مسلمانان، هیچ کس را بر قول  
«لااله الاالله محمد رسول الله» اکراه  
نکنید، زیرا دلایل و بینات بر توحید و  
نبوت به حد کافی اقامه شده است.

اما از این جواب، سؤال جدیدی  
پیدا می شود و آن این که با قول پیغمبر  
اکرم (ص): «أمرت أن أقاتل الناس حتى  
يقولوا لااله الاالله، فان قالوها عصموا مني  
دمائهم و اموالهم» معارض است و  
جوابش آن است که اسلام قتال را برای  
علل و اسباب معینی مجاز ساخته. یکی  
از آن ها دفاع از نفس است؛ قال تعالی:  
«و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم  
و لا تعتدوا إن الله لا یحب المعتدین»  
[بقره / ۱۹۰]. دیگری بغی است؛ قال  
تعالی: «فقاتلوا التی تبغی حتی تفتیء  
الی امرالله» [حجرات / ۹].

یکی از آن ها برای اظهار اسلام  
است، و لو به زبان از طرف معاندین که  
در آن مصلحتی است که برای همه ی  
مجتمع لازم است، نه برای مسلمانان  
تنها. و این مصلحت را باید معصوم یا  
نایب او تشخیص و فرمان دهد، و هیچ  
مسلمانی پیش خودی نمی تواند برای  
نطق به کلمه ی اسلام یا انتشار آن،  
جز به امر معصوم یا به امر نایب او که  
مجتهد عادل است، قتال آغاز کند.

و بنابراین، حدیث «أمرت ان  
أقاتل الناس...» بر این صورت حمل  
می شود: یعنی من یا نایب، هرگاه  
دیدیم که مصلحت انسانیت، قتال را  
برای کلمه ی «لااله الاالله» بچنگد؛ و  
معلوم است که قتال برای دفاع از نفس  
و عرض و دین و حق، متوقف بر اذن  
هیچ کس نیست.

اگر به این کلمه مستقل از سیاق نظر  
کنیم، می فهمیم که خداوند متعال هیچ  
حکمی را که در آن شائبه ی اکراه باشد،  
تشریح نفرموده است و آن چه که انسان  
را چه در اقوال و چه در افعال بر آن اکراه  
کنند، در نظر شرع چیزی بر آن مترتب  
نیست؛ چه در دنیا و چه در آخرت.

اما قوله تعالی: «قد تبین الرشد من  
الغی» که تعلیلی بر عدم اکراه است. در  
این جا «من» به معنی «علی» است،  
یعنی «لا اکراه فی الدین»؛ مانند «و لا  
صلبکم فی جذوع النخل» [طه / ۷۱].  
یعنی «علی جذوع النخل» و معنایش آن  
است که اسلام هیچ کس را به طور اکراه  
و اجبار بر پذیرش دین ملزم نمی سازد،  
مگر آن که جاحد را با حجت و برهان  
ملزم سازد.

و قوله تعالی: «و قل الحق من ربکم  
فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر»  
[کهف / ۲۹].

و قوله تعالی: «أفأنت تکره الناس  
حتى یكونوا مؤمنین» [یونس / ۹۹].

اگر سؤال کنند: اکنون که دین  
هرگز به اکراه پذیرفته نمی شود، زیرا  
از شئون قلب است که مانند تصورات  
ذهنیه از حیطه ی قدرت قدرتمندان  
خارج است و اکراه تنها در اقوال و  
افعال که در حیطه ی اراده ی قائل و  
فاعل اند می تواند راه یابد، پس این نهی  
از اکراه در دین چه مورد دارد؟ جواب  
می گویم که: قوله تعالی «لا اکراه فی  
الدین» به سیغی اخبار آمده و اگر  
مراد از آن اخبار است، سؤال مورد  
ندارد. اما اگر مراد از آن، انشا و نهی از  
اکراه در دین است، معنی اش آن است

از شواهدی که آیه غیر منسوخه  
است، تعلیلی است که در آن آمده:

قوله تعالی: «قد تبین الرشد من  
الغی»، زیرا ناسخ مادامی که علت حکم  
نسخ نشده، نمی تواند نفس حکم را نسخ  
کند، زیرا حکم باقی است به بقای سبب  
خود و معلوم است که تبیین رشد از غی  
در اسلام امری است که قابل انکار نیست.  
زیرا مانند آیات «فاقتلوا المشرکین حیث  
وجدتموهم» یا «و قاتلوا فی سبیل الله»،  
اثری در رفع علت حکم که همان تبیین و  
حقیقت دین اسلام است ندارند، تا بتوانند  
حکم معلول این تبیین را نسخ کنند.

و به عبارت دیگر، آیه تعلیل می کند  
«لا اکراه فی الدین» را به علت ظهور حق،  
و آن معنایی است که هیچ گاه حالش  
تغییر نمی کند؛ خواه پیش از نزول و خواه  
بعد از نزول، و در هر حال ثابت است؛ پس  
منسوخ نیست.

## ۸.۸. الکاشف

اثر نویسنده ی مشهور، علامه شیخ  
محمدجواد مغنیه، متولد به سال  
۱۳۲۲ هـ ق و متوفاه به سال ۱۴۰۰ که از  
بزرگترین علمای لبنان و دانش آموخته ی  
حوزه ی علمیه ی نجف اشرف است.  
تفسیر وی سبکی جدید دارد و با نیازهای  
جامعه ی اسلامی در عصر کنونی متناسب  
است. وی دستاوردهای مفسران گذشته  
و معاصر هم غفلت نکرده است. این اثر  
تفسیری کامل و جامع و پاسخ گو به  
پرستش های نسل جدید است.

## نمونه ی تفسیر

قوله تعالی: «لا اکراه فی الدین» الایه.

## مقدمه

علامه طباطبایی می‌گوید: «قرآن مجید به علوم طبیعی دعوت می‌کند، به این شرط که به حق و حقیقت رهنما قرار گیرند و از جهان بینی حقیقی که سرلوحه‌ی خداشناسی است، بهره‌مند باشند.»

هر يك از آیات قرآن برای انسان چونان چراغی است که راه را می‌نمایاند. شاید در این بین نگاهی به قرآن از دید يك شیمی‌دان، ابعاد تازه‌ای از آیات را برای ما بگشاید که بیش از پیش ما را به تفکر در آیات و درك ظرایف قرآن كمك کند.

آیا تا به حال با خود اندیشیده‌اید که چرا «حدید» سوره‌ی شماره‌ی ۵۷ قرآن است؟ چرا سوره‌ی حدید ۲۹ آیه دارد؟ چرا کلمه‌ی «آهن» در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی حدید آورده شده است؟ شاید بتوان یکی از دلایل پرسش اخیر را در این مقاله یافت.

۲۹۵۷ kJ/mol

## علم شیمی و سوره‌ی حدید

پری دلفانی، فوق لیسانس شیمی  
دبیرستان شرافت آموزش و پرورش ناحیه یک کرج



اجازه بدهید قبل از آغاز بحث چند اصطلاح شیمی را تعریف کنیم:

**عدد جرمی:** به مجموع تعداد پروتون‌ها و نوترون‌های هر اتم گفته می‌شود.

**ایزوتوپ:** به اتم‌هایی از یک عنصر که فقط جرم‌های متفاوت دارند، گفته می‌شود.

**سومین انرژی یونیزاسیون:** مقدار انرژی لازم برای جداکردن سومین الکترون از اتم است که معمولاً با واحد کیلو ژول بر مول بیان می‌شود.

**یون:** هر ذره‌ای که دارای بار الکتریکی مثبت یا منفی باشد.

## آهن در قرآن

عنصر آهن در علوم تجربی با علامت اختصاری Fe نشان داده می‌شود و دارای ۲۶ پروتون و ۲۶ الکترون است. البته تعدادی نیز نوترون دارد. حالا می‌خواهیم ارتباط سوره‌ی حدید را با این ذرات بنیادی (پروتون، الکترون و نوترون) بیابیم. در قرآن کریم نام عنصر آهن در سوره‌ی حدید (به معنای آهن) ذکر شده است. خداوند در آیه‌ی ۲۵ از سوره‌ی حدید می‌فرماید: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه باس شديد و منافع للناس و ليعلم الله من ينصره و رسله بالغيب ان الله قوى عزيز».

در عربی به آهن، «حدید» گفته می‌شود که به حروف ابجد معادل ۲۶ است. در عین حال، ۲۶ عدد اتمی آهن است و بیانگر تعداد پروتون‌های هسته‌ی اتم آهن و تعداد الکترون‌های موجود در اتم آهن. هم‌چنین سوره‌ی حدید، سوره‌ی شماره‌ی ۵۷ قرآن است و ۵۷ عدد جرمی یکی از ایزوتوپ‌های پایدار آهن است.

حال اگر ۵۷ (شماره‌ی سوره‌ی حدید و عدد جرمی آهن) را از ۲۶ (حدید به حروف ابجد و عدد اتمی آهن) کم کنیم، به عدد ۳۱ خواهیم رسید. ۳۱ تعداد نوترون‌ها در ایزوتوپ آهن با عدد جرمی ۵۷ است.

کلمه‌ی آهن در آیه‌ی ۲۵ از سوره‌ی ۵۷ قرار دارد و تعداد کل آیه‌ها در سوره‌ی حدید برابر ۲۹ است. اگر این دو را از هم کم کنیم، به عدد چهار خواهیم رسید که تعداد ایزوتوپ‌های پایدار آهن است. هم‌چنین ۴، تعداد لایه‌های اصلی الکترونی در اتم آهن است.

اگر ۲۹ (تعداد آیه‌های سوره‌ی حدید) و ۵۷ (شماره‌ی سوره‌ی حدید) را به دنبال هم بیاوریم، به سومین انرژی یونیزاسیون آهن ( $2957 \text{ kJ/mol}$ ) خواهیم رسید. یعنی برای جدا کردن سومین الکترون آهن و رسیدن به یون پایدار آهن، مقدار ۲۹۵۷ کیلوژول بر مول انرژی لازم است.

هر چند می‌توان ارتباطات دیگری نیز بین سوره‌ی حدید و مفاهیم شیمیایی عنصر آهن یافت، اما به دلیل تخصصی شدن بحث، کلام را در همین جا به پایان می‌رسانیم و می‌گوییم: ستایش مخصوص خدای قادری است که خالق جهان امن است و دعای خیر بر محمد (ص) و خاندان و پیروانش.

### منابع

۱. گلشنی، دکتر مهدی. قرآن و طبیعت. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. اسرار، مصطفی. دانستی‌های قرآن. انتشارات محیا.

3. <http://numerical19.tripod.com/quran-chemistry.htm>



## اخبار قرآنی

رئیس انجمن خوش‌نویسان شیراز:

### ایران هم مثل عربستان باید یک قرآن چاپ ملی داشته‌باشد

برای آنان جاذبه داشته باشد و استقبال از هنرهایی مانند خوش‌نویسی را کاهش دهد.

#### آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی؛ مرجعی قرآن ویژه

گروه اندیشه: ترجمه‌ی استاد مکارم شیرازی بر این اساس بوده است که ابتدا آیه به خوبی درک شود و سپس تفسیر آن بیان شود، نه این‌که قبل از تفسیر به ترجمه بپردازند؛ زیرا ترجمه‌ی آیات امری سخت‌تر از تفسیر است.

حجت‌الاسلام و المسلمین سیدرضا مؤدب، عضو

هیئت علمی دانشگاه قم، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، درباره‌ی ویژگی‌های «تفسیر نمونه» آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی عنوان کرد: «آیت‌الله مکارم شیرازی به مباحث علمی و تفسیری روز هم توجه خاصی داشته‌اند. در تفسیر آیت‌الله مکارم شیرازی به مباحث علمی روز با مطالعات دانشمندان و متخصصانی که در رشته‌های علمی مانند علوم تجربی، علوم اجتماعی، روان‌شناسی می‌تواند به فهم بهتر آیات کمک کند نیز پرداخته شده است.»

اعتقاد ایشان و استاد بزرگوار وی، علامه طباطبایی،

بر این است که قرآن کتاب علمی خاص نیست، بلکه در علوم گوناگون اشاراتی دارد که بیان آن‌ها برعهده‌ی مفسر است. وی راجع به نسبت اشارات قرآن به مسائل علمی و هدف هدایت‌گری تشریح کرد: «اصلی‌ترین و مهم‌ترین رسالت قرآن، هدایت انسان‌هاست و در راستای هدایت بشر، ممکن است به آسمان، زمین، حیوانات یا سایر موضوعاتی که مورد بحث علوم روز است، اشاره شود و با وجود اشاره به این موضوعات علمی، هدف اصلی قرآن را

گروه فعالیت‌های قرآنی: عضو شورای عالی انجمن خوش‌نویسان ایران و رئیس انجمن خوش‌نویسان شیراز گفت: بارها پیشنهاد شده که ایران هم مثل عربستان یک قرآن ملی داشته‌باشد، ولی تاکنون این پیشنهاد مورد توجه قرار نگرفته است.

استاد مجید چیزفهم دانشمندیان، رئیس انجمن

خوش‌نویسان شیراز و یکی از ثلث‌نویسان برتر کشور، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) شعبه‌ی فارس، گفت: خط نستعلیق خطی کاملاً ایرانی و فارسی است، اما اصل قرآن عربی است و از قدیم کتابت قرآن با خطوط عربی صورت می‌گرفت. در ۵۰ سال اخیر، ارتباط خط نستعلیق با قرآن ظاهر شده، ولی چون خطی فارسی است، تمایلی چندانی به کتابت قرآن با آن نبوده است. البته در این میان، استاد حسین میرخانی، در نوشتن قرآن با خط نستعلیق پیش‌قدم بود.

استاد دانشمندیان که هم‌اکنون در حال نگارش قرآن

مجید است. در پاسخ به این سؤال که دلیل بی‌توجهی به خوش‌نویسی و کتابت قرآن در ایران چیست، بیان کرد: شرایط و موقعیت هر زمان فرق دارد. مثلاً در زمان انقلاب، از هنر خوش‌نویسی به شدت استقبال شد، اما وقتی جامعه به سمت یک مجموعه برنامه‌های جدید مانند فناوری‌های خاص، ارتباطات جهانی و تنوع هنرهای دیگر می‌رود، با توجه به ذات نوگرایی جوانان، ممکن است هر چیزی



نباید فراموش کرد.»

معاون پژوهشی دانشگاه قم اظهار کرد: «این تفسیر به دقت به این ویژگی توجه دارد و قلم روان آیت‌الله مکارم شیرازی می‌تواند برای قشر تحصیل‌کرده و به‌خصوص دانشجویان مؤثر باشد. مهم‌تر از امتیازات و برجستگی‌های تفسیر نمونه، اخلاص آیت‌الله مکارم شیرازی و اطرافیان ایشان در امر نگارش تفسیر است و با این‌که زمان زیادی از عمر نگارش این کتاب نمی‌گذرد، ولی بارها تجدید چاپ و تصحیح شده است.»

حجت‌الاسلام مؤدب در پایان، درباره‌ی ترجمه‌ی قرآن کریم توسط آیت‌الله مکارم شیرازی یادآور شد: «در ترجمه‌ی قرآن توسط استاد مکارم شیرازی، برخی از این عوامل مذکور مورد توجه بوده است و ترجمه‌ی روان با ذکر توضیح و شأن نزول ارائه شده، اما آن‌چه باعث استقبال از ترجمه‌ی ایشان شده است، جمعی‌بودن کار ترجمه است که چندین بار مورد مطالعه و بررسی شاگردان و فضلا قرار گرفته است و در بازبینی‌ها سعی شده مطالب هم‌گویا و هم‌روان باشد. ترجمه‌ی استاد مکارم شیرازی بر این اساس بوده است که ابتدا آیه به خوبی درک شود و سپس تفسیر آن بیان شود، نه این‌که قبل از تفسیر به ترجمه بپردازند؛ زیرا ترجمه‌ی آیات امری سخت‌تر از تفسیر است.»

آمریکایی ۱۰۰ هزار نسخه از ترجمه‌ی قرآن کریم را به دولت‌مردان، دادستان‌های کل، استادان دانشگاه، مقامات ارشد پلیس، قانون‌گذاران مجالس ملی و ایالتی، اصحاب رسانه و دیگر کسانی که در شکل‌دهی تفکر عمومی و تعیین سیاست این کشور نقش دارند، اعطا خواهند کرد.

سناتور لری شاول، رئیس هیئت‌مدیره‌ی شورای اسلامی آمریکایی، در این باره اعلام کرد: «هدف ما از اجرای این برنامه آشنایی رؤسا و رهبران آمریکایی تأثیرگذار بر سیاست‌ها و تفکرات عمومی آمریکا با اسلام حقیقی و نیز فراهم آوردن فرصتی برای مسلمانان آمریکایی به‌منظور آشنایی بیش‌تر آنان با هم‌میهنانی است که پیرو ادیان دیگر هستند.»

طرح ابتکاری «هدای قرآن»، هم‌زمان با پانزدهمین سالگرد تأسیس شورای روابط اسلامی آمریکایی و در پی اجرای موفقیت‌آمیز طرح «کاوش در قرآن» که چندی پیش توسط این شورا برگزار شد، ترتیب داده شده است.

شورای روابط اسلامی آمریکایی، بزرگ‌ترین سازمان مدافع حقوق مدنی مسلمانان آمریکاست که در سال ۱۹۹۴ در واشنگتن تأسیس شد و اکنون ۳۵ شعبه و دفتر در سراسر آمریکا و کانادا دارد. مأموریت این شورا گسترش درک اسلام، ترویج گفت‌وگو میان ادیان، حمایت از حقوق مدنی مسلمانان، توانمندسازی مسلمانان آمریکایی و ایجاد ائتلاف‌هایی برای گسترش عدالت و درک متقابل است.

#### در هشتمین دوره‌ی جایزه‌ی «کتاب فصل»

کتاب «فلسفه‌ی اقتصاد در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم»، به‌عنوان اثر برگزیده شناخته شد  
گروه ادب: کتاب «فلسفه‌ی اقتصاد در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم» به قلم «علی اصغر هادوی‌نیا» در بخش اقتصاد، به‌عنوان اثر برگزیده‌ی هشتمین دوره‌ی جایزه‌ی کتاب فصل شناخته شد  
به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) اسامی

#### ۱۰۰ هزار نسخه‌ی قرآن به مقامات

#### آمریکایی اعطای می‌شود

گروه بین‌الملل: طرح اعطای ۱۰۰ هزار نسخه‌ی ترجمه‌ی قرآن به مقامات آمریکایی، از سوی شورای روابط اسلامی آمریکایی در واشنگتن، آغاز می‌شود.  
به گزارش خبرگزاری قرآنی (ایکنا) به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی «Pnewswire»، در این طرح که با هدف آشنایی مقامات آمریکایی با قرآن اجرا می‌شود، مسلمانان



آفرینش است، برجسته‌ترین متن ادبی در زبان عربی نیز به‌شمار می‌رود. لذا این مجموعه نوعی نگاه ویژه‌ی ادبی به آیات قرآن دارد.»

مدیر مرکز نیازسنجی و مطالعات فرهنگی جهاد دانشگاهی مشهد، با بیان این‌که مهم‌ترین ویژگی این ترجمه، کاربرد محدود واژگان عربی است، افزود: «در برخی موارد که مخاطب با برخی واژگان فارسی آشنایی کافی ندارد، مجبور به استفاده‌ی معدودی از کلمات عربی شده‌ام. به‌طور مثال، معنای کلمه‌ی عربی «قرعه» در زبان فارسی یعنی «پیش انداختن». اما چون این واژه برای مخاطب نامأنوس است، از همان کلمه‌ی قرعه در ترجمه‌ی آیات مربوطه استفاده شده است.»

غراب، استفاده‌ی نوین از برخی مفاهیم قرآنی را دومین ویژگی ترجمه‌ی ادبی و زیباشناسی قرآن عنوان و اظهار کرد: «هزار و چهارصد سال از عمر واژه‌های قرآنی می‌گذرد و برخی از کلمات مثل کفر، شرک، نفاق و ایمان، معنا و مفهوم خاصی بین افکار عمومی پیدا کرده‌اند. این در حالی است که متأسفانه این مفاهیم، سادگی معنای اولیه‌ی آن‌ها را که مخاطب زمان پیامبراکرم (ص) درک می‌کرد، از دست داده‌اند و خوش‌بختانه این شیوه، امکان ترجمه‌ی معنای جدیدی از این کلمات را مهیا ساخته است که با مخاطب خود ارتباط ملموس‌تری برقرار می‌کند.»

این مترجم قرآن، رعایت پیوستگی مفاهیم قرآن در میان آیات را سومین ویژگی این شیوه‌ی ترجمه عنوان کرد و گفت: «متأسفانه در برخی ترجمه‌های کنونی، با تمام شدن آیه، ارتباط میان مفاهیم قطع می‌شود، ولی در این شیوه سعی شده است که آیات به‌صورت پیوسته ترجمه شوند.»

غراب مهم‌ترین هدف نگارش این شیوه‌ی ترجمه را پاسخ به نیاز زیباشناسی و ذائقه‌ی ادبی مخاطبان عنوان و تصریح کرد: «هدف اصلی از نگارش این ترجمه، برقراری ارتباط معنایی بین مخاطب با روح قرآن است؛ به‌طوری‌که قرآن در متن زندگی فرد قرار بگیرد و وسیله‌ی برای پرورش روح او شود؛ چرا که برخی ترجمه‌های اخیر هنوز نتوانسته است روح تشنه‌ی نسل جوان را با آموزه‌های قرآنی سیراب کنند و این خلأ هم‌چنان در فضای معنوی کشور ما جاری است.»

برگزیدگان هشتمین دوره‌ی جایزه‌ی کتاب فصل، بدون برگزاری مراسمی جهت تقدیر از آن‌ها، طی اطلاعیه‌ای از سوی مؤسسه‌ی خانه‌ی کتاب اعلام شد.

این برگزیدگان که در انتخاب آن‌ها معیارهایی مانند بدیع بودن موضوع کتاب، رعایت استانداردها در ساختار، فصل‌بندی، نگارش، دستور زبان و گزینش واژگان، رعایت استاندارد در ذکر منابع و مآخذ، بالا بودن عیار علمی محتوای کتاب، بهره‌مندی از قدرت تخیل و استنتاج، پاکیزگی از نظر حروف‌چینی، صفحه‌آرایی، چاپ و رعایت استانداردهای ترجمه، مورد توجه قرار گرفته‌اند، از میان ۲۱۵ اثر راه یافته به مرحله‌ی دوم بررسی در دبیرخانه، برگزیده شدند که شامل ۳۰ کتاب برگزیده و ۳۵ عنوان اثر تقدیری هستند.

بر اساس اعلام دبیرخانه‌ی این جایزه، در حوزه‌ی علوم دین و در رشته‌ی حدیث، کتاب «موسوعه کتاب‌الله و اهل بیت فی حدیث‌الثقلین» تألیف گروه تحقیق در مسئله‌ی امامت، به‌عنوان اثر برتر شناخته شد.

در این دوره، هم‌چنین کتاب «فلسفه‌ی اقتصاد در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم»، به قلم «علی اصغر هادوی‌نیا» در بخش اقتصاد، به‌عنوان اثر برگزیده‌ی هشتمین دوره‌ی کتاب فصل شناخته شد.

### اولین ترجمه‌ی ادبی و زیباشناسی

#### قرآن منتشر می‌شود

گروه فعالیت‌های قرآنی: اولین ترجمه‌ی ادبی و زیباشناسی قرآن، تا اواخر سال جاری از سوی انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد منتشر خواهد شد.

کمال‌الدین غراب، مترجم اولین ترجمه‌ی ادبی و زیباشناسی قرآن، در گفت‌وگو با خبرنگار قرآنی ایران (ایکنا) شعبه‌ی خراسان رضوی، با بیان این مطلب گفت: «فعالیت این ترجمه از سال ۷۹ آغاز شده است و از ۳۰ جزء قرآن، ۲۴ جزء آن ترجمه شده و تنها شش جزء دیگر باقی مانده است که تا انتهای سال جاری به پایان خواهد رسید.»

وی افزود: «علاوه بر این‌که قرآن یک منبع اخلاقی و دینی

## با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

### مجله‌های عمومی دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ♦ **رشد کودک** (برای دانش آموزان آمادگی و پایه ی اول دوره ی دبستان)
- ♦ **رشد نوجوان** (برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دوره ی دبستان)
- ♦ **رشد دانش آموز** (برای دانش آموزان پایه های چهارم و پنجم دوره ی دبستان)
- ♦ **رشد نوجوان** (برای دانش آموزان دوره ی راهنمایی تحصیلی)
- ♦ **رشد جوان** (برای دانش آموزان دوره ی متوسطه و پیش دانشگاهی)

### مجله‌های عمومی بزرگسال

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ♦ **رشد آموزش ابتدایی** ♦ **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی** ♦ **رشد تکنولوژی آموزشی** ♦ **رشد مدرسه فردا** ♦ **رشد مدیریت مدرسه** ♦ **رشد معلم**

### مجله‌های اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ♦ **رشد برهان راهنمایی** (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره ی راهنمایی تحصیلی) ♦ **رشد برهان متوسطه** (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره ی متوسطه و پیش دانشگاهی) ♦ **رشد آموزش قرآن** ♦ **رشد آموزش معارف اسلامی** ♦ **رشد آموزش زبان و ادب فارسی** ♦ **رشد آموزش هنر** ♦ **رشد مشاور مدرسه** ♦ **رشد آموزش تربیت بدنی** ♦ **رشد آموزش علوم اجتماعی** ♦ **رشد آموزش تاریخ** ♦ **رشد آموزش جغرافیا** ♦ **رشد آموزش زبان** ♦ **رشد آموزش ریاضی** ♦ **رشد آموزش فیزیک** ♦ **رشد آموزش شیمی** ♦ **رشد آموزش زیست شناسی** ♦ **رشد آموزش زمین شناسی** ♦ **رشد آموزش فنی و حرفه ای** ♦ **رشد آموزش پیش دبستانی**

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران، مربیان و مشاوران مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

♦ تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۴۹۰۹۹

♦ E\_mail: info@roshdmag.ir ♦ www.roshdmag.ir ♦

### ترجمه‌های قرآن، در عین سادگی نباید

#### سخیف باشند

غراب با بیان این مطلب افزود: «بین دو مفهوم سادگی و سخیف بودن ترجمه‌ی قرآن، تفاوت معنایی بسیاری وجود دارد، چرا که برخی مترجمان به جای ساده کردن مفاهیم، معنای آن‌ها را به اندازه‌های کوچک و حقیر می‌کنند که به هیچ‌وجه در شأن و منزلت آن نیست.» وی با بیان این‌که معیار فهم قرآن، مخاطب نیست، بلکه صحیح بودن ویژگی‌های زبان مقصد است، تصریح کرد: «وظیفه‌ی اصلی مترجم این است که ویژگی‌های زبان نثر عصر خود را بشناسد و در عین درک درستی از مفاهیم داشته باشد؛ به طوری که در انتقال مفاهیم به مخاطب، وسواس خاصی از خود نشان دهد.»

این مترجم قرآن با اشاره به مترجمان در شیوه‌ی ترجمه‌ی خود باید ویژگی‌های دو زبان مبدأ و مقصد را در نظر داشته باشند، اظهار کرد: «ویژگی‌های زبان قرآن به‌عنوان زبان مبدأ در پیروسی تاریخی طولانی پدید آمده و شکل گرفته است و با توجه به این شرایط، رسالت مترجمان این است که معنای واژه‌ها را در اوج دقت و نزدیکی به زبان مبدأ بیابند و با وفاداری کامل به متن قرآن، مفاهیم را در قالب ساختاری زبان مقصد پیاده کنند.»

مدیر مرکز نیازسنجی و مطالعات فرهنگی جهاد دانشگاهی مشهد تأکید کرد: «در برخی موارد، حتی مترجم مجبور است از معنای برخی کلمات بگذرد و معادل آن‌ها را به کار برد.»

وی با بیان این‌که ترجمه بیش از آن‌که به‌صورت ظاهر کلمات و ساختار نحوی آن وفادار باشد، باید مفهوم دقیق واژه‌ها را به زبان مقصد منتقل کند، افزود: «از دیرباز مترجمان با این مشکل مواجه بودند که قرآن یک متن قدسی است، لذا قداست قرآن دست مترجمان را برای ترجمه‌ی دقیق واژه‌ها بسته است. بر این اساس، فضای ترجمه‌ی قرآن در کشور مستلزم تحولی اساسی است.»





## برگ اشتراک مجله های رشد

### شرایط:

- ۱- پرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله‌ی درخواستی، به صورت علی الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه ی سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
- ۲- ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک با پست سفارشی. (کپی فیش را نزد خود نگه دارید).

### ♦ نام مجله های درخواستی :

.....  
.....

### ♦ نام و نام خانوادگی :

.....

### ♦ تاریخ تولد:

.....

### ♦ میزان تحصیلات:

.....

### ♦ تلفن:

.....

### ♦ نشانی کامل پستی:

..... شهرستان: .....

..... خیابان:

..... پلاک: .....

..... کدپستی: .....

♦ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده اید، شماره‌ی اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

### تفاوت میان زبان عربی و فارسی، به مهجوریت قرآن در جامعه دامن می زند

مدیر مرکز نیازسنجی و مطالعات فرهنگی جهاد دانشگاهی مشهد با بیان این مطلب افزود: «بدون شک یکی از علل مهجوریت قرآن در جامعه، بیگانگی ما با مفاهیم قرآنی، به خصوص ویژگی‌های زبان قرآن و عربی است.

وی با اشاره به این اعتقاد که روخوانی صرف قرآن ثواب زیادی دارد، گفت: «این اعتقاد دیدگاه ظالمانه‌ای نسبت به شأن قرآن است، چرا که برگزاری مجالس قرائت و روخوانی قرآن، بدون توجه به مفاهیم آن، دیدگاه ظالمانه‌ای در برابر قرآن است. چون اگر مفاهیم و آموزه‌های آن در زندگی افراد تأثیری نداشته باشد، خواندن صرف آن ثوابی نخواهد داشت.»

این مترجم قرآن با تأکید بر این که ادبیات هیچ سرزمینی به اندازه‌ی کشور ما از ارزش‌های قرآنی متأثر نبوده است، تصریح کرد: «وجود تفاوت میان زبان عربی و فارسی، بسیاری از بزرگان تاریخی را بر آن داشته است که مفاهیم قرآنی را قالب‌های ادبی زبان فارسی بیان کنند و در اختیار مخاطبان قرار دهند.»

غراب اظهار کرد: «به‌طور مثال، در هیچ جای ادبیات دنیا، نظیر مثنوی معنوی که به نوعی بازگردان قرآن به زبان پهلوی است، نمی‌توان یافت.»

وی با بیان این که انواع شاخه‌های ادبی زبان فارسی بهانه‌ای برای تجلی بخش‌هایی از مفاهیم قرآن است، یادآور شد: «ادبیات عرفانی، شرح حال بزرگان دین، منطق الطیر عطار، کلیات سعدی و غزلیات عرفانی حافظ، گام‌هایی به منظور به ثمر رساندن مفاهیم قرآنی در زندگی بشر بوده‌اند که به نوعی می‌توان همه‌ی آن‌ها را تفسیر و ترجمه‌ی مفاهیم قرآنی در قالب‌های گوناگون ذکر کرد.»

- امور مشترکین: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۶۶۵۵
- صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
- پیام گیر مجله های رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

### یادآوری:

- ♦ هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل بودن نشانی و عدم حضور گیرنده، بر عهده‌ی مشترک است.
- ♦ مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک است.